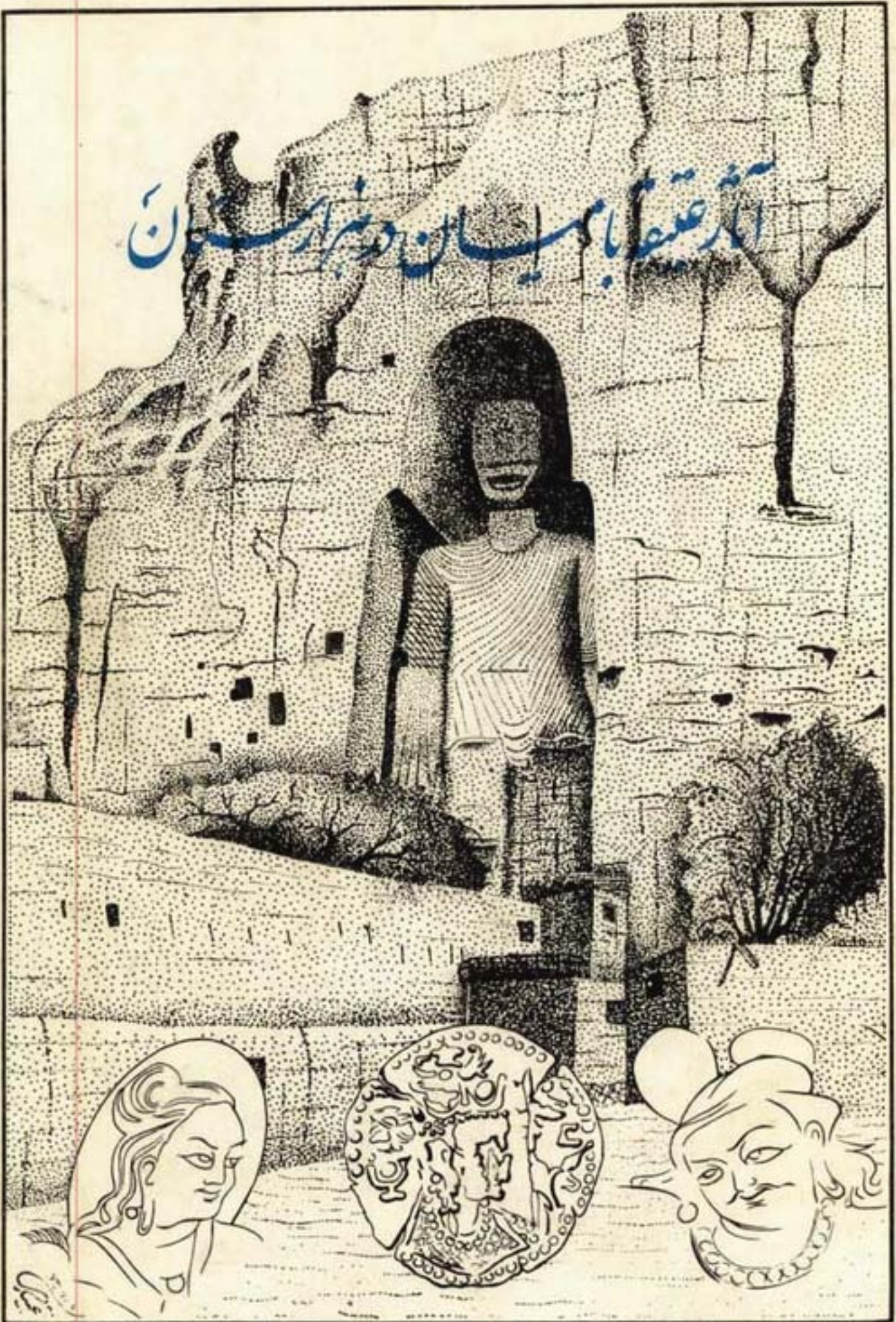


عقبات میان ویرانستان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشخصات کتاب

- نام کتاب: آثار عتیقه بامیان در «هزارستان»
- تألیف: موسیو گودار و خانم گودار و پروفیسور هاکن
- (زیر نظر هیئت تحقیقی باستان شناسی فرانسه)
- ترجمه: احمد علی خان
- ناشر: مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان
- حروفچینی و صفحہ آرایہ: رحیمی
- چاپ: اسماعیلیان
- تاریخ: چاپ بہمن ۱۳۷۲
- تیراژ: ۲۰۰۰
- نوبت چاپ: اول

□ حق چاپ محفوظ است

مراکز پخش، دہواپران

- قم: خیابان ارم پاساژ قدس کتابفروشی حاج آقای محقق
- مشهد: پایین خیابان، پاساژ امین انتشارات مدرس ☎ ۵۸۳۸۱

پاکستان ۸

- کویتہ: علمدار رود گلستان امامیہ ☎ ۶۴۷۷۷
- کویتہ: مغل سٹیشنری علمدار رود کویتہ ☎ ۷۶۶۷۱

آثار وثیقہ بامیان
در
«ہزارستان»

تالیف: موسیو گودار و مادام گودار

و پروفیسور ہاکن

زیر نظر

(ہیئت تحقیقی باستان شناسی فرانسه)

ترجمہ: احمد علی خان

مقدمہ و اہتمام

یونس جاوید

فهرست مطالب

بخش اول

عنوان	صفحه
مقدمه	۷
مقدمه مترجم (اجمال تاریخی)	۱۲
ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویر شناسی	۳۷
آثار عتیقه بامیان از نظر محققین اروپای	۴۸
شرایط کاروای عتیقه شناسی در افغانستان	۴۹
محل تجسسات عتیقه شناسی که از قبل ورود هیئت اعزامی فرانسه در بامیان تعمیل شده اند	۵۱
بت های بزرگ	۵۶
راههای رفت آمد سموچها وبت ها وغیره	۶۷
تصاویر رنگه	۶۹

بحث دوم

- سموچهای بامیان ۹۷
- تعريفات بعضی معابد بامیان ۱۲۱
- زينت اصولات معماری بامیان ۱۲۸
- یاد داشتهای منضمه - هیکل بودای خوابیده واژدهای بامیان .. ۱۴۳

بحث سوم

- تصاویر قرن ۶ و ۷ میلادی از منطقه دختر پادشاه ۱۴۵
- ضمایم - مضامین مختلفه راجع به بامیان ۱۵۷
- الف : یادداشت آثار عتیقه بامیان به قلم میسن ۱۵۷
- ب : اسم بامیان در مضامین چینیای ها ۱۵۸
- خاطره های هونستن (باب اول کتاب سی ، یو ، کی) یاد داشت راجع
به بامیان ۱۶۶
- اقتباس از کتاب حیات هونستن - یاد داشت راجع به بامیان ۱۶۹
- یاد داشت زوار کوریای هوتچاؤ راجع به بامیان ۱۷۱

بخش اول

مقدمه

همانطور که صفحات و سطور تاریخ بیانگر حال و احوال گذشتگان از چگونگی تمدن، فرهنگ و شیوه زندگی اجتماعی و باور داشته‌های اعتقادی آنان است. همین طور آثاری که در قلب صخره‌ها حک گردیده و یا در زیر آوارها مدفون شده است نیز دربر دارنده حکایات و تبلور از هنر و تمدن می‌باشد که در گذشته‌های دور یا نزدیک اسلاف ما بر اساس آن دنیای خویش را شکل داده و زیسته‌اند. به عبارت دیگر نشانی است از نحوه اعتقادات و باورداشته‌ها و پیشرفت تمدن، هنر و فرهنگ که در آن مقطعی از تاریخ، حیات اجتماعی بر مبنای آن بنا نهاده شده و شکل گرفته است.

مطالعه آثار بدست آمده، مبنی بر حکایات از گذشته‌هاست که ما از آن می‌توانیم به شیوه زیست اجتماعی پیشینیان خود دست یافته و برداشتهایی را از آن برای به پیش راندن ارابه زندگی اجتماعی خویش اتخاذ نمایم که گفته‌اند: "گذشته‌ها چراغ راه آینده است".

پس بنا براین، آثار بودایی بامیان در سر زمین هزاره ها و پیچ و خم هندوکوه و بابا که از قرن‌ها به این سو همچنان با صلابت ایستاده اند نشان با شکوهی از رسوم و باورداشتهای نیاکان ما می باشد که پیوند تنگاتنگ را با آن داشته اند اما تحولات و پیش آمدهای تاریخی در طی قرن‌ها و سپری شدن زمانه ها ما را به آن بیگانه و نامأنوس ساخته است . که از آن فقط افسانه‌ای بنام "شمامه" و "سلسال" در خاطره ها و محفل ها یاد آوری می کنیم فراموش کرده ایم که گذشتگان ما بر اساس آن، باورهای که داشته است آن همه هنر زیبای را آفریده اند و بر مبنا آن، روزگاری را بسر برده و زیسته اند .

امروز، فقط از لابلای اوراق تاریخ و کشفیات محققین است که با حقایق دست می یابیم و پیوند خویش را با آن همه هنری که تحسین جهانیان را بر می انگیزد درک می کنیم و بعد از قرن‌ها بیگانگی متوجه می شویم که ما همچنان در همه ادوار تاریخ همدوش با دیگران در ساختن تمدن و فرهنگ سهم مساویانه را بردوش داشته و از قافله زمان به عقب نبوده ایم که آثار بودایی بامیان و شهر غلغله و شهر ضحاک و غیره نمونه بارز در مقابل تمدن کهن شرق بقول ویل دورانت که : «گهواره تمدن است» از قبیل تخت جمشید، اهرام مصر، هیکل سلیمانی و تمدن آشوری در فلسطین و عراق و دیوار چین و غیره می باشد.

از آنجائیکه آثار بودایی بامیان ، رابطه ناگستنی را با پیشینه تاریخ هزاره ها و هزارستان دارد ، هیچ فرد حق بینی آن را انکار نمی کند چنانچه که خیلی ها متعصبانه درین مورد دست زده اند.

مطالعه در آثاری بودایی بامیان ، خود نشان دهنده از پیوند هزاره ها را با خود به یادگار داشته و بیانگر حقایقی است که آقای جلال الدین صدیقی یکی از محققین و دانشمندان افغانی می نویسد :

« حتی از روی لباس و آلات و افزار و تصاویری دیواری و هیکل های زیبای باقیمانده آن روزگار می توان به چنین استنباطی دست یافت که هزاره های زحمتکش و با فرهنگ و هنر پرور بر مناطق بود و باش شان از روزگاران کهن با عشق و محبت فراوانی می نگریسته اند.»

همچنین آقای صدیقی از قول آقای یوسف زی رئیس باستان شناسی افغانستان « خراسان بزرگ » علاوه می کند.

« که مجسمه ها و تصاویری که از عهد بودایی باقی مانده است معمولاً در هر منطقه ای که ساخته شده است - بازتاب همان گروهی اتنیکی بوده است که در آن محل زیست داشته اند و از این رو چنین بر می آید که هیکل های بودایی و تصاویر دیواری واقع در بامیان هم به اتنیک های خلق هزاره شباهت به هم می رساند. خود دلیلی دانسته می شود که از چگونگی قدامت سکونت این گروه اتنیکی (نژادی) در بامیان « هزاره جات » کنونی ...»

و آقای صدیقی باز هم اضافه می کند:

«پس بدون چون و چرا گفته می توانیم که در آفرینش های گنجینه هنری بامیان کهن ، سهم خلق های هزاره و اسلاف هنرپرورشان نه تنها برجسته و متبازر بوده است ، بلکه ملیت برادر هزاره حق دارد که بدین دست آورده های هنری اسلاف کهن شان افتخار نموده و خود را وارث تاریخ کهن هنری باشکوه بامیان بشمارد که جهان هنر اکنون در پیشگاه آن همه آثار پرشکوه هنری سر تعظیم فرود می آورد...»

بادر نظر داشت نظراین نویسنده محترم راجع به گنجینه های پربهای آثار بودایی بامیان در مملکت هزارستان یا سر زمین هزاره ها اینک کتابی را به دست دارید که حاصل زحمات گرانبهای محققین فرانسوی می باشد و بنام (آثار عتیقه بودایی بامیان در هزارستان) می باشد و توسط کوشش ها و مطالعات و تحقیق مشترک "موسیو گودار" و خانمش "مادام گودار" و پروفسور "هاکن" به زبان فرانسوی جمع آوری و تالیف گردیده ، در (سال ۱۹۲۷ میلادی) در پاریس بطبع رسید و توسط دانشمند محترم و عالیقدر کشور ما آقای احمد علی خان به زبان دری ترجمه شده و در سال (۱۳۱۵) از طریق انجمن ادبی کابل به طبع رسیده بود که اجازه چاپ آن را خود حاکم فاشست وقت اشتبهاً داده بود. ولی بزودی توسط عمال فاشستی حاکم وقت جمع آوری شد و ناپدید گردید، که دیگر اثر آن پیدانشد.

با وجود همه کم و کاستی های که در این کتاب دیده می شود ، از جمله چندین مطلب را خیلی مبهم ، بریده و یا عاری از خصوصیات تحقیقی بیان داشته است. که احساس می شود که این محققین فرانسوی تشخیص خوب قوی نداشته ، یا عوامل فاشستی حکومت نادرخان در تدوین و سانسور ازین قبیل تحقیقات تا حدودی دست داشته است .

ولی این کتاب ، در مجموع حاوی مطالب علمی و تحقیقی می باشد که اصولاً بر سه بخش تقسیم شده است . در بخش اول ، مقدمه ای مترجم بنام "اجمال تاریخی" است که در خور توجه می باشد ، سپس ملاحظات تاریخی و تصویر شناسی و ذکر آثار باستانی بامیان از زبان سایر دانشمندان و محققین اروپای را شامل می شود.

در بخش دوم ، سموچهای که در بامیان وجود دارد ، تعریفات بعضی معابد بامیان زینت ، تذهین و منقوشات دیواری در معابد مذکور مطالعه می شود . در آخرین بخش یاداشتهای ضمیمه شده راجع به هیکل بودای خوابیده (که قدش هزار قدم بوده است) و مطالبی راجع به اژدهای بامیان می باشد.

در بخش سوم ، اولاً تصاویر (قرن ۶ و ۷ میلادی) مربوط به منطقه ای که موسوم به "دختر پادشاه" می باشد است ، منطقه ای مذکور یکی از مراکز باستانی سر زمین هزاره ها است . ثانیاً مضامین مختلف

راجع به بامیان خصوصاً مختصر یاد داشته‌های از سیاحان اروپای وچینی از قبیل چارلس میسن ، مورکرافت ، هیوان تسنگ ، هونستن و هوتچاؤ و غیره می‌باشد که خیلی در خور توجه است .

اهمیت که این کتاب برای معرفی آثار تمدن کهن منطقه وبالخصوص هزاره ها، دارد. لذا برای دانشجویان ، طلاب ، محققین و علاقه مندان به تاریخ و تمدن سر زمین ما حائز مطالعه بسیار سودمند است. بر آن شدیم که این نایاب کتاب مذکور را با کیفیت بهتر چاپ و در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهیم. ناگفته نماند که از دانشمند و دوست گرامی جناب آقای جلال الدین اوحدی که با خلوص و اشتیاق تمام این نسخه نایاب را برای تجدید چاپ در اختیار اینجانب قرار داد اند صمیمانه تشکر می‌شود.

در آخر دوستان و عزیزانیکه در حروفچینی ، صفحه آرائی، تصحیح ، اغلاط گیری ، ویراستاری و در طرح روی جلد مخلصانه همکاری کردند بالخصوص از انجمن فرهنگی بعثت حجة الاسلام آقای امینی و هنرمند محترم آقای محمد بشیربختیاری و همچنین از حجة الاسلام جناب آقای محمدی و آقای رحیمی صمیمانه تشکر و قدر دانی می‌شود.

یونس جاوید

فروری / ۱۹۹۴ میلادی

مقدمه و شرح چیم :

چون کتاب آثار عتیقه بودایی بامیان ، حاوی یک رشته تدقیقات مقدماتی است و عموماً از نقطه نظر علمی نوشته شده ، برای اینکه بیشتر طرف دلچسپی اهل ذوق محیط ما واقع شود تا جایی که مقدور این جانب بود درتالیفات هیئت حفاریات فرانسه در افغانستان تفحص نموده و مقدمه‌ای ترتیب و تحریر نموده ام که به شکل اجمال تاریخی قرار ذیل بنظر خوانندگان عزیز می رسد و امید وارم به مقصدی که تحریر شده ، سوانح تاریخی این دره شهیر را بنظر مطالع این اثر تصویر کرده بتواند.

(احمد علی)

اجمال تاریخی

قرار مطالعات طبقات الارضی که موسیو فیورن فرانسوی نموده بامیان در عهد دوم کاملاً زیر آب بوده و با خروج سلسله هندوکش در عهد سوم طبقات الارضی جدار عمودی آن از « کنگلو مرا » اختلاط سنگ ریزه و گِل تشکیل گردیده است . چنانچه احجار و سنگریزه های اراضی این دره همه ساییده شده و بدون خط الراس است و فوسیل « حیوانات سنگ شده » که عموماً در طبقات سوم عمر زمین موجود می باشد در آن به مشاهده رسیده است .

در عصر قبل‌التاریخ بواسطه همین ساختمان طبیعی خود که برای
 کندن مغاره‌ها و پناهگاه‌های اولیه مساعد بود، بامیان حتماً یکی از بهترین
 مراکز بود و باش آسیای میانه بوده و بشر عصر قبل‌التاریخ در این وادی -
 که شکار و صید ماهی زیاد دارد بخوبی می‌زیسته چنانچه یکی از
 مهمترین پناهگاه‌های آنها که فعلاً به «چهل ستون» معروف می‌باشد به
 یک کیلو متری غرب بودای بزرگ (۵۳ متری) به دهن دره که به سرک
 بامیان اقربات عمود افتاده واقع است این مغاره عبارت از یک سموچ
 فوق‌العاده وسیع است که مدخل آن، یکی و داخل آن به دالان‌های
 علیحده و طولانی تقسیم می‌شود و هر دالان را از دالان دیگر، یک عده
 پایه‌ها یا ستون‌های سنگی از هم جدا می‌کند. کف مغاره هنوز هم از
 استخوان‌های حیوانات و پر جیره پُر است. و از بس دالان‌ها و کوچ‌های
 متعدد دارد رفتن در آنجا خصوصاً تا قسمت‌های اخیر آن آسان نیست و
 برای معاینه آن وجود راه بلد بومی و چراغ‌های برقی متعدد لازم است.
 در عصر تاریخی در موقع انبساط عوامل نژاد آریا از باختر به سایر
 نقاط افغانستان امروزی و انتشار آنها به طرف هند و ایران که آن را
 می‌توان عصر مهاجرت‌های بزرگ نامید، دره بامیان که راه طبیعی برای
 اتصال مناطق دو طرفه هندوکوه می‌باشد - حتماً تغییر محل قبایل را
 دیده و دسته‌های ایشان را در سایه جدار هفتاد متری آن پناه‌گزین شده
 است.

در عصر زور استری که بلخ کانون آیین آتش پرستی شده بود، روشنی و حرارت این دیانت از فراز قلل شامخه هندوکوه زیانه کشیده بامیان راهم زیر شعله خود گرفته بود. در زمانه هخامنشی ها اگر چه در جمله ولایات مفتوحه از بامیان تذکری نرفته طبعاً مانند سایر نقاط افغانستان «هزارستان» جزء آن بوده و محتملاً مربوط ولایتی بوده موسوم پاروپامیزاد هزارستان که منطقه هندوکش رادر بر می گرفت.

در باب اینکه آیا اسکندریونانی بعد از اضمحلال داریوش کبیر هخامنشی و ادامه فتوحات خود در افغانستان «هزارستان» بعد از آنکه سال (۳۲۹ ق م) را در کاپیسا و بلگرام می گذراند و بطرف شمال هندوکوه بجانب باختر رهسپار می شود از بامیان گذشته یانه ؟ اگر چه معلومات محقق در دست نیست، باز هم گفته می توانیم که نه، زیرا مورخین یونانی کسی در این موضوع چیزی نگفته و از مدققین اروپائی تنها شخصی که بصورت مبهم جواب مثبت می دهد «ویلسن H. Wilson» است که او هم شخصاً بامیان را ندیده و نادیده می نویسد، و بعد از او کسی دیگر نظر او را تصویب ننموده است.

واضح است که بامیان در این وقت حایز اهمیتی که بعد ها پیدا می کند نبوده زیرا آنچه اسباب شهرت این دره شهر می شود با دیانت بودایی و سلطنت خاندان کوشانی افغانستان «هزارستان»^(۱) در اوائل

(۱) هزارستان، امروز در قلب افغانستان فعلی محصور می باشد سلسله

عهد مسیح شروع می شود. بنابراین در این وقت، بامیان به حالت طبیعی خود افتاده در جدار کبیر آن نه بتی بزرگی بوده و نه مجسمه و نه سموچی و نه معبد. دره فولادی و ککرک که امروز هزاران شکاف خورده و بمقیده ابوالفضل حائز (۱۲ هزار) سموچ می باشد درین وقت با همان وضع طبیعی خود افتاده بوده و از قلم و چکش کارگران و رفت و آمد هیکل تراشان و نقاشان خبری نداشت. منتها چون از دهن دره غورهند الی کوتل اقربات نسبتاً فراخی به استثنای بامیان وجود ندارد احتمال می رود که درین عصر قبل از بودیزم خود هم ایستگاه محقریک شبه قافله بوده باشد.

بعد از لشکرکشی اسکندر در فرصت که ژنرال ها و حکمرانان یونانی ولایات مفتوحه بین خود در زد خورد بودند سلوسیدها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیا تصور مکردند برای اینکه با سایر رقبای خود در قسمتهای غربی فلات ایران و شام مقابله کرده بتوانند، با خاندان موریای هندی از در صلاحیت پیش آمده و قسمت شرقی و مرکزی افغانستان «هزارستان» را برای آنها گذاشتند، چنانچه موقتاً این وضعیت تا شروع سلطنت مستقل باختری یونانی

خاندان کوشانی از مهمترین امپراتوران این سرزمین به شمار می رود. و در ساختار تمدن عظیم و باشکوه بامیان نقش مهم داشته است، بالخصوص کنیشکای کبیر کوشانی مقتدرترین امپراتور در تاریخ هزارستان شناخته می شود. «جاوید»

باقی ماند.

اشوکانواسه موسس این خانواده در (سال ۱۹) سلطنت خود که مطابق با (۲۴۷ ق م) می شود در شهر (پاتالا پوترا) «پتنا فعلی» محل مذهبی برای مدت نه ماه تحت ریاست «تیسا *Tissa*» نام دایر نموده و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی اعزام یکدسته مبلغین به ممالک همجوار نیز تصمیم گرفته شد چنانچه پسر و برادر کوچک آشوکا هم در زمره مبلغین بود. مبلغ که درگندارا و کشمیر و افغانستان «هزارستان» اعزام شده بود «مجهان تیکا *Majjhan tika*» نام داشت علاوه بر او «داماراکی تا» *Dhammarakkhita* و «ماهاراکی تا» *Maharakkhita* نیز بطرف افغانستان فرستاده شده بوده چنانچه می نویسند اولی به ممالک غربی و دومی نزد یونانیها آمده بود از این جا به وضاحت معلوم می شود که از این سه مبلغ، اولی درپشاور و سمت مشرقی حالیه و کابل و دونفر دیگر در سایر نقاط افغانستان و از آنجا نزد یونانیها که در نقاط فلات غربی ایران بودند - فرستاده شده بوده چنانچه اشوکا در کتیبه های خود که یافته اند فخر می کند که نزد شاهان «یاوانا» *Yavana* یعنی یونانیهای غرب مثل «انتیاکا *Antiyaka*»، «انتیو کوش دوم»، «تورامایا *Turamaya*»، «پیتوله فیلادلف»، و «آنتی کنا *Amtikeana*»، «اتینگون» و غیره مبلغ فرستاده است چنانچه بواسطه همین تذکر از روی شاهان یونانی معاصر او که تاریخ حکمفرمایی آنها

معلوم است عصر سلطنت اشوکا را معین نموده اند .

این تبلیغات مذهبی نزد شاهان یونانی فوق الذکر که درین وقت خارج از خاک خراسان (افغانستان امروزی) در شام و قسمت های غربی فلات ایران بودند نتیجه نداد. آسیای مرکزی هم چند قرن بعد در عصر پوچی ها و کوشانی ها داخل دیانت بودایی شد. تنها گندهارا با وجودیکه از زمین خاص بودایی «مگدا» دور بود، دیانت تازه را به زودی در عصر خود اشوکا پذیرفته و در نتیجه در قسمت شرقی افغانستان دین بودایی در قرن (۲ ق م) رواج یافت .

دره بامیان حتماً عبور هیئت های مبلغین اشوکا و غیره را دیده و طبیعی است که بعد از گندهارا، کاپیسا و بامیان و بالاخره هبیک و باختر به تدریج بودایی شده رفته اند، طوریکه در قرن اول بودائیت در تمام افغانستان شرقی و مرکزی و شمالی انبساط یافته بود.

یونانیهای که متعاقب فتوحات اسکندر و مداخلات خاندان مورهای هندی در سرزمین «افغانستان فعلی» سلطنت مستقل باختری را در (۲۵۰ ق م) تشکیل داده اند چون محض حاکمیت و احراز سلطه سیاسی را در نظر داشتند به معتقدات اهالی کار و غرضی نمی گرفتند بلکه برعکس، برای پیشرفت مرام کشورگشایی خود، مذاهب محلی را احترام می نمودند چنانچه در باختر، تمام اریاب النوع - بومی - یونانی - هندی همه وجود داشت. بنابراین بودیزم در عصر ایشان نه تنها در

نقاط جنوب هند کوه ، بلکه به ماورایی شمال ، آنهم جانب بکتریان ریشه دوانیده بود . در زمان حکومت شاهان اسکایی یا « سیت پارت » و پارت های سیستانی یا « هند و سیت » جای پرستش اریاب النوع یونانی را هم بودیزم گرفت اگرچه درین وقت برهنیزم و پیروان « شیوا » هم حایز معابدی در لغمان و حصص غربی کابل بودند معذالک دین بودا دین عمومی مملکت « هزارستان » شمرده می شد و این و وضعیت تا جلوس کوشانی ها باقی بود .

کوشانی ها بعد از آنکه در افغانستان « هزارستان » استقرار یافتند چون اصلاً قبایل بادیه نشین بودند و از خود مذهب و دیانتی نداشتند ، بزودی تحت نفوذ معنوی افغانستان « هزارستان » آمده در اثر دیدن غرائب مدینت و استماع افسانه ها و اساطیر عجیب پیرو دیانت بودا گردیدند و بودیزم مذهب رسمی و سنطتی عصر کوشانی در « هزارستان » شد

بعد از این تاریخ عصر باشکوهی بروی بودائیت باز شد زیرا سلاطین مقتدر کوشانی مخصوصاً « کنیشکای کبیر » تمام اقتدار و داریی سلطنتی را در راه انبساط و تجلیل معابد مذهبی صرف نمود ، از یکطرف بالشکرکشی های او ، دین بودا تا کنار رود « تارم » در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر ثروت خزاین سلطنتی ، باحشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آن رانندیده بود به وجود آمد

چنانچه عمرانات بودایی بامیان را «هیوان تسنگ» زوار چینی به یک نفر «پادشاه قدیمه» که متاسفانه نام او رانمی‌گیرد و محتملاً «کنیشکا» باشد نسبت می‌دهد.

ملفتت باید بود که این موضوع تفصیل می‌خواهد که باید ناگفته نماند زیرا سوال عادی که هرکس می‌پرسد همین است که اصنام بزرگ (۳۵ متری) و (۵۳ متری) بامیان را کی ساخته و بانی این همه عجائب شگفت آور کی بوده؟ بصورت عمومی قبل از همه باید دانست که آثار بامیان کاری یکروز و یک سال و یک قرن نیست بلکه قرن‌ها قلم و چکش هیکل تراشان در آن مصروف بوده و هزاران استاد هیکل تراش، معمار، نقاش درین دوره طولانی در آنجا هنرنمایی نموده اند.

معلومات تاریخی یا کتیبه ای که بطور واضح به بانی عمرانات آن اشاره کند تا حال در دست نیست. قدیم ترین منبع تاریخی یاد داشت، «هیوان تسنگ» زوار چینی است که در سال (۶۳۲) وارد بامیان شده و اولین آبادی این دره شهیر را که آنهم نه مجسمه های بزرگ بلکه یک استوپه و معبدی در هوای آزاد بود بیک نفر «پادشاه قدیمه» نسبت می‌دهد.

حالا که سخن به اینجا رسید ناگفته نباید گذشت که قدیمترین آبادی که از نقطه نظر بودایی در بامیان بنا شده به علاوه یک معبد که از هوای آزاد در پای جدار کبیر بین دو مجسمه عظیم الجثه وجود داشت

تعمیریک استوپه بود که در هوای آزاد در مجاورت جدار کبیر در نزدیکی مجسمه (۳۵ متری) بنا یافته بود چنانچه بقیه سنگ و خاک آن فعلاً در میان مزارع در محل معینه فوق الذکر موجود است درین وقت هنوز جدار کبیر بامیان که بواسطه وجود هزاران سموچ سوراخ سوراخ معلوم میشود دست نخورده و بشکل طبیعی خود باقی بود. سپس وقتیکه راهبین، مدتی در بامیان ماندند و به آب و هوا و فصول آن آشنا شدند در قسمت شرقی جدار کبیر شروع به حفر سموچ ها نمودند تا در زمستان از سرما و در تابستان از وزش بادهای سرد شمال هندوکوه مصون باشند. پس به شرحی که ذکر رفت عمرانات بامیان، اول در فضای آزاد شروع شده و متعاقب آن فوراً یک نوع سبک کار مخصوصی که عبارت از سموچ کنی و تراش مجسمه های عظیم الجثه باشد روی کار آمده و کار هم واضحاً از قسمت شرقی جدار شروع و به انتها الیه غربی آن تمام گردیده و به این ترتیب اول بت (۳۵ متری) و معابد مجاور و مربوط آن و بعد از آن هیکل (۵۳ متری) و آبدات متصل آن ساخته شده است و قرار تخمینی که نموده اند، اولی در قرن اول مسیحی ممکن در عصر کنیشکا و دومی بین قرن (۲) و (۳) در زمان احفاد سلسله او تراش شده و اگر بننده عزیز در عکس های این دو مجسمه بزرگ دقیق شوند به وضاحت معلوم می شود که بت (۳۵ متری) نسبت به هیکل (۵۳ متری) خیلی ناموزون و بی تناسب است و ثابت می کند که کار اول دستی

هیكل تراشان می باشد . وقتیکه کار تراش این مجسمه تمام شده، اعانه دهندگان می خواستند که مجسمه دیگری دو برابر هیكل اولی بسازند و ارتفاع جدار اجازه نداده و درست یک ونیم برابر آن به ارتفاع (۵۳ متر) تراشیده اند این مجسمه یا «بت بزرگ» خیلی قشنگ و اعضای آن متناسب است و قرارگفته «موسیو گودار» از روی کدام نمونه مجسمه یونانی تراش شده است .

پس روزگار شکوه و جلال بامیان، مقارن به اوایل عهد مسیحی در زمان اقتدار بزرگترین امپراطور کوشانی «کنیشکای کبیر» شروع و در طی قرون بعد با سلطنت اولاده او بمراتب به ترقی و عظمت آن افزوده شده رفته ، روزی نبود که قافله ها بامال التجاره هندی، جانب باختر و اسباب باختری - سمرقندی - چینی جانب هند نمی گذشت . هرکدام به نوبه خود در آنجا توقف نمیکرد و بقسم نذر و اعانه به معابد با شکوه این خطه چیزی نمیداد.

بامیان در قدیمترین مضامین چینایی ها از (۴۹۴ مسیحی) بعد به اسم «*Fan Yang* فان - یانگ» یاد شده و در همین قرن پنجم در «بنداهس» پهلوی (یکی از پاره گی کتاب زوراستر) و در زبان «*Pseudo-Moise De Khorene* مورخ ارمنی به اسم «بامیکان» تذکر رفته و ازین معلوم می شود که تغیر (ك) به (ی) در فارسی بسیار قدیم و در همان قرن پنجم صورت گرفته است . حرف (G) که در آخر کلمه *Yang*

است ماهم در بعضی مضامین چینیایی دیده نشده لذا کلمه (فان - یان) بخوبی هم وزن (بام - یان) می باشد و بعقیده موسیو هاکن احتمال می رود که کلمه بامیکان در قسمت شرقی فلات ایران هزارستان (افغانستان) در همان قرن پنجم بامیان تلفظ می شده است.

در عصر *Wei* وی و *Tang* تانگ، خانواده های شاهی چین که (در قرن ۵ و ۶ و ۷ سلطنت داشتند) بامیان در دوجا ذکر رفته یکی در کتاب *souei-chou* سوی شو، در سال (۵۸۱ تا ۶۱۷) به اسم *Fan-Yen* فان یین، که "فان" بمعنی اسم خانواده و "ین" منبسط کردن است و دیگری به اسم *Che - Fan-Yen* شه فان یین، در فهرست ممالک مغرب زمین که برای چینیایی ها عبارت از سرزمین خراسان (هزارستان) و ترکستان روس و ایران بود و این فهرست در (۶۱۵) به دربار *Souai* سوی، تقدیم شده است. معنی اجزای سه گانه این اسم مرکب قرار آتی است: شه - گم کردن - فان - اسم خانواده یین - منبسط کردن.

زوار معروف چینی هیوان تسنگ که در سال (۶۳۲) از سرزمین خراسان (افغانستان امروز) عبور می کند بامیان را بنام *Fan-Yen-na* فان - یین - نا، ذکر نموده که (فان) بمعنی برهما - (ین) فراوان و (نا) این معنی می دهد.

چون در عالم بودایی مناطق شمال غرب هند که عبارت از افغانستان «هزارستان» باشد اسما را عموماً به سانسکریت تحویل می دادند احتمال می رود که همین شکل سانسکریت اسم بامیان را هیوان تسنگ ذکر نموده باشد و صوت اصل آن «بامیانا» یا چیزی شبیه آن بوده. هیوان تسنگ بعضی اوقات بامیان را خلص *Fan- Yen* فان-ین هم خوانده است.

بعد از هیوان تسنگ زوار دیگری چینی *Sin Tang - Chou* سن تانگ شو، که در سال (۶۶۱-۶۵۸) صورت تشکیلات اداری ممالک مغرب زمین را می نوشت بامیان را به سه اسم علیحده یاد نموده.

(۱) *Fan- Yen* فان-ین (فان به معنی پرده - ین منسبط کردن)

(۲) *Wang - Yen* وانگ-ین (وانگ بمعنی مشاهده کردن - ین

فراوان).

(۳) *Fan- Yen- na* فان-ین-نا (این رقم را از روی هیوان

تسنگ نقل نموده).

و قتیکه *Kieou - tang- Chou* کیو-تانگ-شو، یک نفر

چینی دیگر در (۶۶۱-۶۵۸) تشکیلات ممالک غربی را از طرف خود

می نوشت بامیان به اسم *Che - Yuan Yan* شه-یوان-ین خوانده و

این اسم تا (۶۱۵) طرف استعمال بوده است. کلمه *Che* شه در اصل

زبان چینی (سر *Cer*) هم تلفظ می شود و چون «موئیز دو خورن»

مورخ ارمنی بامیان را «سرمیکان» نوشته و «استخری» سیاح و جغرافیه نویس بزرگ عرب در قرن (۱۰ مسیحی) «سربامیان» ذکر نموده از روی نگارش آخرین مورخ چینی معلوم می شود که بعد از تجدید تشکیلات اداری (۶۶۱) - (۶۵۸) در مضامین چینایی ها هم به همین اسم یاد شده است.

آخرین شکل اسم بامیان در قصه زوار «*Houei-Tch'ao* هوی تچا او» ذکر رفته . مشارالیه در سال (۷۲۵) از هند آمده می خواسته از راه بامیان عازم چین شود و حین عبور خود بامیان را «*Fan- Yin* فان-ین» (فان بمعنی پرده و ین رهنمایی کردن) یاد کرده و امکان می رود که از زبان اهالی بومی - (بام ین) شنیده باشد.

هیوان تسنگ زوار چینی موقعی که از بامیان می گذرد، افغانستان «خراسان» بحران بزرگ نیم قرنه حمله وران هُن های هفتالیت را گذرانیده و به دست شهزادگان ترکان مغربی اداره می شد موقعیکه در بامیان می رسید پادشاه محلی با وزراء و علما و دیگر نجبای مملکت به استقبال او برآمده به احترام تمام او رابه قصرشاهی می برند و تا (۵ روز) از آنجا بیرون نمی شود. قرار نگارشات خود او، پایتخت این شاه یا «شهرشاهی» در مدخل دره فولادی طوری افتاده بود که فضای آزاد و دامنه تپه هر دو را اشغال نموده و وسعت آن از (۶ الی ۷ لی) ^(۱) بود

(۱) (لی) واحد مسافه چینایی است طول آن (۵۷۶) متر می باشد.

چنانچه از دهن دره تا (۲ - ۳) کیلومتر بقایای این شهر بصورت سموچ ها باقی مانده درین وقت یعنی (۱۳۰۴) سال قبل بامیان و تمام افغانستان «خراسان» اگرچه خسارات هُن های هفتالیت را دیده است، باز هم بیش از صد معبد و علاوه تر از چندین هزار رهبانان در بامیان هنوز زندگانی داشتند چون بعد از (۵ روز) استراحت در قصر سلطنتی، خستگی زوار چینی رفع می شود دو نفر سر حلقه علمای معروف بامیان (آ - لی - یو - تو - سو) یا (آریاداسا) و (آ - لی - یو - سو - نا -) یا (آریاسنا) زوار چینی را گرفته به تمام معابد رهنمونی نموده و آنچه قابل دیدن و تماشا بود به او نشان دادند.

درین وقت بامیان بلاشبه، یکی از مجلل ترین مراکز دینی و صنعتی تمام آسیا بوده و علاوه بر تزییناتی که قلم هیکل تراشان و خامه نقاشان در آنجا ایجاد کرده بود، معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های رزینت مزین بود. قسمت های برهنه هیکل (۳۵ متری) مثل دست و پا و صورتش کامل از ورق طلا پوشیده شده بود. و روز در زیر اشعه زرین آفتاب، چشم تماشا کننده را خیره می کرد چنانچه در اثر حیرتی که به زوار چینی دست داده این مجسمه را در یاد داشت خود فلزی و از برنج تصور می کند!

شب در عالم سکوتی که مخصوص رهبانان بودایی بود زندگانی محیط بامیان کیفیت عجیبی داشت. در جدار بزرگ که مانند خانه زنبور

سوراخ خورده ، هزاران چراغ و مشعل افروخته می‌شد و وقت بوقت آواز سهمگین ناقوس در فضا طنین می‌انداخت و انعکاس آن معبد به معبد به دره فولادی و ککرک صدا انداخته به مفاک دره های دور دست هندوکوه و کوه بابا ناپدید می‌شد.

پوشاک (۱۳ قرن قبل) اهالی بامیان با امروز چندان فرق نکرده ، همان پارچه های کلفت پشمی که امروز نزد ما به برک^(۱) موسوم است با دیگر البسه پوست دار زیاد استعمال می‌شد. محصولات زراعی و نباتی این دیار، همان چیزی است که زوار چینی دیده و خورده است بامیان همان طوری که هیوان تسنگ می‌گوید مثل امروز میوه و گل کم دارد. گندم زمستانی تنها حاصل دره بوده و عایدات بزرگ آن را تربیه حیوانات تشکیل می‌داد. اگر انسان به کمی اراضی زراعی و عدم میوه این منطقه و کثرت نفوس چندین هزار نفری آن فکر کند، ملتفت می‌شود که حصه بزرگ احتیاجات اهالی را حتی از نقطه نظر مواد غذایی هم رفت و آمد قافله ها تکافو میکرد.

(۱) برک بهترین پارچه دست بافی مردم هزارستان است و خصوصاً در (قرن ۱۹) میلادی از طریق هند به اروپا می‌رسید و برای اروپائیهای اشراف پارچه بسیار مرغوب به شمار می‌رفت. امروز هم در بین مردم هزاره از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد ولی بافندگی برک رشد خود را از دست داده است. «جاوید»

از چیزهای عجیبی که هیوان تسنگ، حین اقامت خود در بامیان دیده و در یاد داشت های خود نقل می‌کند، وجود یک مجسمه بزرگ هزار قدمی مرده "بودا" است که روی زمین "در نیروانا" یعنی قبر خوابانیده شده بوده و تفصیل این موضوع را چنین می‌نویسد که در قسمت شرقی شهر شاهی، معبدی است که به فاصله (۲ یا ۳ لی) (۱) شرقی آن مجسمه هزار قدمی بودا در قبر دراز افتاده و با الوان و جواهرات مزین می‌باشد و هر ساله در موقع معین، پادشاه بامیان با وزراء و ملازمین دربار و قاطبه اهالی و روحانیون در آنجا جمع شده و شاه هر چه از جواهرات و اشیای مفاخره در خزاین خود دارد همه را بنام بودا خیرات می‌کند و چون پول و اشیای نفیسه تمام می‌شود و خود اهل و عیال خود را نیز ایثار می‌نماید. سپس وزراء پیش شده شاه و خانواده اش و تمام جواهرات خزاین سلطنتی را پس خریداری می‌کنند و بدین منوال این جشن مذهبی هر ساله تکرار می‌شود. این میله را اصلاً *Wou- Tcho* (وتچو) یا *Wou- Tcho Ta- Houei* (تچوتاهوی) می‌گفتند. و موسس آن، اشوکا بود که در عصرش فقط هر (۵ سال) یک دفعه دایر می‌شد. در قرن هفتم اهالی هندوکوه، این میله سالانه را حتی سال دو بار هم تشکیل می‌دادند و در گندهارا و دره کابل هم معمول بود این جشن را در زبان پراکرت (موشکا) گویند و به میله نجات ترجمه

(۱) واحد مسافه چینی است و طول مساوی (۵۷۶) متر است.

اش می توان کرد و در عصر امپراطور «Wou - وو» در چین هم رواج داشت. چون در ضمن قصه فوق از پادشاه بامیان سخن به میان آمد. اگر در اینجا چند کلمه از تصویر پادشاهی که از دره ککرک کشف شده بنگاریم بی موقع نخواهد بود.

در (۱۹۳۱) در ضمن تصاویر رنگه معبد دره ککرک، تصویر پادشاهی پیدا شده که فعلاً در موزه کابل موجود است و موسیوهاکن او را در تالیفات خود «پادشاه شکاری» خوانده است این پادشاه بحالتی نمایش یافته که از شکار توبه می کند و کمان خود را دو دسته به بودا تقدیم می نماید و سایل شکار که عبارت از سگ تازی شکاری و تیر است با دو مرغابی که شکار نموده همه به اطرافش دیده می شود. خود پادشاه بالای تخت نشسته و به انواع زیورآلات مجلل، مزین می باشد. این پادشاه از جمله آخرین شاهزادگان کوشانی است که در بامیان سلطنت می نمود و موسیوهاکن در اطراف تاج، تحقیقات خوبی نموده و در اثر مقایسه باتاج شاهان سه سکه که از غزنی پیدا شده، دو نتیجه بدست می آید: یکی علامت اختصاصیه برای شاهان منطقه بامیان پیدا می کند و دیگری قرابت و ارتباط آنها را با شاهزادگان خانواده «نپکی» یعنی شهزادگان کوشانی که در قرن (۵ و ۶) در دره کابل سلطنت داشتند اثبات می نماید.

تاج پادشاه شکاری دره ککرک بامیان، طوری که در تصویر دیده می‌شود، عبارت از سه ماه نو طلایی است که در میان هر کدام آن تاپه سفید (نقری) نصب می‌باشد. و پادشاهان دوسکه که از غزنی پیدا شده و عکس یکی از آن‌ها در اینجا برای مقایسه آمده هم همین سه ماه نو و سه تاپه را دارند متنها چون روی سکه نیم رخ نمایش یافته و سه ربع صورتش معلوم می‌شود یک ماه و تاپه دیده نمی‌شود. بر علاوه در خود دره بامیان هم یک بودا همین رقم تاج بسردارد چون نزد شاهان ممالک مجاور به این تفصیل تاج دیده نشده گفته می‌توانیم که مخصوص پادشاهان دره بامیان بوده. سکه سومی که از غزنی بدست آمده فقط یک ماه نو را در تاج پادشاه نشان می‌دهد که نوک‌های آن هم مدور است این سکه طوری که بالا گفته شد به آخرین شهزادگان کوشانی قرن (۵ و ۶) کابل زمین نسبت داده می‌شود و از روی تشابه که موجود است چنین معلوم می‌شود که پادشاه شکاری دره ککرک با آنها ارتباط زیاد داشته است.



تصویر یکی از آخرین شاهان کوشانی بامیان که از معبد دره ککرک پیدا شده
و موسیو هاکن درتالیفات خود او را «پادشاه شکاری» خوانده است.



سکه که از غزنی پیدا شده: تاج پادشاهی که روی این سکه نمایش رفته شبیه
 تاج پادشاه شکاری بامیان است و عبارت از اشکال سه ماه نو طلایی و سه تاپه

تقریب می باشد. *سکه پادشاه شکاری بامیان*
سکه پادشاه شکاری بامیان

در (۶۳۲) مسیحی بوداییان دره بامیان پیرو «عراوه کوچک»^(۱) بودند و زبانشان با اهالی کابلستان و تخارستان فرقی نداشت و در حرارت عقیده طوری طرف پسند زوارچینی واقع شده بودند که از این نقطه نظر اینان را به اهالی مناطق مجاور افضلیت میدهد.

(۳۰ سال) بعد از تاریخ ورود زوار چینی اعراب بار اول در دره بامیان ظهور می کنند ولی طوری که از روی شهادت یک نفر زوار دیگر چینی که اصلاً از شبه جزیره کوریا بوده و «هوی تچه او» نام داشت در سال (۷۲۷) مسیحی از راه بحر به هند آمده و حین مراجعت از راه افغانستان و آسیای مرکزی بامیان، «هزارستان» رایک قرن بعد از زوار اول الذکر چینی مشاهده می کند. معلوم می شود که بودیزم سالهای متمادی دیگر هم در دره بامیان دوام نموده و مشارالیه در یاد داشت های خود ضمناً می نویسد: چون از سلطنت «*Sie- Yu* سی یو» کابلستان (۷ روز) بطرف شمال منزل زده شود به «*Fan - Yin* فان - ین یعنی بامیان خواهند رسید این زوار در عصر خود پادشاه بامیان را یک نفر «*Han* هان» یعنی بومی خوانده و می نویسد که سپاهیان پیاده و سواره زیاد دارد و مطیع کدام سلطنت دیگر نیست. اهالی، پیراهن های پنبه ای و جامه های پوست دار و البسه نمدی هم می پوشند. معابد و رهبانان به کثرت مشاهده می شود. و این ولایت مانند «سی - یو» کابلستان

(۱) اسم یکی از طریقه های بودایی است.

اهالی، ریش و موی سرخود را می تراشید و عموماً به اهالی (کی پن) کوه دامن شباهت دارند. چیز تازه که این زوار می گوید این است که زبان اهالی با سایر ولایات فرق زیاد دارد. (۱) حال آنکه بالا دیده شد که صد سال قبل هیوان تسنگ اختلاف مشاهده ننموده بود چون این زوار در بصارت خود در هیوان نمی رسید محال می نماید که در صد سال، زبان اهالی بامیان از سایر ولایات افغانستان فرق نموده باشد زیرا زبان عربی هم هنوز معمول نشده بود که اختلافی در زبان مملکت وارد می کرد و نوشته های سانسکریتی که بحروف گوپتای اخیر تحریر و از سموچ (G) در (۱۹۳۱) کشف شده به همین قرن هشتم نسبت می شود.

پس گفته می توانیم که با وجود ظهور اعراب تا این زمان، هنوز بوداییان بامیان در معابد خود مشغول ریاضت بودند و فقط در اوایل قرن نهم عملاً دست تصرف آنها ازین دره کوتاه شده است. حین که محاربات بین مسلمین و پیروان بودا بامیان آمد، اهالی بت پرست

(۱) این واقعیت هنوز هم وجود دارد با وجود که بیش از هزار سال تسلط گویش و فرهنگ زبان فارسی در هزارستان که دارنده این تمدن باستانی می باشد کاملاً مشهود است. امروز هم گویش و لهجه مردم هزاره تفاوت زیاد با گویش های محلی بالخصوص به زبان فارسی دارد. ولی به تدریج به اثر مهاجرت که ناشی از جنگ داخلی و اختلاط فرهنگی و مذهبی با ایران در این دو دهه اخیر خیلی گسترده بوده لذا فرهنگ و زبان فارسی کاملاً بر آنان تسلط یافته است. در حالیکه مردم هزارستان اصالتاً یکی از اقوام ترک (نژاد زرد) هستند. «جاوید»

بودایی چیزی مسلمان شده، و چیزی کشته، و چیزی فرارنموده، و معابدها متروک مانده است. هوض شهرشاهی بودایی، مدخل دره فولادی درمقابل جدار کبیر به ساحل راست رودخانه بامیان، شهراسلامی «غلفله» بمیان آمده که ازخود، ارگ شاهی و دامنه وسیع دیگری داشت. نظیر شهراسلامی غلفله در قسمت سفلی دره بامیان به فاصله (۱۷ کیلومتری) در محلی تقاطع رودخانه بامیان و کالوشهر (ضحاک) و بطرف شمال بامیان بفاصله (۳۱) کیلومتری در دره شکاری شهر (سرخشک) عرض وجود نموده است و به این قسم، بامیان به لباس اسلامی تا زمان تهاجمات مغل بدست خوارزم شاهیان اداره می شد. طوفان د هشت خیز چنگیز طوریکه سایر بلاد قشنگ و مایه نازش مدنیت اسلامی ما را در سایر نقاط وطن برپادکرد و شهرهای زیبا و آثار مفاخر عصر اسلامی بامیان ما را نیز از بین برد.

آینه جهان کشا می نویسد: وقتیکه قشون مغول مقابل بامیان رسید، اهالی بومی با شہامت ملی خویش درصدد مقاوت و دفاع برآمده ازدو طرف جنگ شروع شد و طرفین، تیر را به خانه کمان نهادند ناگهان از جانب شهرتیری رسیده به یک سرچفتای، محبوب ترین نواسه چنگیز اصابت نمود و او را هلاک ساخت و درین وقت قشون مغول به غضب شده و به اشغال شهر عجله نمودند و چون شهر را متصرف شدند چنگیز حکم داد که از انسان گرفته تا حیوان، همه زنده

جان رابه قتل رسانید و کسی رامحبوس نگاه نکنید ولذا این دیار به اسم
 (مااوبالغ) یعنی «قریه خراب» مسمی گردید. چنانچه از همین تاریخ
 (۶۱۸) هجری مطابق (۱۲۲۱) مسیحی کسی در اینجا بود و باش ندارد
 و آثار دهشت قوم مغول هنوز به فراز ارگ شهر غلغله سایه افکنده است.



ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویری شناسی کشمیات و تحقیقات

موسیکوگودار، مادام گودار و موسیو هاکن
فرانسوی ترجمه آقای احمد علی خان

در ماه نوامبر (۱۹۲۲) (از اول تا ۹ نوامبر) موسیوالفرد فوشه
rAlf. Foushe رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی در افغانستان،
اقامت در بامیان نموده و این اولین دفعه بود که یک نفر متخصص برای
تدقیقات و تشریحات آثار عتیقه این محل مشهور تاریخی که از طرف عده
زیاد مسافری اروپایی خاطر نشان شده بود، حاضر و شروع به کار نمود
اولین شرحی که موسیوالفرد فوشه راجع به تجسسات عتیقه شناسی
در افغانستان نوشته و به موسیو «ایمیل سنار» *Emile Senart* عضو
موسسه و رئیس کمیسیون مشاوری فرستاده بود در «مجله آسیائی»
Journal asia tibue مندرج و عبارت از یک مقدمه ابتدایی و
ملاحظات فوری است که در اصل اساس و مبده عمرانان بودایی خطه
بامیان و سایر نقاط افغانستان را تشریح می دهد.

این ملاحظات اولی که حاوی معلومات بلند عتیقه شناسی است،
سودمندترین مقدمه برای شناختن حقایق تاریخی بامیان می باشد
از این رو ما هم خواستیم صفحات اولی این کتاب را که باحث از آثار
عتیقه بامیان است با جملات اولیه نوتّه تحریری موسیو فوشه مزین
نمائیم. (هیئت اعزامی)

دره بامیان یا واضح‌تر بگویم حصه که مخصوصاً باین اسم یاد می‌شود. ^(۱) (عکس سوم) پانزده کیلومتر طول در عرض ترین نقاط خود از دو تا سه کیلومتر عرض دارد. (عکس ۳ و ۴ ب) کشت گندم و جو مانند عصر هونستن در فصل بهار می‌شود گل و میوه کم بار می‌دهد، درخت توت و تاک وجود ندارد. اشجاری که در این خطه فرس می‌شود، فقط عبارت از بید و چنار است. عایدات مهم این منطقه را تربیهٔ رمه‌ها تشکیل می‌دهد. انسان اگر باین فکر نکند که بامیان کناره شاهراه هند و آسیای علیا واقع است، هرگز فهمیده نمی‌شود که یک دره بدین تنگی و بی‌عایدی چطور توانسته یک هزار راهب فقیر را تغذیه کند. و به پول چه کیسه‌ای، چنین عمرانات مذهبی که عظمت و جلال آن چشم‌ها را خیره می‌کند آباد شده است؟ بلی فراموش نباید کرد که ساکنین محلی در تادیه مصارف و شیوهٔ بذل و بخشش مخصوصی که داشتند و چنانچه طرف تمجید و تحسین «هونستن» چپنایی واقع شده‌اند علاوه بر این، چون تجار بزرگ معبر برای پیشبرد و کامیابی کارها و شهرت اسم و نشان خود نذرها و اعانه‌ها می‌دادند و ارباب معابد را از هر رهگذر کمک‌ها می‌نمودند برای تزئینات این محل یا بعبارت آخری برای ساختمان «ده معابد» و طرف نقش تصاویر و مجسمه‌های بزرگ آن که عوامل شهرت و افتخار دره شده‌اند، مبالغ کافی پرداخته‌اند. خلاصه

(۱) ارتفاع دره بامیان از سطح بحر تقریباً (۳۰۰۰ متر) می‌باشد.

عامل مهم در ترقی و ثروت دره بامیان همانا رفت و آمد دایمی قافله ها بوده است. (۱)

این ملاحظات اقتصادی که اصلاً درست و ما هم به آن یقین کامل داریم، باز هم مسئله رابطورتام و تمام حل نمی‌کند، جواب یک حصه آن که چرا عمرانات بدین ابهت و جلال فقط در این منزل و نقطه دره واقع شده است باقی می‌ماند؟ درست است که در آن وقت قافله ها زیاد از بامیان عبور میکرد لیکن چرا این عمرانات مالی، مذهبی که بقایای آن هنوز ما را به شگفت و تعجب می‌اندارند، بعد از طی فواصل سرک طویل، فقط در این منزل ساخته شده است؟ علت این مسئله چندین جهات جغرافیایی است که کم و بیش برهان قاطع شده می‌توانند.

علت اولی که نسبتاً کمتر قانع کننده و در عین حال بی‌موضع نیست، همان است که بامیان در مناصف راه باکتریان و پیشاور واقع است. علت دومی این است که مانند عادات امروزی می‌شود در «بامیان» آذوقه مصرف رسیده را دوباره تهیه کرده بعضی نواقص و مرمت کارهای لوازم سفریه را تهیه و انجام نموده، آنگاه منزل را قرار

(۱) در افزایش ترقی و ثروت بامیان عامل اصلی این است که تمدنی را باشندگان این سرزمین داشتند. باعث شد که ثروت و تجارت در این ساحه تمرکز پیدا کند. نتیجتاً زمینه برای رشد یک تمدن باشکوهی به وجود بیاید که تمام راههای ارتباطی و تجارتنی منتهی به بامیان شود. «جاوید»

مرام خاطر خود طویل گرفته زیرا فراموش نباید کرد که هر چند دره تنگ است باز هم چون از کج گردشی هائی که رودخانه غوربند تعقیب می‌کند، خارج شوید به حصه فراخی می‌رسید که حایز بازار کوچکی می‌باشد که به قدر کفایت پرجوش و از ذخایر احتیاجات ابتدایی مملو می‌باشد. کسبه که وجود آنها در زندگانی خیلی ها دخیل است مثل: خیاط، سراج، آهنگر، بوت دوز دیده می‌شود چون از جانب شمال به این دره فرود آید قبل از هیبک، هیچ آثار بودایی دیده نمی‌شود بدین منوال جانب شرق هم تا زمانی که در دره غوربند هستند آثار بودایی دیده نمی‌شود. همینکه از دره موصوف خارج شدید فقط نزدیک قریه چاریکار به اولین آثار بودایی بر می‌خورید. پس معلوم می‌شود که شرقاً و شمالاً وضعیت فواصل دو طرفه بامیان یکسان است لیکن علت قطعی که ما طالبیم، مانند سایر نقاط آسیای بودایی مانند «اجانتا» *Ajanta* و «الوارا» *Ellora* در هند «یون کنگ» *Yun Kang* و «لانگ من» *Long Men* در چین (اکتفا به اشاره همین چند جا نموده از سایر نقاط صرف نظر شد) ساختمان طبقات الارضی و مخصوصاً توپوگرافی محلی معلومات به ما میدهد. علت قطعی حفر سموچ ها و تراشیدن اصنام در بامیان، وجود جدار سنگی است که فوق العاده برای این نوع کار، لایق و مناسب می‌باشد. در قسمت وسطی دره که به نشیبی منتهای شود، جدار موصوف به قلم و چکش کاریگران،

صفحات بلند عمودی تقدیم می‌کند چنانچه توجه بوداییان رابه خود جلب نموده در نتیجه اعانه دهندگان و مهندسین شان، آن را طرف استفاده قراردادند.

(عکس ۱) درین جدار سنگی «کونگومرا Conglomerat» (اختلاط گِل و سنگ ریزه) ایشان صفحاتی را که دانه های سنگ ریزه آن کوچک و نسبتاً سخت ترمی باشد برای حفر معابد و تراشیدن هیکل ها انتخاب کردند چنانچه مجسمه ها مانند خود دانه کوهی که در آن تراشیده شده اند سخت، بادوام و غیر قابل تخریب می باشند.

چنین اصول ساختمانی که به زودی انهدام را قبول نمی کند، امید می رود تا قرون متمادی دوام کند این را (نوشته جات هندی واضحاً نشان میدهد) سبب شد تا مؤسسین زیاد بر زیاد اعانه و پول پردازند.

پس گفته می توانیم که علت تأسیس و تعمیر معابد بامیان که امروز خرابه ها و بقایای آن را ملاحظه می کنیم، وجود اتفاقی چنین محل مساعد و بدیع منظری است که در کنار شاهراه مهیج و پر جوش هند و آسیای علیا افتاده است. درین باب، مثال دیگری هم دارد که بایستی ناگفته نگذیریم: در همین دره یک قسمت دیگر تشکیلات طبقات الارضی دیده می شود که زیارتگاه گردیده است چنانچه درآتی به تفصیلات آن می پردازیم (عکس: ۳۸ - ۳۹ - ۴۰)



جدار کبیر بامیان که از «کنگلو مرام» اختلاص سنگریزه و گل در عهد سوم طبقات الارضی تشکیل یافته و از قرن اول مسیحی تا (۹۰۰) سال بوداییان مرام و تصورات مذهبی خود را در صفحات بلند آن نمایش داده رفتند.

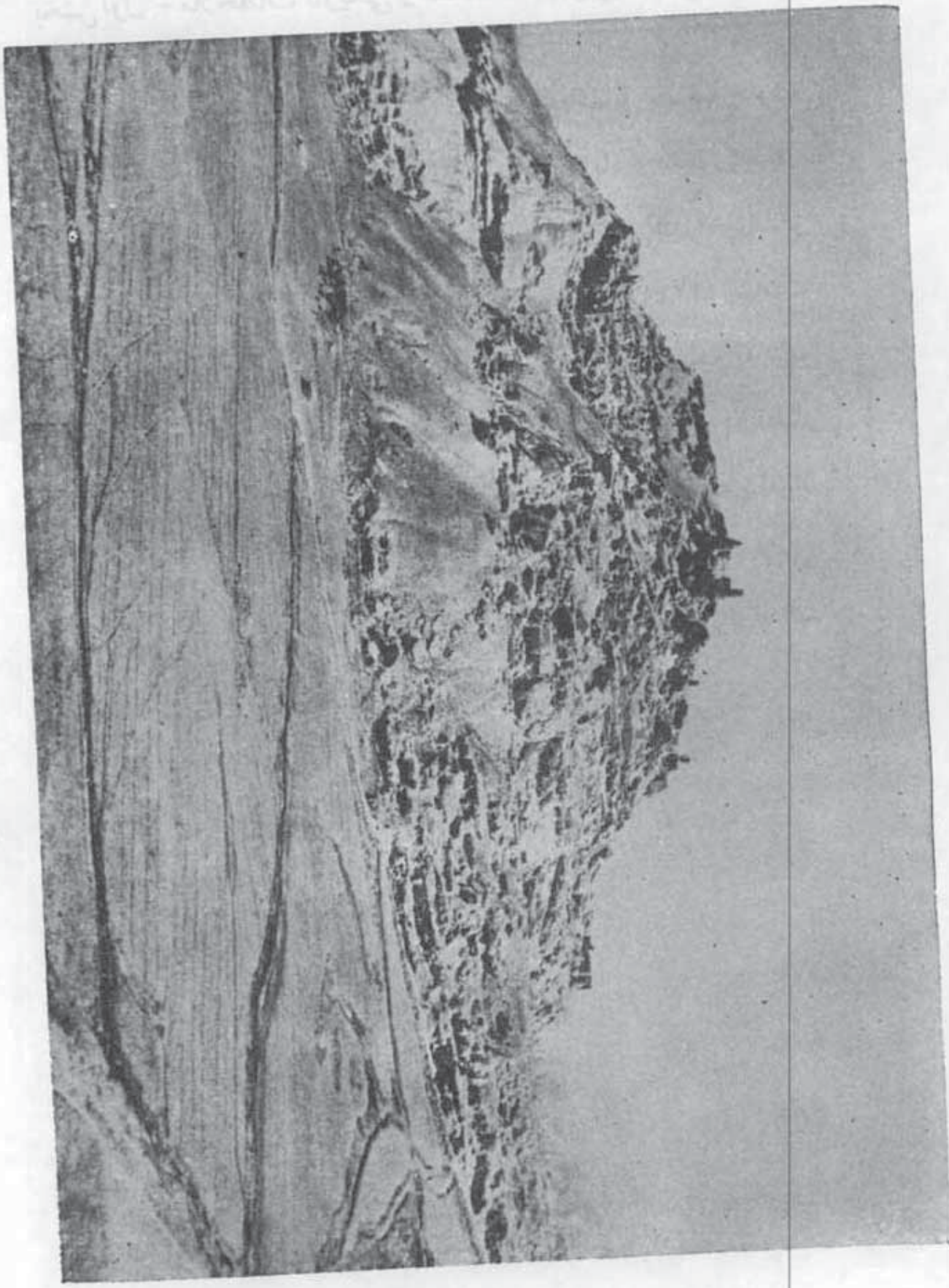
حالا باید به این مطلب پردازیم که اولین ابنیه بودایی یعنی همان معبدی که قرار گفته هونستن : آن رایک پادشاه قدیم ساخته بود و در حقیقت باعث تعمیر ساختمان سایر عمارات این منطقه شده، در چه عصر و زمانی بنا شده است ؟ مابه کمال میل تاریخ، این ابنیه اولی ، را قرن اول مسیحی تعبیر می کنیم و گمان داریم این عمرانات در عصری ساخته شده که معبر مهیج بامیان - هندوکش را قطع و دو حصه هندی و سیتی *Cythique* امپراطوری وسیع مسخر اعظم کوشان (کانیشکا *Couchan kanichka*، بوده است. علاوه براین ، این زمانه عصری را یاد دهانی می کند که بلخ، مرکز تجارتی بین المللی و مدار سه شاهراه عمده آسیا بوده که از طرف غرب جانب امپراطوری رومن ، از طرف شمال شرق جانب چین و از طرف جنوب شرق جانب هند منشعب بوده است بالاخره زمانه تعمیر عمرانات بامیان به عصری مصادف است که امپراطور بربر^(۱) داخل مذهب بودایی شده تمام اقتدار و دارایی خود را وقف نیات مذهبی و عظمت موسسات آن نمود درین فرصت غنی ترین قافله ها که هرگز بامیان نظیر آن را ندیده بود از دره عبور کرده ، صنعت گریکوبودیک *Greco- Boudhique* که قبلاً در دره کابل و گندهارا به

(۱) امپراتوری بربر همان بربرستان است که امروز به اسم هزارستان شناخته می شود. در سابق این نام صرفاً از طرف ایرانیها به این سرزمین اطلاق می شد. در شاهنامه فردوسی از شاهان بربر چندین بار یاد شده است. اما امروز اصلاً این نام دیگر وجود ندارد. «جاویده».

منتهای عروج رسیده بود بکمال سرعت و فعالیت منزل به منزل جانب باکتریان و آسیای مرکزی پیشرفت. هیچ شکی نیست که بعداً در مواقع قرون مختلفه، نسل های متعددی برای کثرت و وسعت حشمت و جلال معابد بامیان کوشش و کاروایی نکرده باشند. بالاخره چون معبر تجارتنی و سوقیات مهاجمین همان یک شاهراه بود در اثرتهاجمات «سیت ها» *Scythes* هُن ها *Huns* و ترک ها آهسته آهسته بودایی ها، پا از محلات خود کشیدند اگر چه هنگامیکه هونستن چینایی در اوایل قرن هفت مسیحی وارد این دیار شده بود، بودایی ها هنوز به منتهای ترقی خود بوده اند، معذالک آفتاب عروج شان مشرف بر زوال و غروب بود، چنانچه تازه شروع به تخلیه محلات نموده حتی یکی از اماکن مقدسه خود را تسلیم دیانت مقدس اسلام نموده بودند.

هنگامیکه زوار چینایی دره بامیان را عبور نمود، (پیغمبر اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تازه رحلت نموده بوده اند) (۶۳۲) مسیحی و قرن ۷) قریب به اتمام بود که اولین مهاجمین عرب به افغانستان سرکشیدند راهبین بودایی چیزی مقتول، چیزی نفی بلد و چیزی مسلمان شده، معابدشان ویران و متروک و اصنام آنها کم و بیش بحالت شکسته و ریخته ماند، پایتخت قدیم بودایی که هونستن، موقعیتش را بطرف جنوب غربی دره بامیان و جنوب غربی اصنام بزرگ خاطر نشان کرده بود ویران و خراب شده

ارگ شهر غلغله (تصویر ۴ و ۵) که در دامنه مقابل بطرف جنوب شرقی اصنام واقع است عوض شهر قدیم شاهی، آباد و معمور گردید. اگرانسان افسانه های محلی و قصص تواریخ راباور کند شهر اخیرالذکر هم به نوبه خود در نیمه اول قرن (۱۳) مسیحی سنه (۱۲۲۱) بدست چنگیزخان خراب شد همچنین شهری قدیمی دیگری موسوم به شهر ضحاک (تصویر ۰۲ ب) که در مدخل شرقی دره واقع است در قطار سایرین منهدم و نابود گردید. پس از این جاملتفت باید بود که بامیان فعلی، حایزدو دسته خرابه ها می باشد یکی بودایی و دیگری اسلامی. و چون این دو حصه خرابه ها به دو عصر معین و مجزایی مربوط اند هر کدام مطالعات علیحده بکاردارند.



عکس شماره (۴) ارگ شهر خلغله



عکس شماره (۵) شهر ضحاک به (۱۷) کیلومتری دره سفلی بامیان در محل تقاطع رود خانه بامیان و کالو واقع است .

(۷۸) عکس (۱۷) کیلومتری دره سفلی بامیان

آثار عتیقه بامیان از نظر محتثین اروپائی . همین *Hide* و *Wilford* و شیر

«هید» اولین اروپایی است که از اصنام عظیم الجثه بامیان ذکری نموده است بعد از او «ولفورد» *Wilford* ^(۱) چندین صفحه در اطراف بامیان که آن را شهر عمده بودایی یاد کرده نوشته است . مشارالیه می گوید که بودایی ها این دو مجسمه عظیم الجثه را نمایش تصاویر «شاهاما» *Sha- Ha- Ma* و مریدش سلساله ^(۲) *Sa,lsa,la* طوریکه مطلعیم منبع این دو اسم اخیرالذکر افسانه های رزمی اسلام می باشد.

«مونستر الفینستن» *Mountstuart Elfhinstone* ^(۳) (۱۸۱۴) از روی عقیده ولفورد می نویسد که بت های بامیان بامذهب بودا ارتباطی دارد. و (۵ سال) بعد از نشر کتاب (*Kabul* کابل) «مونستر الفینستن» ، «مورکرافت» *Moorcroft* و تری بک *Trebeck* بامیان رامعاینه نمودند (۲۵ و ۲۷ ماه اگست ۱۸۲۴)

(۱) کپتان فرانسیس ولفورد *Francis* در صفحه (۴۶۹) (۴۶۲) جلد ۶ کشفیات آسیایی مقاله به عنوان «کوی قنقاز» نوشته و راجع به بامیان چند صفحه بحث نموده است .

(۲) سلساله عظیم الجثه در شمال بحیره اسود کرمان *Ag- Kerman* را بنا نهاده در آنجا می زیست و در سنه (۱۴۸۲) گرفتار شد. ازقرار افسانه های رزمی حضرت علی (ع) معلوم می شود که سلساله در دشت قام قم *Quam- Qum* مجاور ارگ فوق الذکر می زیست.

(۳) کتاب کابل صفحه (۴۸۷) .

شرایط کار و روایی صحیفه شناسی در افغانستان (سالهای ۱۸۲۴ و ۱۹۲۴)

بعد از نفر فوق الذکر «سر الکسندر برنس» *Sir Alexandre Burnes* ^(۱) «داکتر ژرات» *Dr. Gerard* «هونینگ برگر» *Honighberger* «چارلز میسن» *Ch. Masson* معبر بامیان را عبور نموده در حین مسافرت پرخطر خویش متهای فعالیت، طاقت و تحمل رابه کاربرده اند. علاوه بر خستگی منازل صعب و نامووار، خوف توقیف و بندی گری هم ایشان را تهدید می کرد (زیرا فراموش نباید کرد که اکثر این قبیل افراد اروپایی که در قرن (۱۹ یا ۱۸) وارد افغانستان شده اند، هر آرزو یا مطلبی که داشتند، عموماً مسافرت شان مخفی و بلا اجازه و رسمیت بوده است. اگر هراس توقیف هم ایشان را تهدید می کرد جا داشت. (مترجم) هر روز آنها بجزور و ستم و پرداخت وجوهاتی می گذشت، هرگاه تلون و یا تعصب کدام ظالم محلی بشور می آمد هیچ چیز مانع اقدامات او شده نمی توانست (البته تعصبات قرن قبل و اضرائیکه افغانها در طی آن دوره از تجاوزات بیجای بیگانگان کشیده اند در نسل آن دوره چنین احساساتی را تولید کرده باشد -

(۱) «الکسندر برنس» در (۹ نوامبر ۱۸۴۱) بکابل بقتل رسید.

مترجم)^(۱) این حوادث گاهی در دشت بی آب و دانه بلخ و گاهی در جلگه مارژیان که در هر دوی آن، انسان و تصمیسات او خاک و فنا می شود خاتمه می یافت. برنس قبر «مورکورف» رادریلخ و «تربک» را در مزار شریف دیده اند، این دو متوفی، گویی در اثر یک سرنوشت در وقت نزع خستگی راه، تکالیف تب و الم و محزونیت و بیکیسی رامنحمل شده اند. در چنین محیط پرخطر، این اشخاص بدون اینکه ترس رابخود راه دهند، بلا تردید صدها کیلومتر راه پیموده و معلومات قیمتداری برای تکمیل اسناد خود متجمع نموده اند.

صاحب منصبان انگلیسی که سمت نمایندگی در کمیسیون تعیینات خطوط سرحدی روس و افغانستان را داشتند به وضع راحت تر از این معبر عبور نموده اند. بهر حال اگر از یک طرف جنبه خطرات متصوره برای ایشان محدود بود، تکالیف بدنی را مانند سایرین متحسب شده اند و معلوماتی که «کپتان میتلاند *Cap. Maitland* و «تالبوت» *Talbot* در حین اقامت خود در بامیان (۱۸۸۵) نوشته اند

(۱) این نظرات مترجم محترم کتاب بیشتر توجیه کننده سیاست های فاشستی حکومت وقت افغانستان می باشد. در حالیکه ورود ازین قبیل سیاحان محققین و کاشفین خارجی هیچ گونه ضرری به دولت و ملت افغانستان نداشته است، برعکس ادعای تاریخی بودن و سلطه ای فاشستی یک اقلیت کشور لطمه می دید. ازین جهت دولت آپارتاید افغانستان از ورود محققین و از انکشاف فرهنگ، تمدن و تاریخ اقوام و ملیتهای گوناگون خراسان «افغانستان فعلی» شد بدأ ناخشنود و جلوگیری می کردند، لذا این طوری توجیه و مشکلات را قصداً خود حاکمان وقت به وجود می آوردند. «جاوید»

که قابل ملاحظه می باشد و اعضای هیئت عتیقه شناسی فرانسه در اثر حمایت مأمورین و حاکم افغانستان امان الله خان (۱۹۲۲) تا (۱۹۲۴) توانست تجسسات و کشفیات خود را در بامیان ادامه دهند.

محل تجسسات عتیقه شناسی که از قبل ورود هیئت اعزامی فرانسه در بامیان تکمیل شده اند (سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴)

چون هیئت اعزامی فرانسه مفصلاً رویه هیکل تراشی و نقاشی های بامیان را مطالعات نمودند، واضح شد که تشریحات «مورکراف» و «تری بک» حاوی ملاحظات قابل تقدیر می باشد^(۱).

«سرالکسندر برنس» و «داکتر ژرار» در ماه می (سال ۱۸۳۲)^(۲) بامیان را معاینه نمودند، چنانچه بعضی اقتباسات مکاتیب «داکتر ژرار» که در «مجله انجمن آسیایی بنگال» *Journal of the Asiatic Society of Bangal* شایع شده است، خیلی دلچسپ و مفید می باشد. کورکی و رسم های «برنس»^(۳). (تصویر (۷) ب) از تاریخ شیوع

(۱) «ویلیام مورکراف» «ژور تری بک» در سنه (۱۸۱۹) در بعضی مناطق پنجاب مثل لانداک، کشمیر، پشاور و بعضی حصص افغانستان مانند کابل، قندوز و بخارا مسافرت کرده اند.

(۲) ادامه مسافرت کپتان «برنس» و «داکتر ژرار» از پشاور تا بخارا جریده انجمن آسیایی بنگال جلد (۲) صفحه (۷).

(۳) جریده انجمن آسیایی بنگال جلد (۲) تصویر (۱۹) لرتیکل «برنس» راجع به بنهای عظیم الجثه بامیان صفحه (۵۶۱) - (۵۶۴).

رسم های کپتان میتلاند مفاد خود را از دست داده است .

در (۱۸۳۲) چارلز میسن چند روزی در بامیان بسربرده مدعی است که بالای سریت (۵۳ متری) ^(۱) یک نوشته پهلوی دیده است . این نوشته با تصاویر رنگه داخلی طاق بت (۳۵ متری) مخصوصاً توجه او را بخود جلب نموده ^(۲) (این تصویر عبارت از تمثال شخص ذیمقام ساسانی و در قطار مهم اعانه دهندگان پهلوی راهب بودایی کشیده شده) و آن عجالتاً و فوراً وادارش ساخته بود که بگوید بت های بامیان به بودائیت ربطی ندارد. لذا در اثر این ملاحظات دور افتاده «میسن» اهمیت اعانه ساسانیان فارس را در تشکیل تصاویر بامیان گوشزد می کند . در (۱۸۴۲) «سرونسنت ابری» *Sir Vincent Eere* «بند امیر» بامیان (۴) را معاینه نموده یک رسم متوسط بت (۵۳ متری) بامیان را کشیده است چنانچه یک نقل کروکی که بقلم ویلیام سمپسن «*William Sampson*» رسم شده است، در جریده انجمن شاهی آسیایی *Journal of Royal Asiatic Society* ^(۳) شایع شده است .

در (سال ۱۸۴۲) «لیدی سل» *Lady Sale* و دخترش، نقش

(۱) نوتۀ مستر «چارلز میسن» راجع به نوشته جات بامیان جریده انجمن آسیایی بنگال جلد (۴) صفحه (۱۸۸) .

(۲) جریده انجمن آسیایی بنگال جلد (۴) تصویر (۴۴) .

(۳) اخبار انجمن شاهی آسیایی جلد (۱۸) حصه (۳) تصویر (۳) .

تصاویری که «دیوارها و سقف»^(۱) مجاور بت کلان بامیان را مزین کرده بود کشیدند و طوری که گمان می رود این کاپی ها گاهی به اروپا نرسیده اند.

بالاخره بایستی در قطار کسانی که به معاینه بامیان آمده‌اند، داکتر «گری فیت» *Griffith* را متذکر شویم که اخبار راه مسافرت او را (ژمک کله لند) *J. Mac. Clelland* در (سال ۱۸۳۹) شایع کرده است. همچنین از داکتر «یافورسکی» *Yavorskii* اسم ببریم که شرح مسافرت او در (سال ۱۸۸۲) منتشر شده است. مهمترین تشریحاتی که راجع به آثار عتیقه بامیان نگاشته شده، عبارت از مقاله مجله انجمن شاهی آسیایی است که به (سوج هاومجسمه های تراشیده شده در سنگ بامیان) معنون می‌باشد و در (سال ۱۸۸۶) شایع گردیده است. این مقاله شامل مقدمه کرنیل «یول» *Yole* مکاتیب کپتان تالبوت نقل کاپی های کپتان میتلاند^(۲) و نوت های تشریحاتی «ویلیام سمپسن»

(۱) نوت های کپتان تالبوت که ذریعه «ویلیام سمپسن» در صفحه (۱۳۳۹) اخبار شاهی آسیایی شایع شده است.

(۲) این صاحب منصب از جمله اعضای کمیسون تعینات سرحدی شمال غربی افغانستان بوده که در سال (۱۸۸۴) تحت مدیریت سر پیتز لمسدن *Sir Peter Lamsden* دایر شده بود. و کرنیل سر وست رجوی *Sir West Rigeway* هم به آن ملحق بود سایر صاحب منصبان آن قرار ذیل بوده اند مؤلف (کتاب افغانستان شمالی، خراسان و سیستان میجر دیورند *Durand* *Magor. F. I.* هالانچ *T. H. Holoich* مؤلف (کتاب دروازه هند) کپتان سنت جارج سوری *Saint George sore* کپتان پی کاک *Peacooke* کپتان

می‌باشد. همین مضامین فوق‌الذکر و رسم‌های متذکره تا (۱۹۲۲) یعنی تا ورود هیئت اعزامی عتیقه‌شناسی فرانسه در افغانستان، بهترین اسنادی بود که راجع به بامیان در دسترس داشتیم.

برای اینکه مبحث تاریخی حیاتی کسانی را که وارد بامیان شده و در اطراف آثار عتیقه آن چیزی نوشته‌اند تکمیل کنیم بایستی متذکر شویم که در (سال ۱۸۹۵) برای اولین دفعه داکتر «گری» *J.A. Gray* در کتابش موسوم به اقامتگاه هم در دربار امیر *My Residence At The Court Of The Amir*، کلیشه عکس بت (۳۵ متری) را شایع کرده است و بالاخر در (سال ۱۹۱۰) مستر هدن، مدیر سرویس طبقات الارضی هند در جلد (۲) خاطره‌های انجمن آسیایی بنگال *Memoirs Of The Asiatic Society Of Bengal* مقاله نسبت به آثار بودایی بامیان شایع نموده است. در سنه (سال ۱۹۲۳) انجمن روسی که از طرف کمیسیون ملت تعیین شده بود، راجع به ملیت ساکنین شرق نزدیک که قسمت وقایع تاریخی نژادشناسی آنرا «پروفیسور بروزدن» *J. N. Borozdin* اداره می‌کرد کتابی بعنوان افغانستان (حصه اول) بزبان روسی^(۱) نوشته است.

تالبوت *M. G. Talbot* کپتان میتلاند *Maitland* و یات *A. C. Yete*.
 (۱) مقالات کتاب مذکور به ترتیب ذیل در صفحات آتی تقسیم شده است:
 صفحه (۱۷۳ تا ۱۷۵): بت بزرگ - صفحه (۱۷۷) سموچ‌هایی که بت موصوف
 را احاطه کرده - صفحه (۱۸۵): سقف و تفصیلات منبت‌کاری یکی از سموچ

تا حال هرچه تحت عنوان مبحث اخیر نوشتیم، ذکر اسامی و آثار مرقومه کسانی بود که قبل از هیئت عتیقه شناسی فرانسه وارد بامیان شده و ملاحظات پراکنده و رسم و عکس های متوسطی از آن دیار برداشته اند.

هیئت اعزامی فرانسه از نوامبر (۱۹۲۲) شروع بکار نموده است چنانچه رئیس هیئت موصوف موسیوالفرد فوشه و خانمش بتاريخ اول نوامبر (۱۹۲۲) وارد بامیان شده اند. مدت (۹ روز) در آنجا متوقف بودند. بعد از آنان، موسیو اندره گودار *Andre Godard* و مادام گودار خانم او یک و نیم ماه در بامیان اقامت نمودند. ^(۱) اسناد این دونفر که عبارت از پلان سموچ ها، نقل تصاویر، و گرفتن عکسها می باشد و اساس مطالعات این کتاب گفته می شود، در موزه گیمه *Musee Guimet* (فرانسه) گذاشته شده است.

اینجا بی موقع نخواهد بود اگر متذکر شویم که اسناد فوق الذکر نسبت به کثرت آثار قدیمه که هنوز در بامیان موجود می باشد، جز حصة مختصر و ناقصی نمی باشد بلی و فور آثار عتیقه مرئی و زیرخاکی بامیان، تکمیل نقل تصاویر باقی مانده، روشن کردن آنها می باشد که هنوز از

های مجاور بت دوم - صفحه (۱۸۷): نقشه های رنگه بالای دیوار سموچ های قریب دومین بت بزرگ .
(۱) از (۲۵ اگست ۱۹۲۳) تا (۱۰ اکتوبر ۱۹۲۳) در بامیان اقامت داشته است .

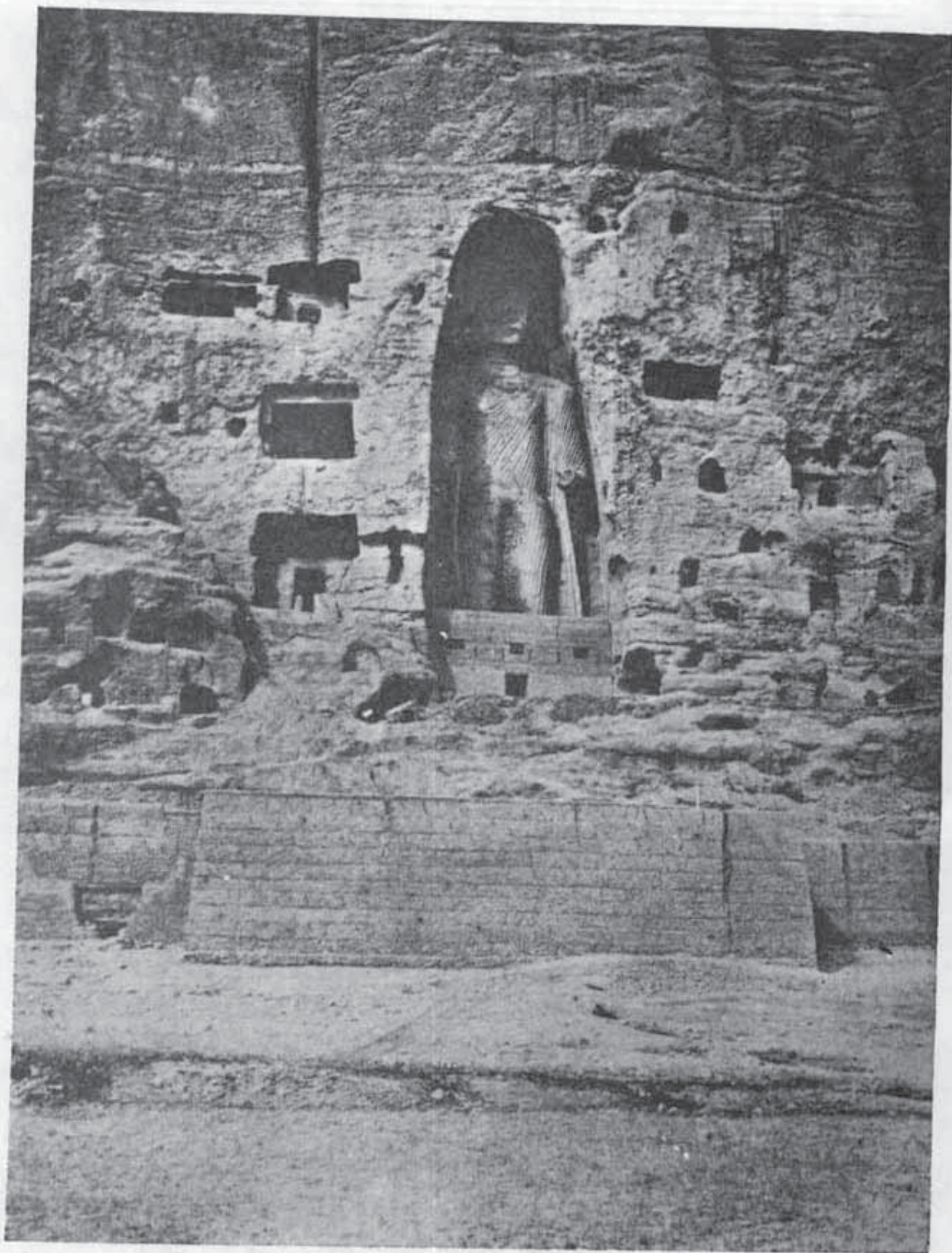
یک ورقه لایه گل پوشیده شده، مطالعات و کار چندین ماهه می‌خواهد. بهر جهت اگر نتایج این معاینه اولی را بمعرض استفاده بگذاریم بد نخواهد بود.

در ماه ژون، موسیو ژوزف هاکن *J. Hackin* چون روانه بلخ بود، چند ساعتی (۱۸ و ۱۹ سال ۱۹۲۴) در بامیان گذرانید ملاحظاتی فوری بعمل آورده، سپس در ماه نوامبر همان سال (۲۴ و ۲۶ نوامبر) در اثر معاینه سموج ها و امتحانات دقیق تصاویر آنها ملاحظاتی اولیه خود را تکمیل کرد.

بت‌های بزرگ

بت (۳۵ متری) بر همه معلوم است که محرک بزرگ کنجکاو و چیز عجیب دره بامیان عبارت از دو مجسمه عظیم الجثه بت‌های ایستاده است^(۱) که در جدار سنگی (عکس ۱) کونگلو مرا (اختلاط گِل و سنگ ریزه) عهد سوم طبقات الارضی که حاشیه شمالی دره را تشکیل داده تراشیده شده‌اند. بودایی (۳۵ متری) در حصه شرقی جدار سنگی در طاقی قرار گرفته که حصه فوقانی آن (۸ متر) عمق داده (عکس ۷ ب) ۰ سطح چپ این طاق، نواقصی دارد که از آن فهمیده می‌شود.

(۱) فاصله بین دوت بزرگ تقریباً (۴۰۰ متر) می‌باشد.



عکس (۷): هیکل (۳۵ متری) یابت کوچک بامیان

این بت، کار اول دستی صنعتگران بوده و از همه اول تر، به تراشیدن آن پرداخته‌اند اعضای بودا، کلفت و بی تناسب، سر او بیحد بزرگ، سینه اش نهایت برآمده، شانه‌ها از حد زیاد فراخ و رانها مانند شمع دیوار در بدن او چسپیده است تفصیلات صورت بودا معلوم نمی‌شود زیرا پیشانی، بینی و لبهای او را قصداً خراب کرده‌اند^(۱) و امروز از پیشانی تا زنج بصورت سطح عمودی باقی مانده‌است. چین های لباس او را مجزی از گِل و چگونه ساخته و به بدنش ملحق نموده‌اند

(۱) طبق که بین اهالی بومی گفته می‌شود، در تخریب آثار باستانی بامیان بعد از امیر عبدالرحمان این سعادت به اعلیحضرت نادرخان و خانمش بوده، که قصداً چهره‌ای هر دو مجسمه بودا و یک پای از آن مجسمه را توسط گلوله توپ خراب کرده است.

همچنین در دوران حمله چنگیز شهر غلغله خسارات فراوان دید، اما ارگ شهر غلغله که یکی از بناهای بسیار مستحکم و عالی بوده، از حملات مغول مصون ماند، و آن هم بعد از تسلط کامل بر هزارستان در سال (۱۸۹۴ و ۱۸۹۵) به دستور امیر عبدالرحمان به خاک یکسان شد.

در این رابطه کپتان میتلند می‌نویسد: متر کیمپل انگلیسی که بنام مستعار شهر محمد از طرف دولت انگلیسی هند در خدمت امیر بود. وی از امیر عبدالرحمان خواسته بود که از نابودی آثار غلغله منصرف شود، امیر مذکور در جواب گفته بود: «عساکر افغان بیشتر اهمیت دارد تا آثار باستانی». لهذا از سنگهای ارگ شهر غلغله بدستور امیر برای عساکر دولت خانه‌ها درست شد.

برای تفصیل بیشتر رجوع شود به منابع ذیل:

هزاره شناسی از کپتان میتلند.

سراج التواریخ جلد ۳ از فیض محمد.

سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره از حسین نایل.

تاریخ تشیع از حاج کاظم یزدانی.

«جاوید»

چین های بهم نزدیک یلان سلطانی (*Sainghati* سنگاتی) که کاملاً بدن بودا را می پوشاند، خط الرس های تیغه داری را نشان می دهد. ملاحظاتی که راجع به عدم تکامل منظر طاق و اعضای ناموزون و بی تناسب این مجسمه نمودم از یک طرف، وجود سموچ های قدیمی که در مجاور نزدیک بت (۳۵ متری) واقع است از طرف دیگر، ما رابه این وادار نمود. که همین دسته سموچ های اطرافی بت (۳۵ متری) را، قدیم ترین عمرانات جدار سنگی و مربوطات معبد شاه قدیمی (قرن اول مسیحی) بشماریم.

حالا بیائیم بدو مجسمه عظیم الجثه پردازیم که آیا در چه قرنی ساخته شده اند؟ و عمر تقریبی آنها چقدر خواهد بود؟ موسیوالفرد فوشه، عصر ساختمان دو بت عظیم بامیان را با عصری تراشیدن بت های بزرگ سه نقطه دیگر مقایسه کرده در نتیجه عمر تخمینی اینها را واضح می کند. مشارالیه می گوید: «عصر ساختمان دو بت عظیم بامیان نسبت به زمانی که تراشیدن بت های عظیم الجثه از ساروچ و گچ رواج بود و هنوز بقایای پاهای بزرگ آن در خرابه های «تخت باهی»، «تاکزیلا» دیده می شود، مؤخر نسبت به بت های چینی (اینها هم در سنگ تراشیده شده) مقام «ین - کنگ» *Yun Kang* که در (قرن ۵) و «لانگ من» *Long Men* که در (قرن ۶) ساخته شده اند، مقدم و با بت

های «راوات» *Ravat* سرهند همعصر میباشند»^(۱)

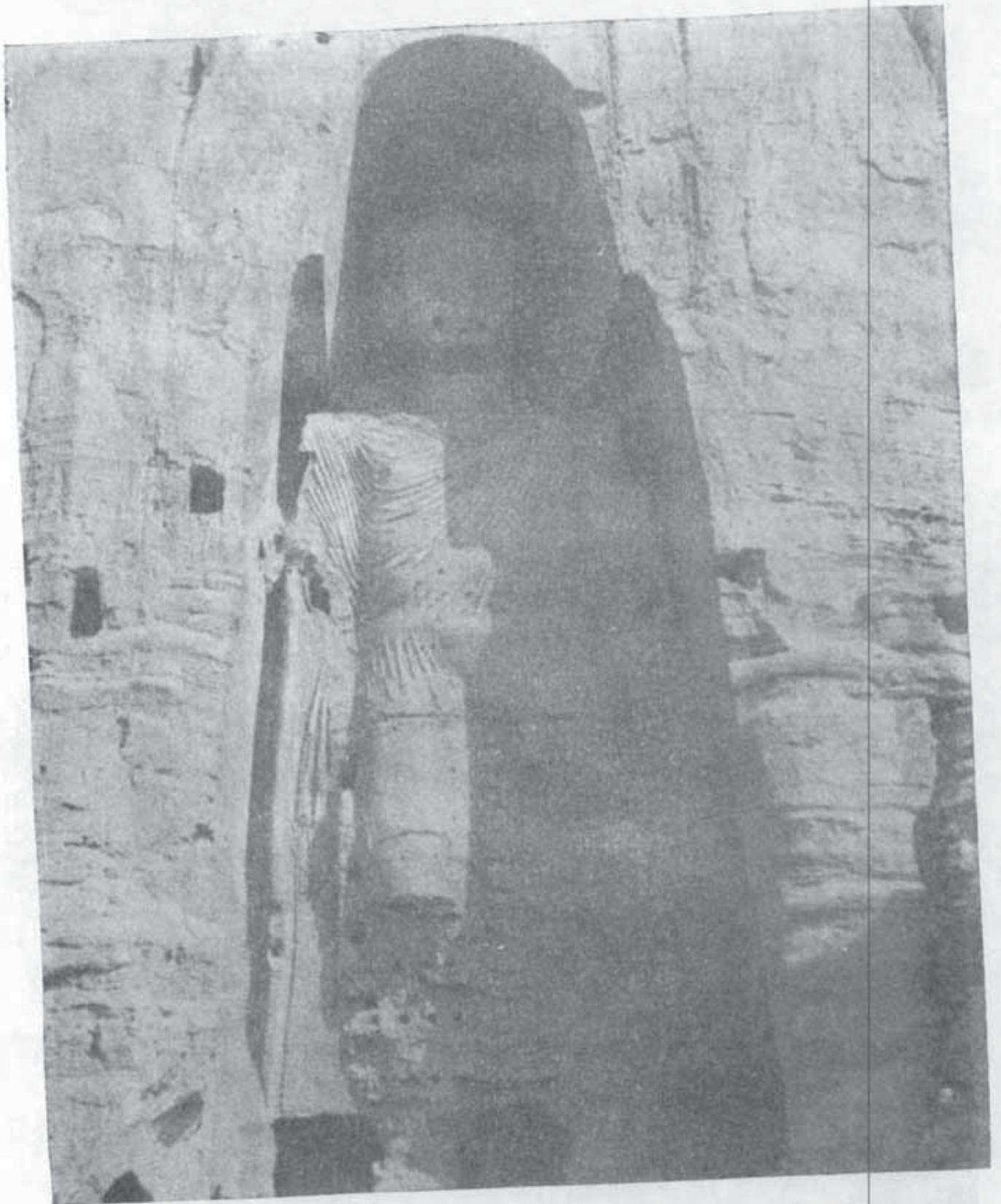
زوار چینی «هونستن» هم تشریحاتی در اطراف مجسمه های عجیب (فان - یان - نا) *Fan Yan Na* یعنی (بامیان) در دسترس ما گذارده است. در عصریکه زوار چینایی وارد بامیان می شود یعنی در (سال ۶۳۲) مسیحی بت ها از ورق طلا یا بهر قسمیکه رنگ آمیزی شده بود چنان وانمود می نمود که زوار خیال می کرد بت (۳۵ متری) از برنج ریخته شده باشد چنانچه مشارالیه میگوید: «هر حصه بدن بودا را علیحده ریخته سپس آنها مجتمع و مجسمه ایستاده بودا ساکیامونی *Sakya Muni* را تشکیل داده اند»

بت (۵۳ متری) در طاق سه گوشه (عکس ۱۰) ترقی حساسی در ترسیم خطوط خاکه کاری که تازه مطالعه نمودیم نشان می دهد. بدن بودا که با طرز و سلیقه خوش نمودی تراشیده شده، لنگردار و شاقولی و بطرز مدل های یونانی که از روی آنها ساخته شده کمی سرین برآمده ایستاده است.

(۱) از قرار مقایسات موسیو فوشه معلوم می شود که دو بت بزرگ بامیان در (قرن ۳ و ۴) مسیحی تراشیده شده باشند. چون بملاحظه رسید که بت (۳۵ متری) یعنی بت کوچک کار اول دستی صنعتگرن می باشد لذا عصر ساختمان آن به (قرن ۳) و از بت بزرگ (۵۳ متری) به (قرن ۴ یا ۵) مصادف می شود. (مترجم فارسی)



عکس (۱۰): هیکل (۵۳ متری) یا بت بزرگ بامیان



عکس (۱۱): هیکل (۵۳ متری) به وضعیت فعلی بعد از خرابی کاروانسرا و

دکانهای مجاور مجسمه بزرگ بامیان چنین معلوم می شود

صورت بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قصداً خراب شده درین حصه تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که کاملاً پیشانی، چشم‌ها، رخساره‌ها و بینی بت رامعدوم کرده است معذالک، هنوز لب‌هایش باقی است. آرنج‌های بت که در خود سنگ دیوار تراشیده نشده بلکه با ستون‌هاییکه روی آنرا چونه و ساروج گرفته و ساخته شده بود افتاده که امروز وجود ندارد. اگر از روی علایمی که در جدارطاق دیده می‌شود قضاوت شود آرنج راست او حتماً بلند بوده و حرکت اطمینان - *Abhaya Mudra* را نشان می‌داد و آرنج چپ در امتداد بدنش آویخته بود. پاهای بودا را دو قرن قبل "نادر شاه افشار" به فیرتوپ خراب نموده است (۱)، (۲).

بالای ران راست، سوراخ‌های میخ‌های چوبی دیده می‌شود که اصلاً برای نگهداری رده‌های برجسته چونه و ساروجی لباس بکار رفته است و امروز رده‌چین‌های یلان شاهی را نشان میدهد. (عکس ۱۱) سرمیخ‌های چوبی توسط ریسمانی به همدیگر محکم شده بود چنانچه در بعضی ریسمان آن معلوم می‌شود. این ریسمان‌ها و میخ‌ها اصلاً

(۱) این قصه که نادرشاه افشارپاهای بت مذکور را خراب کرده به نزد ما حقیقتی ندارد شاید محرر از کدام ذریعه غیر موثوق شنیده باشد «انجمن»

(۲) در تخریب تمدن باستانی بامیان عوامل فاشزم بیشترین نقش را داشته است. چنانچه در متن کتاب اشاره هم شده است. «جاوید»

برای محکم گرفتن گِل و ساروج چین های لباس بت استعمال شده اند در بعضی قسمت های البسه، هنوز این چین ها وجود دارند و مانند رده های برجسته، متوازی در امتداد شانه چپ فرود آمده، به طرف حصه وسطی سینه منحنی می شود و باز مجدداً طرف شانه راست بالا میروند.

اگر از جوارح کلفت مجسمه صرف نظر شود، از حیث لباس با ترتیبات البسه چین دار معموله عصر «گوپتا» *Gupta* خیلی قرابت دارد. چین های لباس بت بامیان در اثر وسایل تخنیکی محدودی که عبارت از: استعمال گِل و چونه میخ های چوبی و ریسمان می باشد، صورت گرفته و روی هم رفته منظر ترسیم اولیه آن نسبت به چین های حفر شده البسه مدل های مجسمه های یونانی اختلاف کلی دارد. شک نیست که امتیاز مخصوصه مجسمه های بامیان را زواری که اینجا می آمدند بعنوان مدل اتخاذ کرده باشند. احتمال می رود که در مجاور اصنام عظیم الجثه چنین معمول بوده باشد که مجسمه های کوچک آنها را می فروختند که بعدها بدین وسیله در تمام دنیای بودایی منتشر می شد چنانچه ما در مجسمه های کوچک قدیمه و جدیده چین و جاپان و بت نمونه اصنام بامیان را یافته ایم.

طاقهای دو بت بزرگ بامیان به فاصله (۴۰۰ متر) از یکدیگر دور افتاده اند در این فاصله سه طاق دیگر در جدار سنگی ساخته شده که

در آنها سه بت بزرگ دیگر قرار گرفته بود. این سه بت بصورت نشسته تراشیده شده بود و امروز فقط از دو تای آنها بجز از یک هیولا چیزی دیگری معلوم نمی شود ورقه چونه که روی اندام سنگی آنها را پوشانیده و اشکال و اعضای مجسمه ها را معین می کرده کاملاً افتاده و از بین رفته است (عکس ۱۲ الف - ۱۳ الف - ۱۳ ب).

در حصه نزدیک دره کوچک «ککرک» که بجنوب شرقی جدار بزرگ سنگی دره بامیان باز می شود یکدسته معابد مهمی وجود دارند که در مرکز آنها، در یک طاقی که سابقاً از تزئینات رنگه و منبت شده تزئین یافته بود، هنوز هم یک بت (۱۰ متری) (عکس ۱۴ الف و ب) ایستاده است در روی ورقه ساروج جز چند قات یلان چیزی دیگری دیده نمی شود. این مجسمه حتماً نسبت به دو بت بزرگ ایستاده جدار سنگی بامیان پسانتر ساخته شده زیرا طاق بودای دره ککرک از تزئینات حجاری شده مزین است و بعد از مطالعه سموچ هابلا شبه واضح شده است که تزئینات رنگ آمیزی نسبت به تزئینات حجاری شده، اولتر مورد استعمال بوده است.



عکس شماره (۱۲): یکی از بوداهای نشسته

راههای رفت و آمد سمروچ ها و بت ها و شیپره

مسافرین اروپایی که بامیان را معاینه کرده اند عموماً آثار نقاشی که طاقهای بت ها را مزین کرده است خاطر نشان کرده اند. «مورکراف» و «چارلز میسن» می نویسند که در داخل جدار سنگی زینه بشکل شبستان عمودی حفر شده که در حصص فوقانی طاق و همچنین به دهلیزی که زوار در آن دور سر بودا (۳۵ متری) می گشتند کشیده شده بود. «مورکراف» و «میسن» ادعا دارند که همینطور زینه در حصه فوقانی طاق بت بزرگ نیز رفته است. چنانچه مورکراف در این موضوع می نویسد: در قسمت داخلی (اطراف طاق) که بشکل بالها پیش برآمده است زینه وجود دارد که به دهلیز عقب گردن مجسمه رفته است، لیکن مابقی پله های زینه بت بزرگ از یک نقطه خراب شده که انسان بدان رسیده نمی تواند. اما بت کوچک اینطور نیست. پله های زینه مجاور بت کوچک هنوز بقدر کفایت قابل عبور است و تا سر مجسمه رفته است.

«چارلز میسن» می نویسد: هنگامیکه بامیان را معاینه می کردم سمجهای تحتانی واقع مجاور زینه بت (۵۳ متری) را، شخص بد خلقی اشغال کرده و در آن بساط دکانش را که عبارت از پوست حیوانات باشد منبسط نموده بود «چارلز میسن» می گوید: التجا و ترسانیدن در این موقع کاری نمی داد و غیر ممکن بود. راه عبوری به بالا پیدانمائیم زیرا شخص مذکور اظهار می نمود: «از قراری که من معلومات دارم

چنین زینه که بالا رفته باشد وجود ندارد، میسن اهمیت کامیابی خود را به رسیدن سربت بزرگ کاملاً ملتفت شده متیقن بود که اگر بر سربت مذکور برسد از معاینه تصاویر استفاده خوبی خواهد نمود.

بالاخره چون میسن چاره نیافت از عزم صعود سربت بزرگ گذشته مانند مورکوروف به این قانع شد که به حصه فوقانی طاق بت (۳۵ متری) بالا رود زیرا زینه داخلی آن خوب محافظه و قابل عبور بود.

بیانیم به اظهارات شخص دکاندار گوش فرادهمیم. دکاندار مذکور اصلاً راست گفته بود که: آن طور زینه که به سربت بزرگ رفته باشد وجود ندارد، زیرا احتمالاً اگر همچو زینه وجود داشته بود، برای رفت و آمد سموچ های مجاور طاق بود و هرگز قسمت وسطی دهلیز شبستانی که از آنجا می شود به جمجمه بت (۳۵ متری) بالا شد نرفته است.

در (۱۹۲۳ موسیو اندره گودار) از یک راه بسیار تنگ که به ارتفاع (۶۰ متر) از زمین بالای جدار سنگی کشیده شده، عبور کرده به دهلیز شبستان که مخصوص دورکردن سربت است رسید. این راهرو جدید، اصلاً همان راه قدیمی است که تدریجاً در اثر فرو ریختگی هامعدوم شده و از بین رفته بود. امکان دارد که سابقاً کدام زینه چوبی یا خشت پخته در حصص خارجی وجود داشته که از آن عبور کرده، بنای کوچک بالای شانه چپ بت را ساخته اند چنانچه در کروکی "سنت ویسنت فیر" *Sir Vincent Fyre* و کپتان "میتلاند" سوراخهای که جای نهادن نوک

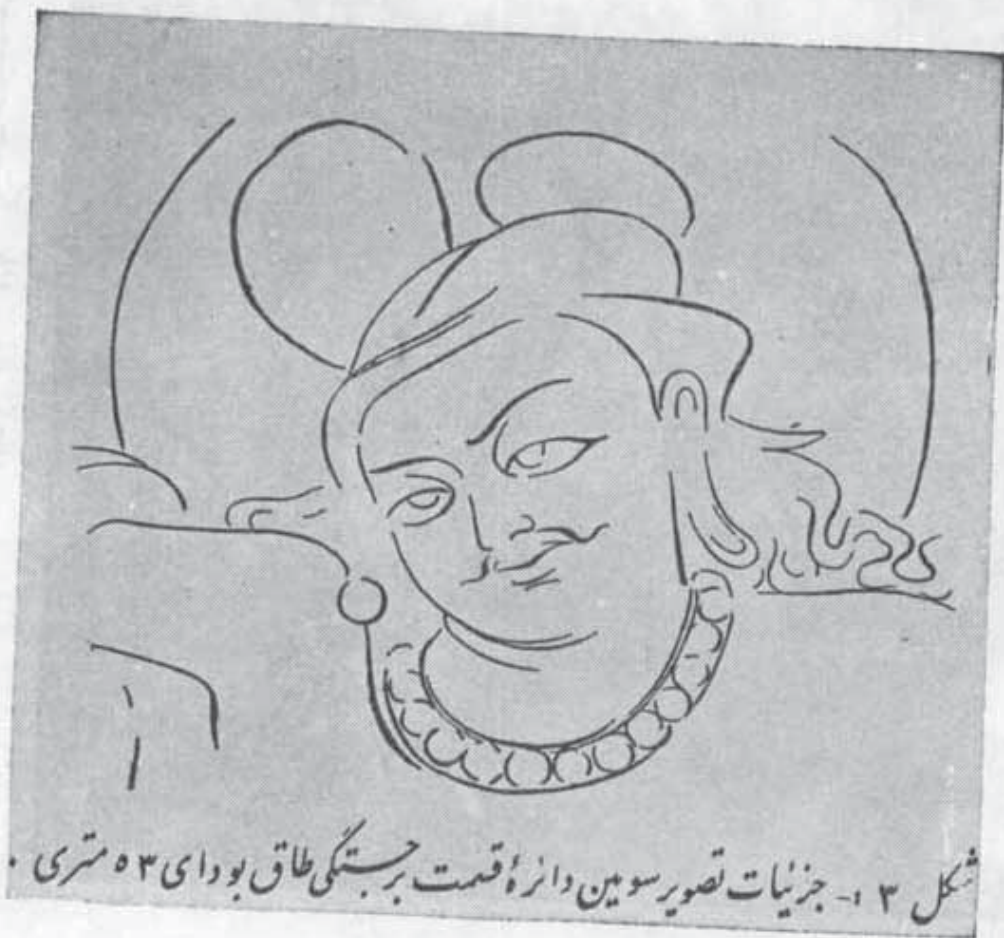
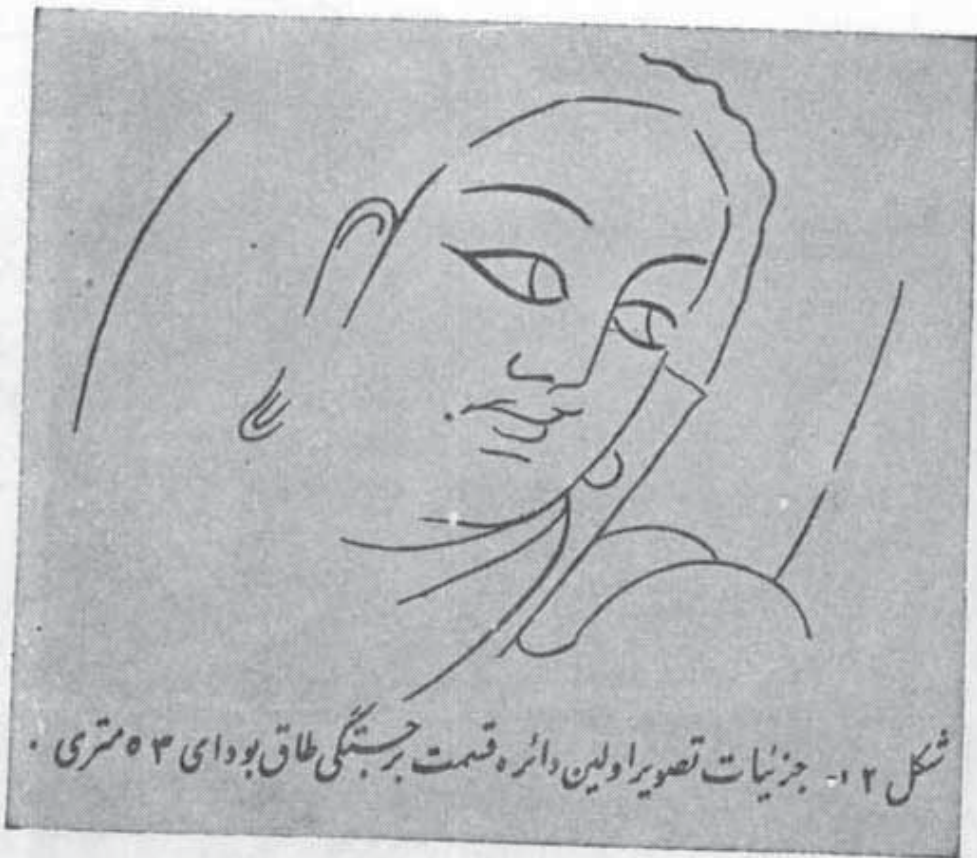
های چوب هابوده و ذریعه آنها زینه مذکور نگاه می شد معلوم می شود عدم چنین زینه که بایستی به دهلیز گردیدن دور بت (۵۳ متری) رفته باشد، حجت دیگری است که نظریه قدامت بت کوچک (۳۵ متری) را تحکیم می کند. پس تصور نباید کرد که چون بت (۳۵ متری) اولتر ساخته شده طبعاً آهسته آهسته مقارن زمان، ساختمان بت بزرگ متروک شده باشد نه اینطور نیست. از روی مشاهدات معلوم می شود که در مجاورت بت کوچک سمجهای حفر شده که عصر سمجهای مجاور (۵۳ متری) می باشد. پس امکان می رود که کارهای ساختمان زینه داخلی و دسته سمجهای بودای (۵۳ متری) بواسطه فتح اسلام منقطع شده باشد.

تصاویر رنگه

به نظر ما قدیمترین آثار تصاویر رنگه بامیان در صفحات اطراف طاق بودای (۵۳ متری)، زیر خط الرأس برجستگی سمت راست وجود دارد. حصه فوقانی صحنه رسم که بواسطه پیش برآمدگی برجستگی فوق الذکر نسبتاً محافظه شده شامل یک عده صحایف مدوری است که بعضی حصص آن، از یک ورق گل پوشیده شده است (عکس ۱۵ الف). دایره اولی صورت (عکس ۱۷) سه (ژنی) را نمایش می دهد که بایک حرکت جانب مجسمه بودا (شکل ۲) به پروازانند.



عکس (۱۷): جزئیات تصاویر صحفه رنگه که اولین دائره قسمت برجستگی طاق بودای (۵۳ متری) را مزین نموده.





عکس (۱۶) صحنه منقوش رنگه که سومین داره قسمت برجستگی طاق بودای (۵۳) را مزین نموده .



شکل ۱- ۵۰۴ جزئیات تصاویر سوین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۲ متری

این اشخاص از روی قیافه و وضعیت، با پرده های تصاویر گندهارا قرابت دارند چنانچه "موسیو فوشه" در "پیزاره های *Bas* *reliefs* گندهارا، ملاحظه کرده است که این اشخاص، مشغول ریختن گل از بالا می باشد، طوریکه به دست چپ، گوشه چادری را محکم گرفته اند و به دست راست از دامنه چادر گل ها را جمع می کنند. در تمام صفحات منقوش این دسته تصاویر، حرکت دست چپ نیز وجود دارد لیکن ژنی چیزی تقدیم نمی کند. اگرچه رنگ دایره دومی کاملاً رفته است، باز هم می شود سه نفر را در آن تشخیص کرد. اشخاص مذکور عبارت از یک ژنی و دو خانمش می باشند که یکی از آنها دست های خود را به هم چسپانیده و دیگری پطنوس تحفه را در دست گرفته است. دایره سومی خوبتر محافظه شده (شکل ۲-۴-۵- عکس ۱۵-۱۶) و در آن یک ژنی با خانمش که به طرف راستش قرار گرفته معلوم می شود. ژنی، هدیه ای را که خانمش در پطنوسی باو تقدیم می کند می گیرد. زن دیگر که بطرف چپ ژنی ایستاده انگشتی در آخر انگشت شهادتش دارد.

دایره چهارمی شبیه سومی است لیکن اینجا ژنی که تحفه تقدیم می کند، طرف راست و زنی که پطنوس در دست دارد طرف مقابل قرار گرفته بالای این صحایف مدور، تصاویر خیلی معیوب (۵) بودا (عکس ۱۵ الف) معلوم می شود که همه نقاب دارند و تحت درخت

بودهی *Bodhi* که برگ های آن واضحاً از یک دیگر متمایز است نشسته اند. بودای سوم، قطار اول حرکت «عرفانی و مرموزی *Mudra*» را نشان می دهد. حرکت تعلیم که مختصه بودای انسانی «کراکوک شاندا» *Krakuc Chanda* و «دیانی بودا و پروکانا» *Dhyani- Boudda* می باشد تشخیص می شود. و بت های قطار دوم بزیر درخت «بودهی» نشسته اند. «کراکوک شاندارا» و «وی روکانا» در جاهای مخصوص خود، در مرکز هر قطار قرار گرفته اند اگرچه طرح خطوط اطرفی کمال مهارت تخنیکی و رسم خطوط معموله منتهای نراکت را حایز است، باز هم با وجود این مزایا، تصاویر رنگه بامیان با تصاویر رنگه مشهور (الف جانتا) چندان قابل مقایسه نیست و در بامیان، اگر روی همرفته به جزئیات نقوش هم نگاه شود در مقابل مهارت های فوق العاده، ناقابلیت های طفلانه نیز وجود دارد. در بعضی جاهاییکه پاها خوب رسم شده اند. بکمال وضاحت اختصاص طراحی انگشتان و مدوری رانها که مخصوص طرز کار اجانتا می باشد را بیاد می آورد اما در غالب جاها این جزئیات کاملاً مانده و مراعات نشده است چنانچه این رویه در یک حصه زیاد صحنه منقوشه دیده می شود. از اصول گرده و مشبک که استعمال زیاد تصاویری آسیای مرکزی و مخصوصاً در بت داشت دیده نمی شود. رویه نقاشی بامیان چنین بوده که ابتدا روی صفحه ورق چونه، قواره اولیه تصاویر را کشیده

دوباره خطوط مذکور را به خطهای سرخ روشن نموده اند. بعضی جاها خطوط این قواره اولی را با خط سیاه اصلاح کرده اند سپس با کمال دقت و احتیاط آن را رنگ آمیزی نموده اند و بعضی فیته های چین دار را قالب گیری هم کرده اند.

زن هاییکه درین تصاویر نمایش یافته اند، سیما و شکل هندی دارند چنانچه چشمان آنها بادامی، مژگان شان بلند، بازوهای شان باریک و انگشتان آنها طویل و قابل انحناست. بعضی جزئیات لباس و زیورآلات قدیم مشرقی را نیز یاد دهانی می کند چنانچه زنی مذکور یک (کوستی *Kosti*) شرقی و گردنبند مروارید دار پوشیده است. پس طوریکه ناحیه قزل (در ترکستان) اختلاط نفوذ صنعتی بعضی ممالک مشرقی مجاور را بما ارائه نمود، در منطقه بامیان که موقعیت اختلاط و آمیزش اقوام مجاور را دارد، اختلاط نفوذ صنعتی ممالک مذکور را مشاهده میکنیم.

در حصص فوقانی برجستگی طاق، ورقه چونه تا ارتفاع شقیقه بت کاملاً افتاده است. بطرف سقف گفته، بالای تزئینات که بشکل فیته های چین دار افتاده است. بالای یک قطار تزئینات گل ها اشخاص نقابداری روی دوشکها و چوکیها نشسته اند (عکس ۱۸ الف ب) بعضی ها بوضعیت بی قیدانه نشسته اند که شکل نشست (لاتی بازانان)

Latibasana بعضی «بودیس اتوا»^(۱) ها را یاد دهانی می‌کند. و بعضی دیگر چنان پای را قات کرده نشسته اند که چهار زانو هم گفته نمی‌شود زیرا کف های پاهای آنها روبه هوا معلوم می‌شود.

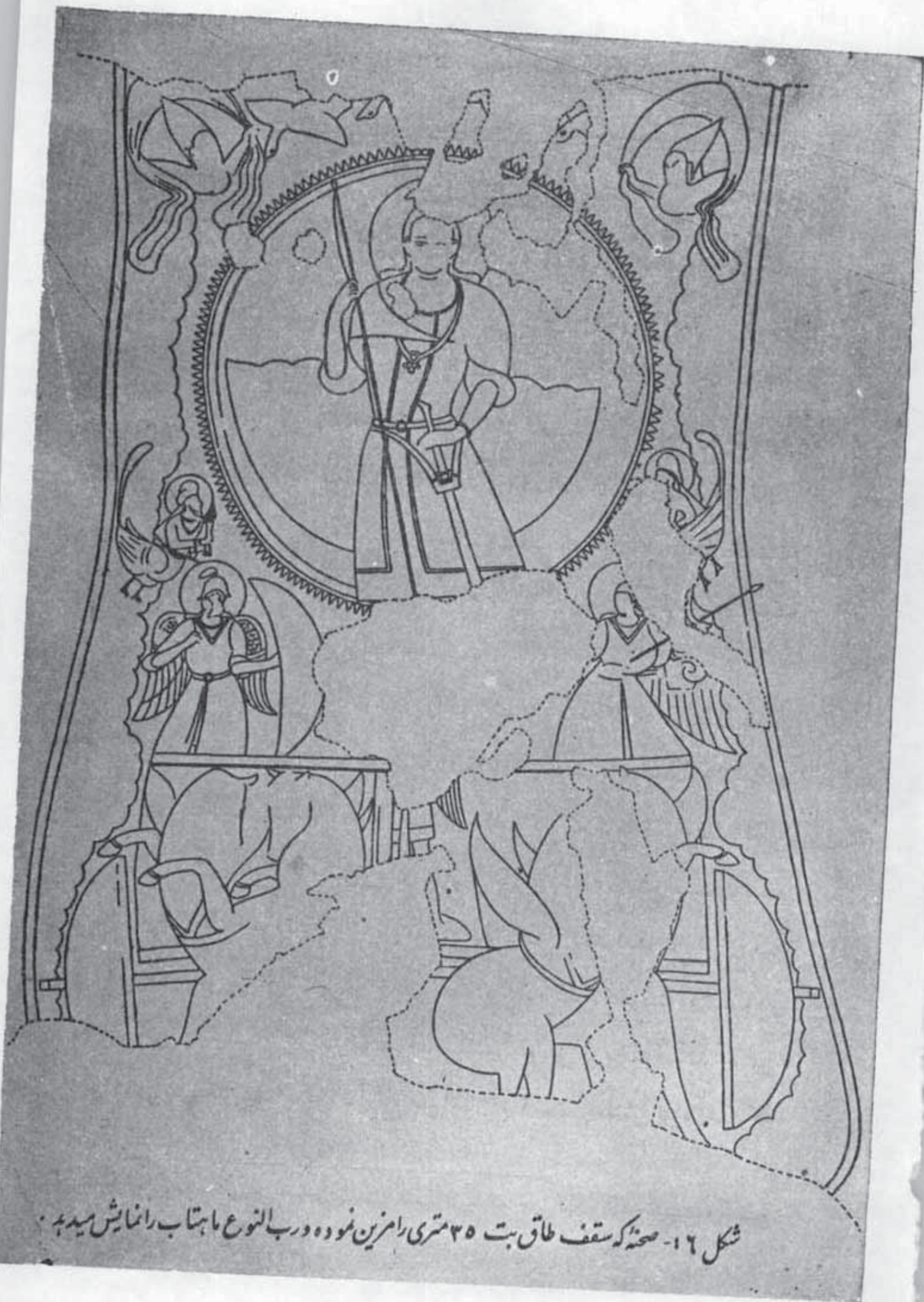
این اشخاص حرکت عرفانی مرموز (میدرا *Midra*) حرکت استدلالی (وی تارکامودرا *Vi Tarkamudra* و حرکت تعلیم (دارما - کارکا - مودرا *Dharma Carka Mudra*) را نشان می‌دهند حصص تحتانی بدن آنها در قات های (دوتی *Dhuti*) که یکنوع لباس است پوشیده شده. علاوه بر این، بالای شانه های دو نفر ایشان چادری نیز دیده می‌شود. (عکس ۱۹ الف وب - ۲۰ الف). تمام این اشخاص، بازوبند، گردن بند و گوشواره پوشیده اند. موهای یکی از آنها بشکل گره بفرق سرش بسته شده و دیگرها چادری سر کرده اند و جمجمه آنها معلوم نمی‌شود.

این اشخاص که بدین سان نمایش یافته‌اند، امکان ندارد بت باشند و به واسطه عدم وسایل اختصاصیه نمی‌شود آنها را در صف «بودیس اتوا» حساب کرد. این تصاویر را پایه های که گلدسته فوقانی آن بزرگ است از یکدیگر جدا می‌کند. دو صورت مؤنث که یکی آن، نقابی بر رخ دارد بصورت نیم تنه بالای گلدسته (عکس ۱۸ الف وب)

(۱) بودیس اتوا یکی از مقامات مذهبی بودایی است که هنوز به عقیده بودایی ها به مقام اکملیت بودایی نرسیده است.

پشت به پشت نقش شده‌اند. ایشان یک حصه زینه یک استوپه را که گنبد و یا بصورت دیگر چتر آن معلوم می شود پنهان کرده‌اند.

بالای قطار اولی اشخاص ، چند تصویر مؤنث برهنه می باشد ، یکی از آنها که در حصه فوقانی و بطرف راست (عکس ۱۷ الف) (عکس ۲۰ ب ملاحظه نیز شود) واقع است، شبیه بعضی نمایشات «فز» است . رنگ حصه فوقانی سقف خیلی پاک شده و اثری از نوشته پهلوی که «میسن» خاطر نشان کرده بود یافت نمی شود. اگرچه میسن، مسافر آمریکایی صریحاً شهادت میدهد که نوشته پهلوی را دیده لیکن قبول این مسئله بر ما دشوار می گذرد که به کمال وضاحت نوشته به بالای سربت (۵۳ متری) دیده باشد. این نوشته را که (ژ- پرنسپ *J. Prinsep* مضمون (نانائو *Nanao*) یا (نانانو *Nanano*) مهتاب قیاس نموده تا شخص ناظر بالای سرمجسمه ایستاده نباشد ، دیده نمی شود حال آنکه «میسن» خوب متیقن است که هرگز بالای سربت بالا نشده فقط طوریکه قبلاً ذکر رفت چون زینه داخلی که بر سربت (۳۵ متری) رفته است به کمال خوبی قابل عبور بوده «میسن» بدون تکلیف به دهلیز طواف و از آنجا تنها به سربت (۳۵ متری) رفته است نه به سربت بزرگ . مشارالیه از سربت کوچک با کمال آرامی، صحنه وسیعی را (شکل ۶ - عکس ۲۱ الف و ب) که سقف طاق را مزین نموده و بنظر ما مهتاب را نمایش می دهد، معاینه و رسیدگی نموده است .



شکل ۱۶- محله که سقف طاق بت ۳۵ متری رامزین نموده در ب النوع ماہتاب را نمایش میدہد .

شخص عمده این صحنه در وسط نقاب مدور آبی رنگی نمایش یافته است که دورا دور محیط آن کنگره بشکل دندانانهای ااره رسم شده و شکل نیمه مهتاب برنگ خاکی و مایل به نیلی در قسمت تحتانی نقاب منقوش است. این شکل اختصاصیه را بایستی به ملاحظات «موسیو هرزفلد *Hersfeld*» مطابقت دهیم: پروفیسور موصوف ملاحظه نموده که عصر تمدن باختری، مهتاب را بصورت شکل ماه نو در دایره نمایش می دادند در بامیان، مهتاب که بصورت شکل انسانی درآمده بالای علامت اختصاصیه (ماه نو) که بشکل نیم دایره نیمه مهتاب تشکیل شده قرار گرفته است.

احتمال می رود نوشته را که «میسن» دیده بود، در تحت همین نمایش، در قسمتی که ورقه چونه آن افتاده و حجر برهنه معلوم می شود وجود داشته و شخص عمده مرکزی نقاب دار که فوقاً ذکر رفت، کمی بطرف راست برگشته گیسوهای درازش بالای شانه هایش منبسط شده، گردن بندها گردنش را مزین نموده تیونیک^(۱) بلند استر دارش را که فیته عریض بنفش، مایل به خاکی حاشیه داده شده، کمربند دوتسمه در بدنش چسبانیده، در کمر موصوف شمشیر طویلی آویخته است. آستین های تیونیک نیمه یعنی تا آرنج می آید. در دست راستش نیزه است که

(۱) تیونک یک نوع لباس بلندی است شبیه به چین لیکن فراخ نیست و آستین های طویل ندارد و به بدن چسبیده می باشد.

در آخر آن پارچه مثلث نمایی بشکل سرنیزه منصوب است. این شخص از روی لباس و اسلحه بوضاحت تمام به اعانه دهندگان «کمتورا» *Kumtura* و قزل نزدیک «کیوکا» *Kuca* آسیای مرکزی قرابت دارد و موسیو «ون لوکوک» مبدا آنها را ایرانی خاطر نشان کرده است.

موسیو و «هرزفلد» ارائه نظر نموده که این قرابت ها تنها به نمایشات آریان آسیای مرکزی محدود نیست بلکه اشکال شبیه به اشکال نمایش یافته بامیان در پیزاره های دوره ساسانی دره شاپور که ظفر یافتن شاپور را به امپراطور «والرین *Valerien*» (۲۶۰ سال بعد از مسیح) نشان میدهد نیز به ملاحظه رسیده است.

در دو طرفه صورت مرکزی، پری های محافظ نقاب دار، بالدار نمایش یافته اند و هر کدام «تیونیک» درازی در بر کرده اند. پری سمت راست (شکل ۶ - عکس ۲۲) نیزه در دست دارد و پری طرف چپ یک رقم کلاه خودی پوشیده و سپری بدست گرفته است. بالای این محافظین، صورتی نمایش یافته که نیمه آدم و نیمه پرنده است و در عین حال، تحفه ای نیز آورده است.

به گادی رب النوع، چهار اسپ سفید بالدار بسته شده و این ترتیب از نمایشات، عصر یونانیان را یاد دهانی می کند. تخت رب النوع، بالای گادی چهار اسپ قرار گرفته که بطرز پرده های منقوشه مکتب

گندهارا ترسیم شده چنانچه نظیر آن در تصویر عصر «گوبتا *Gupta*» و در آسیای مرکزی در مناطق «قزیل»، «کمتورا» و «کرش سیمسیم *Kirish*» و «توین - هوانگ *Touen-houang*» یافت می‌شود. (هیئت پول پلیو) موسیو و پرفیسور «هرزفلد» می‌گوید که «موسیوروتر *Rhuther*» در شهر بابل قیافه یافته است که به تصویر رب النوع مهتاب بامیان خیلی قریب بوده است.

علاوه بر این، درین صحنه وسیع، گادی ران کوچکی دیده می‌شود که بالای تخته مقابل گادی ایستاده و جزئیات مثل پاها، قسمت تحتانی «تیونیک» و بال هایش تشخیص می‌شود. درکنج های فوقانی صحنه مذکور، اشخاص کوچکی نمایش یافته‌اند که جز رب النوع شمال چیز دیگر نمی‌باشند. تنها فرقی که بین این رب النوع و رب النوع تبت می‌باشد، این است که در تبت یکنوع مشک علامت جمع آوری شمال است و در بامیان مشک مذکور، مبدل به شال شده است.

در سقف دهلیز، یک معبد بزرگ دره «کیرش سیمسیم» که بشال مشرق «کسا *Kuca*» واقع است نمایشاتی خیلی شبیه، به نمایشات این صحنه دیده شده چنانچه موسیو «فن لوکوک» در آن نمایشات، نمونه اصلیه شیاطین مؤنث تبت را درک کرده است. غازه‌ای که در حصه فوقانی صحنه بحالت پرواز نمایش یافته‌اند، بلاشبه ارواح نیکوکاران را نمایش میدهند.

در کنار راست و چپ صورت مرکزی دو دسته اشخاص بنظر می‌خورند، بعضی از ایشان اعانه دهندگان می‌باشند که عقب‌کتاره برنده که از تخته‌های متجزی و قالی‌ها مزین می‌باشند جاگرفته‌اند و بعضی دیگر پیش روی برنده نشسته‌اند، در میان تصاویر این دسته اشخاص (عکس ۲۳- الف- ۲۳- ب ۲) چنین معلوم می‌شود که دونفر بالای برگ *Lotus* ، نشسته‌اند. شانه‌های راست آنها برهنه و حرکت تعلیم را نمایش می‌دهند. این هر دو بت می‌باشند - دونفر دیگر (عکس ۲۳- الف ۳- ۲۳- ب ۴)، اختصاصات متناقضه دارند در صورتیکه وضعیت نقاب، اشعه نقاب، علایم نمایشات کلاسیک و مختصه بودارا یاد دهانی می‌کند، جزئیات تزیینات مثل: گردن بند، بازوبند، البسه (بالای لباس شاهی یک نوع لباس سه گوشه^(۱) به نظر می‌آید که لباس شاهی را می‌پوشاند. اشخاص ذی مقام و غیر روحانی را معرفی می‌کند که احتمالاً در آن وقت مقام شامخ معنوی داشته بودند. بالای شانه‌های این اشخاص عجیب و غریب به طرف راست و چپ «کوستی» قرن اول معموله شرقی پراکنده شده. آنکه در قطار سمت چپ منقوش است، کلاه عجیبی دارد که از یک چیزی بشکل شاخ می‌باشد تزیین شده این جزئیات در کلاه‌های بعضی ذی مقامان اهالی «منیشی» *Manicheens* ، که در «بازاک لیک *Bazaklik* » قریب «مرتک

(۱) این لباس را معمولاً «کامایل *Camail*» یاد کرده‌اند

Murtuk، نمایش یافته نیز به نظر می خورد. این ذی مقامان یک نوع تزیینی دارند که بشکل سه دندانه می باشد و منظر دو شاخه اطراف آن، خیلی شبیه به نمایش تزیینات بامیان می باشد.

عقب "بَرَنده" یک نفر راهب نقاب دار (عکس ۲۳- ب و الف) ایستاده و اعانه دهندگان، دسته راست را طرف بودا راهنمایی می کند. عیناً برطبق عادات معموله، سراین راهب تراشیده و شانه راستش برهنه می باشد. در یک دست، یک چراغ طلایی و در دست دیگر، شئی محترمی را که شکل «استوپه»^(۱) دارد گرفته است. چنانچه این شکل غالباً در آسیای مرکزی دیده می شود.

دو طرفه مجسمه بودا، شاهزادگان خانواده از: مرد، زن، اطفال پیش میروند. کلاه هائی که بالای آن صورت ماه نو و اشکال کروی (عکس ۲۲ الف ۵، ۹، و عکس ۲۳ ب ۸ و ۱۰) منقوش می باشد شبیه کلاه هائی است که بعضی شاهان شرق وسطی و اشخاص ذی مقام می

(۱) "استوپه" در ابتدا جز معابد بودایی بشمار نمی رفت و اصلاً عبارت از مقامی بود که خاک بودا، یا روحانیون بزرگ، و یابعضی یادگارهای محترم روحانیون را در ظروف چوبی و یا تقریبی نهاده آنجا می گذاشتند و روی آن گنبد و عمارتی برپا می کردند. بعدها چنین رواج شد که بیادگار بعضی روحانیون و کارهای فوق العاده آنها عماراتی بدین نام و نشان بنا می کرد - آهسته آهسته این نوع مقبره هم نزد بودایی ها مقام معبد را پیدا کرد. شکل آن عموماً چنین است که گنبدی روی صفحه مربع شکل قرار گرفته باشد. بالای گنبدی چنین چتر مدور می ساختند که بتدریج هرچه بالا می رفت دایره چتر آن خورد می شد. (مترجم فارسی)

پوشیدند. گوشه های کمر بند سری یعنی «کوستی» بالای شانه های بعضی ذی مقامان در تموج است (عکس ۲۳ ب ۸-۱۲-۱۴) موهای مجعد یک شاهزاده خانم منتهی به گیسوی خم و شکن دار دراز شده (عکس ۲۳ ب ۱۰) و این اختصاص اکثراً در آسیای مرکزی دیده می شود. بعضی از این نفرها به قطارهای چرمی مزین هستند (عکس ۲۳ الف ۵ ب ۸) و دیگرها غالباً بی ریش و قیافه مختلفی دارند (عکس ۲۳ الف ۷-۹-۱۱-ب ۱۲-۱۴) «تیونیک» استردار حاشیه دار سواران «قزل» را در بر کرده اند.

رسم این صحنه وسیع که نقل های آن در موزه خانه گیمه پاریس (عکس ۲۴) گذاشته شده خیلی ها ساده است. رنگ آن را که به مرور زمان خیره ساخته نسبت به نقاشی به رنگ مالی شباهت زیاد دارد. روی هم رفته بمناسبت شباهتی که بین این تزیینات و تزیینات آسیای مرکزی (قزل کمتورا و غیره) موجود است حتماً دیدن آن انسان را متاثر می سازد زیرا طوری که قبلاً ذکر رفت، طرز کار و وضعیت راهی بود، قیافه و البسه اعانه دهندگان تماماً اختلاط عجیب عناصر هندی و چینایی و آسیای مرکزی را بروز میدهد.

امکان دارد که نفوذ باختری در دره بامیان تا هنگام تهاجمات اعراب باقی مانده باشد زیرا از مضمون نوتته های «هونستن» مفهوم می شود که تهاجم «هن های سفید» *Huns Blancs* که یک قرن قبل از

او، در دره بامیان سرکشیده بود نه بی نظمی درخاندان سلطنتی و نه خرابی های قصدی و اصولی در معابد بودایی تولید کرده بود. چنانچه زایر چینی این نظریه را در وقت ورود خود به گندهارا را ملاحظه نموده است. احتمال می رود این تصاویر را راهبینی کشیده باشند که خیلی ماتحت نفوذ عادات صنعتی باختری رفته بودند چنانچه "چارلز میسن" (۱) در فرصتیکه هنوز هیچ مواد اطلاعیه بهم نرسیده بود، مهارتی بخرج داده اهمیت نفوذ صنایع باختری را در ساختمان صورت کشی بامیان الهام کرده بود. قطار اعانه دهندگان مخصوصاً توجه این ملاحظه کننده بصیر را بخود جلب نموده بود و بهمین ملاحظه است که اول از همه کروکی دسته را که در آن راهب بودایی و دو (زلاتور) محافظ غیر روحانی نمایش یافته بود کشیده است. اگرچه کروکی مذکور متوسطانه رسم شده معذالک اهمیتی را که "میسن" از آن در نظر داشت هویدا می سازد. اگر "میسن" دورتر رفته به نسبت تفوق «بودائیت» در منطقه بامیان اظهار شک کند، چیزی نمی ماند که ثابت شود که نسبت به دریافت نفوذ باختر که آن را بعقیده خودش بیک خاندان بلخی معاصر «ارساسید» *Arsacides* مربوط می داند بصارت نادری در خود نشان

(۱) بقول موسیو فوشه «میسن در زمره کاشفین مقام مخصوص دارد و کسی در راه این قبیل تجسسات و جمع آوری معلومات لازمه او مشقات بدنی را متحمل نشده و از او دقیق تر نبوده»

داده خواهد بود.

بعضی آثار تصاویر رنگه هنوز هم در طاقهای بوداهای نشسته دیده می‌شود. صحایف مدور منقوشی که قسمت برجسته و طاق سه گوشه، بزرگترین بت نشسته را تزئین می‌کند، مخصوصاً دلچسپ می‌باشد (عکس ۲۵) دو زنی همراه خانم های شان به طرف مجسمه به پروازاند و خانمها، پطنوس های هدیه به آنها تقدیم می‌کنند.

این صحنه از نقطه نظر تزئینات، روی هم رفته خوب است. بدن ها متعادل، رنگ ها قشنگ و به سلیقه استعمال شده، صورت ها را استادانی ترسیم نموده‌اند که به نسبت پرده های نقاشی مذهبی عصر خویش معلومات دقیقی داشته‌اند لیکن به ترسیم پاها و دست ها چندان مهارت به خرج نرفته و معلوم می‌شود که نقاشان، تنها به صورت عمومی اثر خود دلچسپی داشته از این جزئیات خیلی بی پروا گذشته‌اند.



عکس (۲۵) : صحنه منقوش رنگه که قسمت برجستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را مزین نموده .



عکس (۲۷): تصاویر رنگه که طاق یکی از بوداهای نشسته را مزین نموده

و در وسط سقف «بودیس اتوا» قشنگی معلوم می شود.

بالای این دواير منقوش (تصویر ۹) بودا که شش تای آن جوړه، جوړه نمایش یافته و سه دیگر آن بالای یک خط واقع اند و یک شکل مرکزی دیگر که احتمال دارد «بودیس اتوا» باشد (عکس ۲۶) قرار گرفته بت هایی که طرف چپ شکل مرکزی قرار گرفته اند با آنها تیکه طرف دست راست وجود دارند به یک ترتیب میباشند. این تصاویر، خیلی به بوداهای (بازاک لیک) قریب (مرتک) شباهت زیاد دارد قیافه بوداهای که سقف طاق کوچکترین بت نشسته را تزیین می کنند، شبیه قیافه های فوق الذکر اند. در قطار مرکزی که کنار آن را اعانه دهندگان اشغال کرده اند در میان دو بودای نقاب دار که برای معاشرت نزدیک شده اند، شخصی مشاهده می شود که تاج بر سر نهاده و «کامایل» سه گوشه پوشیده امکان می رود این تصویر، تمثال «میتریا *Maitreya*» یعنی «بودا» و «بودیس اتوا» باشد زیرا مشارالیه، گاهی لباس شاهی می پوشید و گاهی البسه و تزیینات شهزاده جوانی را در بر می کرد.

اعانه دهندگانی که به کتاره منقوشند، نزاکت های محافظین مذهبی سقف «سموچ طاؤس» منطقه «قزل» را یاد دهانی می کند. اگرچه روی هم رفته بین پرده های تصاویر بامیان و پرده های منقوش «قزل» اختلافاتی موجود است، لیکن همین یک تکه حتماً عامل ارتباط بین این دو نقطه گفته می شود. این را هم باید ناگفته نگذاریم که در این تکه تصویر بامیان اشکال نژادهای مختلف ملاحظه می شود چنانچه

اشخاصیکه رنگ پوست آنها خیلی تیره است هم وجود دارد.

دربالای طاق سومین بت نشسته آثار صحنه وسیعی مشاهده می‌شود که رنگ آن از رویه رنگ آمیزی معموله خیلی مختلف است چنانچه پراکنده اینجا و آنجا الوان مختلف مثل، آبی روشن، آبی تیره، سفید و الوان تاریک خاکی، نسواری و سیاه معلوم می‌شود. یک «بودیس اتوا» به زیریک کمان سر طاقی ذو ذنقه شکل نشسته است (عکس ۲۷) چشم‌های بزرگ ابروان کمان و وضعیت این بودیس اتوای قشنگ بامیان تصاویر عصر «بازانطین» یعنی یونانیان مشرق یا تمثال مجسمه‌های کوچک پریها و روحانیون را ظاهر می‌سازد. اگر بدین تصویر بنظر تعمق نگاه شود، اختصاص طرز کار یعنی مدوری زیاد سینه و بازوها، شانه‌های افتاده، گیسوان طویل بافته شده چادرخم و شکن داری که بطرف قسمت اخیرش قات پُر چینی خورده، فیتته‌های که اصولاً و متناظراً بگرد سرش دور خورده مقایسه ما را برهم می‌زنند. روی هم‌رفته درین صحنه بسیار مواد مختلف پهلوی هم وضع شده‌اند. مثلاً گلدسته‌هاییکه بالای پایه‌های کوچک و باریک قرار گرفته‌اند چنین معلوم می‌شود که از روی کدام کلیسای «رومن» تقلید شده باشد.

سر طاقی ذو ذنقه شکل بامقطع عمودی «وی‌ها را *Vihara*» که بام آن زاویه دار باشد مطابقت می‌کند زیرا این طور عمارت، مخصوص همین منطقه ایست که تابستان آن بارانی و زمستان آن پربرف می‌باشد

چنانچه بهمین ترتیب «معابد کتماندو *Katmandou* درکشورنیپال» و مساجد «سری ناگار *Crinagar* درکشمیر» گاهی دو پوشش سربس و گاهی تنهایکی دارند.

این سر طاقی ها غالباً بقسم پناه گاه برای اشخاص بکار می رفت و غالباً دو کنار آن را بالای فیل پایه ها با پایه های کوچکی قرار می دادند چنانچه در بامیان هم همین طور نمایش یافته است اما در تصاویر «دخترنوشیروان» این طور نیست و نقاشان کمانها و سرطاقه ها را بدون اینکه تغییراتی در آن وارد کنند، متناوباً کشیده اند چنانچه این رویه در لوحه مقابر یا در پیزاره های موجوده موزه «لاهور *Lahore* درپاکستان» دیده می شود.

در بامیان بطرف راست و چپ سر طاقه که «بودیس اتوای» قشنگ را ملجا میدهد، نشان دو پایه دیگر بنظر می خورد که درفاصله بین آنها دو اشخاص کوچک نقاب دار بصورت نیم تنه ملاحظه می شوند. هیئت فرانسه هر چند مفاد و اهمیت داشتن یک نقل رنگ این صحایف منقوش را که روی همرفته قشنگ و از نقطه نظر رنگ آمیزی بی نظیر می باشد، بخوبی درک کرده و خیلی ها مایل بود که از تصاویر متذکره و همچنین از صحایف ملونی که حصه فوقانی طاق بودای (۵۳ متری) را مزین کرده است، اقلأ یک یک نقل رنگه بر دارد لیکن زمستان قبل از وقت هندوکش اقامت هیئت را طوریکه میخواست ادامه دهد

منتهی ساخته مجال نداد تا صحاین مذکور بطور مطلوب رسم شود لهذا تنها به گرفتن عکس های آنها که چندان دقیق نمی باشند اکتفا شد معذالک معلومات چندی که هیئت بدست آورده است، جنبه تاریخی، تصویر، شناسی و صنعتی خیلی قیمت داری را حایز است .

اگرچه لزوم ندارد که بالنسبه این تصاویر، مراتب تاریخی صنایع نقاشی بودایی را متذکر شویم لیکن بازهم جا دارد که مقام بامیان را در مرور ادوار و موقعیتش را در روی معبر بزرگی که از «ماگادا *Magadha*» به چین میرود معین کنیم .

از نقاشی های دنیای بودایی هند فقط صحاین «اجانتا *Aganta*» و «باغ *Bagh*» و از تصاویر سیلان همان صحاین «سی جی ریا *Sigiriya*» را می شناسیم و می دانیم که صحنه های منقوش «اجانتا» بین قرن اول و هفت مسیحی و صحاین «سی جی ریا» در قرن پنجم و تصاویر «باغ» در قرن ششم ترسیم شده اند.

تصاویر رنگه گندهارا کاملاً معدوم شده زیرا صحنه های که «هوتسن» می گوید پله های درها و دریچه ها و دیوارهای معابد بودیک را پوشانیده بود در اثر حرارت هوای هند از مدتی معدوم شده و هرگز امید نداریم کمترین آثاری از تصاویر گندهارا بیاپیم .

در طرف دیگر افغانستان «خراسان» یعنی در آسیا مرکزی علمای مختلفی از قبیل «پول پلیو *Paul pelliot*» «سر اورل ستین *Sir*

Aurelstein، «گرن ودل *Grunwedel*»، «ون لوکوک *Von Le Coq*»
یک عده تصاویر رنگه نسبتاً مهم یافته اند.

تمام این آثار نقاشی به استثنای تصاویر رنگه «میران *Miran*»
که «سر اورل ستین» از خرابه های یک معبد قدیمه یافته است وبعقیده
خود او در قرن سوم مسیحی ترسیم شده مابقی ازتزیینات رنگه بامیان
مؤخرتراند.

صحایف مدوریکه بالاتر از قسمت برجستگی طاق بت بزرگ را
مزین کرده اند، قدیمترین آثار نقاشیهای بامیان شمرده می شود. اگرچه
امکان ندارد بصورت قطعی، تاریخ ترسیم آنها را معین کرد معذالک
اینطور هم ممکن نیست که آثار نقاشی مذکور از خود مجسمه قدیمتر،
یعنی مقدمتر از قرن اول مسیحی باشد و ازطرف دیگر چون
عصرنقاشی های مذکور از تصاویر طاق بت (۳۵ متری) که در قرن پنجم
و ششم کشیده شده اند مؤخر شده نمیتوانند لذا تاریخ آنها را می توان
بین قرن اول و ششم مسیحی تعیین کرد.

موسیو فوشه در راپورتی که در رابطه با آثار عتیقه دره بامیان
نوشته راجع به این صحنه های اخیر الذکر بملاحظه می رساند. «در قرن
پنجم مسیحی شاهان آسیای مرکزی بالای مسکوکات خویش شکل
کلاهای *Couvre Chefs* بد قواره را که در آن شکل گره و ماه ترکیب
شده بود ضرب می زدند» در نتیجه موسیو فوشه می گوید احتمال می

رود در آخر همان قرن و یا ابتدای قرن پنجم این مُد در مابقی ایران و ترکستان منتشر شده باشد. پس صحاین منقوشه بامیان بعد از سموچهای ۹ و ۱۰ «اجاتا» و سموچهای «میران» *Miran* آسیای مرکزی قدیم نقاشی های بودایی است که می شناسیم و همچنین گفته میتوانیم آثار نقاشی بامیان، اولین صحاینی است که در معبر توسعه و انبساط بودایت بطرف آسیای مرکزی بنظر می خورد.

تا زمانیکه هندی ها دین بودا را ترک نکرده بودند، قرن های دراز راهبین، زوار و صنعتگران از بامیان گذشته جانب چین و یا برعکس از آن طرف جانب هند رفت و آمد داشتند و احتمال قوی می رود که همین مسافرین تزییناتی را که اصول و رسم و رنگ آن مختلف است ساخته باشند. بلی چون تلون رنگ و اختلاف طرز کار آثار نقاشی مختلفه بامیان معاینه شود چنین بنظر میاید که هر نقاش مسافر، راهب و یا غیر روحانی چون از بامیان می گذشت بعنوان احترام این مقام بلند مذهبی و در ازای مهمان نوازی که از آنجا می دید از آنچه می دانست بقسم نمونه اثری باقی می گذاشت. بلی در چنین محلی که تمام مدنیت ها در آن جلوه گری نموده احتمال می رود کم و بیش اثر کار تمام مکاتب نقاشی از (قرن ۲) مسیحی تا عصر تهاجم دین اسلام نمایش یافته باشد.

با وجود صفات و محسناتی که نزاکت و رنگهای این تصاویر حایز است نمی شود آنها را با صحاین منقوش فراموش نشدنی «اجانتا» مقایسه کرد زیرا استادان بزرگ «اجانتا» بالای دیوارهای معابد شان چنان شاه کاری های قابل تحسینی گذارده اند که هرگز قلم مهارت کدام صنعتگر دیگر و یا قشنگ ترین شعری که بشر سروده باشد نظیر آن مؤثر نمی افتد. بلی عالم بشریت بایست بچنین شاه کاری ها فخرکند. بامیان به استثنای قطار منقوش تصاویر اعانه دهندگان، جز انشای دعا های مذهبی چیز دیگر نمی باشد.

بخش دوم

سموچ های بامیان

در بامیان ، مقدم تر از عصر بودایی هیچ یک از بنا و یا آثار ابنیه که در سنک تراشیده شده و یا در هوای آزاد بنا شده باشد ندیده ایم بلکه گفته می توانیم که تاریخ این دره شهر برای ما از زمان بنای معبدی شروع می شود که بقول زوار چینی هونستن، آن را «پادشاه قدیمی بنا کرده بود» .

اولین معبدی که محتملاً آن را امپراطور بزرگ «کوشان کانشکا» در حوالی قسمت اخیر قرن اول و مسیحی ساخته است، مبدأ عمرانات بامیان بوده که در اثر اعانه های قیمتداری ساخته شده بود. موقعیت این معبد خیلی نامناسب و خوشبختانه در چنان یک نقطه معبر شهر هند و آسیای مرکزی انتخاب شده است که خاصه و طبیعتاً استعداد شهرت و آبادی دارد.

زواری که بمعاینه اماکن... (ماگدها) *Magadha* و گندهارا، *Gandhara* می آمدند، تجاران غنی و صاحب ثروتی که بدون مخاطره، دره های صعب العبور مدهش هندوکش را می گذشتند چون بعد از طی مشقات، خوشبختانه درین منزل یعنی بامیان می رسیدند هند را قریب حس کرده شاد می شدند زیرا این منزل، مقام آخرین مرحله را حایز بود که آهسته آهسته دره بدره ایشان را به جلگه های هندی رهنمونی میکرد.

از این رو از زوار گرفته تا تجار چون از یک طرف مشکلات مهم راه را سپری و از طرف دیگر هند را قریب مشاهده می کردند مخصوصاً رویه جوانمردی را پیش می گرفتند علاوه بر این چون مجسمه های عظیم الجثه بودا در جدار سنگی مجاور تراشیده شده و از طلا و سایر تزیینات قیمتمنداری مزین و آراسته بود و معابدی هم در مجاورت ویا در اطراف آنها در کوه ها حفرنموده بودند تمام این مزایا در این منزل یکجا شده و بامیان در آن دوره یکی از اماکن خیلی معتبر بودایی بشمار می رفت پای تخت شاهی در امتداد کنار جنوبی دره در غرب بت های بزرگ در یک منطقه واقع است که وسعت آن را هونستن (۶ یا ۷ لی *Li*)^(۱) گفته است.

(۱) (لی - *Li*) واحد مسافه چینایی است و طول آن مساوی (۵۷۶) متر می باشد.

از این شهر قدیمه که یک حصه آن در هوای آزاد و حصه دیگر آن در سنگ جدار تراشیده شده بود، امروز جز یک منطقه پراکنده در تخت دو یا سه قطار سموچ های متروک چیزی دیگر باقی نمانده است. دره اطرافی که مطابق نوشته جات هونستن در شهر دخیل بود وجود دارد. احجار بلند و سرنشیبی که شهر از جانب شمال بدان منتهی شده بود، استطاله همان جدار سنگی مرتفعی می باشد که کمی بطرف شرق آن طاق ها و بت های بزرگ حفر شده اند.

راجع به معابدی که در فضای آزاد ساخته شده بودند باستانی معبد شاه قدیمه که محل آن عیناً از روی قصص زوار چینی معلوم می شود معلومات زیادی نداریم. محتملاً آنها هم در مجاورت قدیم ترین و عزیز ترین معابد یعنی دیر «کانیشکا» معمور بوده اند و مانند آن تحت خرابه های مدش کوه از بین رفته اند. معهداً کمی بطرف شرق بودای (۳۵ متری) در وسط مزارع، در محلی که از تاثیر خرابیهای کوه کناره می باشد، توده مدوری موجود است که از اجتماع سنگریزه و خاک تشکیل شده، و در حصه فوقانی آن کاوش کنندگان خزاینی سوراخ زده اند. این توده سنگ و خاک اصلاً «استوپه» بوده که می توان آن را یگانه آثار عمرانات ظاهری (که در فضای آزاد ساخته شده باشد) بامیان حساب کرد. دیرها و معابد که در جدار سنگ حفر شده اند به مراتب بهتر محافظه شده اند.

معبد شاه قدیمه چنانچه فوقاً متذکر شدیم، تحت خرابه های جدار سنگی کاملاً معدوم شده و امروز پارچه های بزرگ احجار آن را پوشانیده است ممکن است روزی که دامنه حفریات و کارواییهای عتیقه شناسی (باستان شناسی) منبسط گشته و در حصص تحتانی پلان بعضی تکه های مجسمه و ورقه چونه ای آن را بیابیم فعلاً همین قدر معلومات داریم که موقعیت آن میان دو بت بزرگ نزدیکتر به بت (۳۵ متری) می باشد و همین معلومات هم برای ما فعلاً مفاد مهمی را حایز اهمیت است.

پس چون اولین معبد، اولین بت بزرگ، و اولین سموچهای سنگی را گرد هم در یک نقطه متجمع می بینیم و این مطابقت ها هم ابدأ اتفاقی غیر مترقیه نیست، لذا چنین به نظر می آید که از روی مطابقت های فوق می شود محل و تقریباً تاریخ اولین عمرانات بامیان را معین کرد.

اگر خواسته باشیم در روی تطبیقات فوق، حدسیاتی زنییم خواهیم گفت که اولین معبدی که در پای جدار سنگی ساخته شده بود، محض بدین جهت بوده که راهبین و کارگران که مامور ساختمان و تراشیدن بت (۳۵ متری) بودند بلحاظ این کار شان مدت مدیدی می خواست در مجاور محل کارخویش در آن معبد ملتجی شوند. و به اساس این نظریه، مجسمه بزرگ (مقصد از بت کوچک ۳۵ متری است)

و اولین معبدکار «کانیشکا» بوده است. معبد «کانیشکا» را محض بدینجهت در پای جدار مرتفع ساخته بودند تا از طوفان باد در امن بوده باشد، لیکن چیزی که نمی گذرد که راهبین بفکری می افتند تا از پناهماهای موجود استفاده کرده، ملجاء های جدید در «کنگلو مرا» (اختلاط سنگریزه) نسبتاً نرم که جدار را تشکیل داده حفر کنند و درمقابل شدت و سختی هوا این نواحی مرتفع هندوکش، پناهماهای بهتری در سمت داخل کوها تاسیس و تعمیر نمایند.

علت اینکه راهبین از استعداد طبیعی ساختمان جدار استفاده توانسته، آنرا تراش و حجاری و بعد اساس تراش اولین بت عظیم الجثه را نهادند ممکن است اقدام جوان مردانه کدام اعانه ده بوده باشد، چون سطح طاق بت (۳۵ متری) غیرمنظم و خود بت موصوف کار اول دستی می باشد، چنانچه این بی تجربگی ها از سموچ های مجاور آن نیز هویدا می شود (عکس ۱۲ الف) و از طرف دیگر چون موهای بودا هنوز دیده می شود که بطرز یونانی مجمد میباشد، لذا از روی این احتمالات مفهوم می شود که بودای (۳۵ متری) و قدیم ترین سموچهای اطراف آن کمی موخرتر از ساختمان دیر «کانیشکا» میباشند، بفاصله چند صد متری غرب این بت و دسته سموچ های آن، درته طاق دیگری بودای بزرگ (۵۳ متری) با دسته سموچهای دیگری برپا و هویدا است. تناسباتی که در ساختمان و تراش این بت مراعات شده، معرف قابلیت

ومهارت است. چنانچه سه گوشه آن که بکمال موزونی تراشیده شده، عامل تایید این نظریه است و مفهوم می شود که حتماً این مجسمه را کارگران ذی تجربه در یک عصر خیلی تازه تری ساخته اند.

ناظرین وقتی ملاحظه می کنند که یکی ازین دو بت عیناً یک و نیم برابر دیگری می باشد شاید ب فکر افتاده منظور نظر اعانه دهندگان را که مایل بودند بیکی آنها یک و نیم برابر دیگری ارتفاع دهند بفهمند. چون ارتفاع حصه عمودی جدار کافی نبوده و نتوانسته اند اندازه آنرا مضاعف نمایند. تعجب است که «میسن» بت بزرگ را قدیم تر تصور کرده حال آنکه ترقیات فوق العاده که ما در ساختمان بت بزرگ ملاحظه میکنیم قدامت همجواریش (بت ۳۵ متری) را ثابت می کند و از طرف دیگر چون به خواہشات اعانه دهندگانی که حریص جلب مقام و لیاقت بودند دقت شود هم دلیلی راجع به قدامت بت بزرگ بدست نیاید و چون در معاینه سموچ ها امتحان دقیقی بعمل آید، البته اگر تردیدی باشد بر طرف خواهد شد، این ملاحظات چشم ما را بحقیقت باز می کند - در صورتیکه قدیم ترین سموچ ها بدور بت (۳۵ متری) واقع اند طبیعتاً جدیدترین آنها یعنی سموچهای که طرز ساختمان آنها خیلی بهتر شده و اصول کار آن ترقی کرده اطراف بت (۵۳ متری) را احاطه نموده اند. بلی همین طور است و درین مورد تردیدی مجاز نیست نه تنها بودای (۳۵ متری) نسبت به (۵۳ متری)

قدیم است بلکه میتوان گفت و تصدیق کرد که بین مدت مدیدیکه اولین بت بزرگ ساخته شده و به دومی اقدام نموده اند، نسل های متعددی هیکل تراشان زندگی کرده و در سموچ های بامیان کار و زحمت کشیده اند. چنانچه احتمال می رود اقلأ دو تا ازین سه بت نشسته که آلان هم طاق های آنها در صفحه جدار، بین دو بت بزرگ ایستاده بنظر می آیند در مرور همین عصر طویل ساخته شده باشند. (عکس ۱۲ ب ۱۲ الف).

معدالک نباید چنین تصور کرد که سموچهائی بامیان در جدار سنگی مرتباً به ترتیب صحیح تاریخی از مشرق به مغرب از بت (۳۵ متری) شروع و جانب بت (۵۳ متری) ساخته شده رفته باشند، بلکه سموچ هایی که بدور هر بت عظیم قرار گرفته اند، مربوط به دسته سموچ های داخلی می باشد که آنها هم بمیل و اراده اعانه دهندگان و یا بر طبق گنجایش جای و محل تعمیر شده رفته اند. دسته جات سموچ ها بکمال وضاحت معلوم و هویدا است. یک دسته معابد مربوط به بت (۳۵ متری)، یک دسته دیگر، مشترک به دو بت نشسته و یک دسته ثالث منوط به بودای (۵۳ متری) می باشد. سومین بت نشسته نه کدام سموچی بخود مربوط دارد و نه حایز کدام حجره راهب است بااین همه در صورتیکه در اطراف بودای (۵۳ متری) هیچ یک از سموچ معاصر بت (۳۵ متری) یافت نمی شود در مجاورت قریب بودای (۳۵

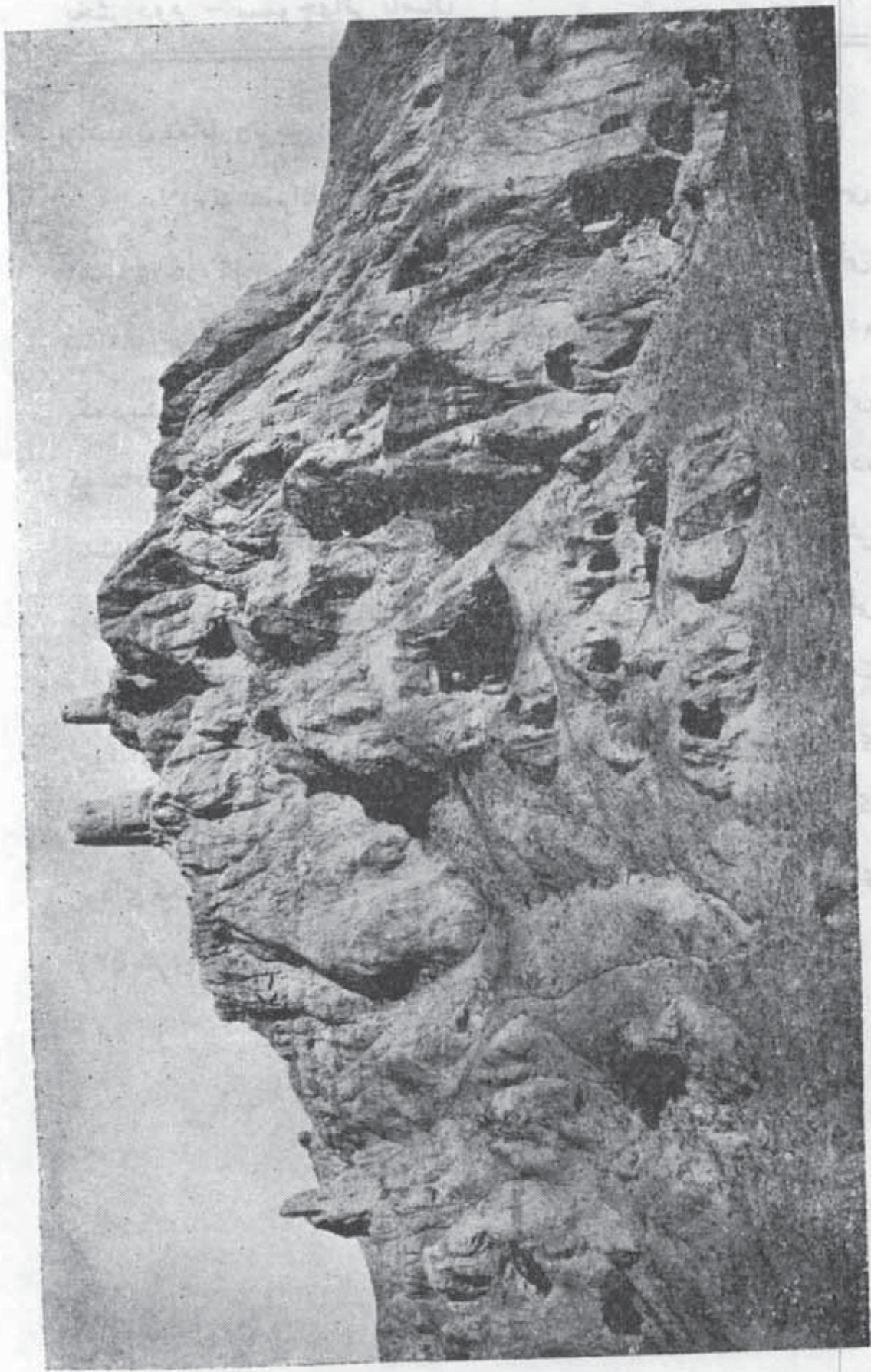
متری) بعضی دیرها دیده می‌شود که در عصر بودای (۵۳ متری) ساخته شده‌اند.

بین دو مجسمه بزرگ و کمی در دو طرفه شرقی و غربی آنها یک عده دیرهای ویران سنگی مهمی یافت می‌شوند که تاریخ ساختمان آنها در چندین قرن منقسم می‌شود. چون تاریخ ساختمان قدیم‌ترین سموچهای آن را معاصر و یا کمی موخر تر از عصر سلطنت امپراطور کانیشکای کبیر حساب کنیم، به قرن اول مسیحی یا اوایل (قرن ۲) نسبت داده می‌شود.

سموچ‌های نا تمام و دهلیزهایی که در حین ساختمان متروک بوده دلیل حتمی شده نمی‌تواند که این قبیل کارها را تا هنگام تهاجم اسلام یعنی اوایل قرن هشت اجرا می‌کردند، زیرا از نوشته جات «هونستن» معلوم می‌شود که در (سال ۶۳۲) چون وارد بامیان شده بود دیر و معابد دره به متت‌های آبادی رسیده بودند. اعانه دهندگانی که می‌بینیم بالای طاق بت (۳۵ متری) نمایش یافته‌اند بلا شبهه کسانی‌اند که این بت‌شهر و طاق آن را مرمت کاری نموده‌اند. و این اعانه دهندگان لباس‌هایی در بردارند که شبیه است به اشخاص تصاویر کای زایل، که تاریخ ترسیم آنها را می‌توان به قرن هفتم نسبت داد. پس از روی این مشاهدات گفته می‌توانیم در عصری که اعراب وارد بامیان شده در مقابل تهاجمات آنها ساکنین دره تلف یا مسلمان شدند ممکن هنوز

تراشیدن معابد و تزئین آن رایج بوده است .

علاوه بر عمرانات خود دره بامیان که اصلاً خیلی ها مهم می باشد، در دره کوچک ککرک کمی به جانب جنوب شرقی جدار سنگی بت های بزرگ واقع (شکل ۱) و در دره عمده بامیان مفتوح می شود، یک دسته معابد دلچسپی وجود دارد که در حصه مرکزی آنها در طاقی که سابقاً از تزئینات حجاری و رنگه مزین بود بت (۱۰ متری) ایستاده است. از البسه چونه ای او، جز چند قات که از یک شانه به شانه دیگرش فرورفته (عکس ۱۳ الف، ب) چیز دیگری باقی نمانده، سطوح اطراف و ته طاق و دیوار صفایی که مجسمه بر آن تراشیده شده، از تزئینات چونه ای که بعضی اثرات آن کاملاً شبیه تزئینات بعضی سموچهائی مجاور بودایی (۵۳ متری) می باشد مزین شده بود. احتمال می رود که بودای ککرک معاصر همین سموچ های اخیرالذکر یعنی موخر از بودای (۵۳ متری) باشد.



عکس (۱) دسته معابد دره ککرک که بدور هیکل بودای (۱۰ متری) حفر شده‌اند.



عکس (۱۳): هیكل بودای (۱۰ متری) دره ککرک .

بعضی دیرهای دسته سموچهای ککرک تزیینات رنگه دارند که هنوز بکمال خوبی محافظه شده اند. این تزیینات متنوع الوان است که روی صدف یا صفحات مرمر نقش کرده باشند. تزیینات مذکور، دوایر کوچکی را تشکیل داده که بیکدیگر تماس دارند به این ترتیب، تمام سطح دیوارها را پوشانیده‌اند در مرکز هر دایره، یک بودا بصورت نشسته نمایش یافته و در خالیگاهای بین دوایر^(۱) اشکال استوپه نمایش یافته که تقریباً بصورت عمومی به رسمی که عجالتاً سر پا کشیده و اینجا نشان داده ایم (شکل ۷) شباهت دارند.

روی همرفته تمام اینها معاصر آخرین عمرانات بودیک بامیان میباشد و از طرف دیگر هویدا است که معجزه بزرگ «کرواستی Caravasti» که غالباً در اجاتا بصورت رنگه یا حجاری شده، یافت می شود و اصول چاپ و تاپه کاری بودا را روی کار آورده، در چه عصری بوده است؟ با وجودیکه سموچ های دره ککرک خیلی پسانها تراش و حفر شده، سزاوار آنست که دقیقانه مطالعه شود، لیکن چون راه بالا رفتن این سموچ ها خیلی ها دشوار بود ما جز یک دفعه در آن داخل نشده بودیم و از طرف دیگر چون این مسافرت هیئت عتیقه شناسی فرانسه مخصوص آن بود تا بالعموم مقامات تاریخی افغانستان فعلی را معاینه کند و ضمناً به کشفیات بامیان اقدام شده بود و باز چون

(۱) مانند استوپه ای «کای زایل» (هیئت پول پلیو).

در بامیان قسمت مهم عمرانات این دوره عبارت از همان معابد جدار سنگی بت های بزرگ بود و فصل سال هم خیلی گذشته بود نتوانستیم به ترتیبات لازمه که در خور کشفیات و تحقیقات این دره باشد تشبث ورزیم . لذا آنچه که سابقاً راجع به تصاویر رنگه جدار بزرگ سنگی متذکر شدیم باز تکرار نموده میگوئیم اقداماتی که تا حال در راه اکتشافات و تحقیقات عتیقه شناسی بامیان بعمل آمده خیلی ها جزئی و جز نشانی از آثار عتیقه این دره نیست .

ماسموچی را که به عقیده «یاکت *Yakut*» «حایز تمام پرندگان مخلوقه باشد» نیافتیم از طرف دیگر، یک نفر مسافر روسی موسوم به «*G. Vetcheslaov* ژ- وچلاو» که بامیان را در (۱۹۲۲) معاینه کرده قصه مسافرتش را^(۱) در مسکو در (۱۹۲۳) شایع نموده، نقل می کند که بقرار بیانات اهالی بومی در چندین سموچ مجاور بودای (۵۳ متری) هنوز تصاویر رنگه وجود دارد چون هنگام عبور مشارالیه سموچ های مذکور را پراز گندم، و در آن مهر و لاک بوده که بمعاینه آنها موافق نشده بود اگر چه راجع به وجود تصاویر و غیره و آثار این سموچ ها بما چیزی نگفته اند، لیکن همان علتی که مانع اکتشافات «وچلاو» روسی شده بود سد راه ما هم شده نتوانستیم در اطاق بزرگی که در ته طاق بت، بطرف راست پاهایش، بسطح زمین واقع است داخل شویم زیرا سموچ مذکور

(۱) کتاب «افغانستان» صفحه (۱۶۸ - ۱۸۸).

تا سقف از جو مملو بود و چلاو چنین می گوید « درپای بت عظیم مدخل های وجود دارد که از آنجا راهی به سموچ ها و زینه های رفته است که منزل تحتانی را به منزل فوقانی مربوط می کند. بقرار حکایات بومیان و شهادت های تحریری، معلوم می شود که پله های زینه از یک نقطه خراب شده که امکان ندارد از آن استفاده کرده.... خودم شخصاً میخواستم اختلافات این معلومات را تحقیق کنم لیکن بد بختانه، سموچ های تحتانی از گندم مملو بود و ممکن نشد داخل آنجا داخل شوم، معذالک هنگام مراجعت به روسیه، در تاشکند یکنفر کرنیل افغانی بمن نقل کرد که پنج سال قبل با بعضی رفقای عسکریش با ریسمانی به پله های زینه مذکور رسیده بود. مشارالیه این را هم بمن گفت که سموچ ها خیلی ها بدامنه کوه پیش رفته اند و عبور آنها اکثراً معاینه کننده راه در مغلظه می اندازد. کرنیل مذکور در دیوارهای بعضی ازین سموچها تصاویری که آنوقت محافظه شده بود هم دیده و خوب بخاطر دارد که یکی از آن تصاویر، کمان داری را نشان می داد که مشغول انداخت تیر است. علاوه برین در مسکو از کاتب سفارت افغانی شنیده ام که می گفت: زینه خیلی خطرناک است، و این سموچها راه دیگری از خود ندارند چنانچه همین نظریه را حکایت بومیان تایید میکنند زیرا ایشان بالای سری بت بزرگ گله های بزکوهی را دیده اند.

دیدن حیوانات بالای سری بت بزرگ چیزی فوق العاده نیست، و ما را نیز آنجا دیده اند. البته راهی وجود دارد که توسط آن سربت بزرگ رسیده اند. بلی بزها مانند ما از روی جدار سنگی به دهلیز طواف که هم سطح جمجمه است و به دورا دور طاق رفته است بالا شده اند، و غیر ازین هیچ وسیله دیگری مثل زینه و دهلیز مایل برای صعود آنجا درک نداریم سابقاً به دهلیز فوق از راه دهلیز دیگری بالا می رفتند که افقاً در روی جدار سنگی ممتد شده بود و امروز از آن جز پارچه باقی نمانده و باقی در اثر فروریختگی های تکه جدار از بین رفته است این دهلیز بطرف غرب به راهرو وسیعی که از ته دره تا بالای طاق بت بزرگ رفته و کنار آن سموچ ها واقع است مربوط بوده چنانچه همین راه طبیعی، خیلی سهل العبور که بکمال وضاحت بالای نقشه نمره (۹۰) دیده می شود صورت صعودی را که ما شرح می دهیم تعیین و تدقیق می کند.

مهندسين و معماران بت بزرگ حقیقتاً فکر درستی کرده بودند چون ملتفت شدند که اگر دهلیز ساده به دنباله همان راه طبیعی ساخته شود، عیناً کار زینه صعود و حتی استفاده خوبتری از آن کرده می شود لذا از اخراجات زیاد پول که اصلاً بی فایده و متحمل شدن زحمات شاقه زینه کشی در کوه بابا نموده اند عکس نمره (۳۸) ساختمان راهی را که از آن به سربت بزرگ رفته ایم نشان می دهد. این راهرو که ساختمان آن جایی است که بطرف دهلیز می رود که حصه باقی مانده

همان دهلیز صعودی سابقه می‌باشد چنانچه (شکل ۸) صورت نیم رخ قدیمی حصه فوقانی جدار سنگی را بخط نقطه چین و صورت نیم رخ فعلی کوه و راهرو را بخط کامل نشان می‌دهد. خلاصه گفته می‌توانیم که هیئت، همان راه قدیمی را کمی عقب تر ساخته است.

پس بجز اینکه بعضی طاقهای عمودی که در دهلیز فوقانی عنقریب سر بودا وجود دارد، کدام اطاق نیست بلکه کدام دروازه باشد که امروزه در اثر افتادن کدام سنگی که روی آن طبیعتاً هموار باشد در امتداد داخلی جدار دهلیز لغزیده و آن در را مسدود کرده باشد. (این نظریه چندان ممکن القبول نیست) مسئله زینه که سر بت رفته است کاملاً حل شد. معتقدین و زوار فقط از آن حصه بلندی جدار سنگی گذشته عمل طواف دور سر بت را انجام می‌دادند طوری که در بودای (۳۵ متری) خاطر نشان شد. بلا شک امکان می‌رود دیرهای جدید و معابد دیگری به مرور زمان به دور مجسمه تراشیده شده است که منزل به منزل تا نقاط مرتفع جدار سنگی رسیده و بدین منوال طبیعتاً زینه که برای رفت و آمد اینها درست شده بود، راساً تا دهلیز فوقانی اجازه صعود می‌داد. لیکن در این فرصت فتوحات اسلام آغاز شده و امکان می‌رود قبل از این حادثه هم بعضی بی‌نظمی‌ها در امور مذهبی آنها وارد گردیده باشد.

درباب زینه که چندین منزل سموچ های را که در عمق کوه واقع اند بهم مربوط می کند، چیزی گفته نمی توانیم ممکن است همچو زینه ای وجود داشته باشد و باز ممکن است زینه مذکور از همین سموچ پراز گندم که به دیدن آن موفق نشدیم کشیده شده باشد. لیکن حقیقت این زیر زمینهای بی هوا و کاملاً تاریک چیزی احتمالی است. اگر بنا باشد عقیده خود را بر نظریات سایر مورخین علاوه کنیم، بایستی زیر زمینی را که بعقیده ساکنین بامیان از یک طرف جانب کابل و از طرف دیگر جانب بلخ می رود تجسس کرد.

علاوه بر این اعتراف باید کرد که یک عده سموچ های مهمی که راه ارتباط آن با زمین از بین رفته از دسترس ما خارج افتاده اند و عده دیگر آن فعلاً انبارخانه حبوبات و پوست می باشد و بدین جهات نتوانستیم آنها را معاینه کنیم. علت دیگری که مانع رفتن ما به یک عده سموچ ها و معابد شد، این است که این سموچ ها عموماً مسکن ساکنین می باشد، و فعلاً هم عده از فقرای ساکنین بامیان در آنها زیست می کنند.

آثار نقاشی که غالباً دیوارهای این سموچ ها را مزین نموده بود از دست فاتحین قسمتی تکه تکه و با ضرب تبر کاملاً معدوم شده و قسمت دیگر را ورقه ضخیم دوده پوشانیده طوری که در اثر مرور زمان، دوده کاملاً آثار منقوشه را خورده است.

معدالک روی بعضی از این آثار رنگه را خود بوداییها در هنگام فتوحات اسلام و یا احتمالاً تسخیرکنندگان، ورق کاغذی مالیده اند که روی آن ورقه دوده قرار گرفته در این صورت احتمال می رود در بعضی جاها درته این ورقه آثار منقوش محافظه شده باشد. علاوه بر این چون قبلاً متذکر شدیم که در پای جدار سنگی تا حال هیچ حفریاتی نشده، ممکن است بقایایی معابد قدیمه که در هوای آزاد ساخته شده بود بابعضی حصص مجسمه ها و آثار معابد سنگی بدست آید زیرا فراموش نباید کرد که تجسسات و مطالعات آثار عتیقه بامیان تازه شروع شده و انتهای آن خیلی ها دور است.

بهر جهت از همین حالا اطمینان داده میتوانیم که معابد جدار بزرگ سنگی، معابد دره ککرک و مجسمه های بزرگ آنها دو رسته عمرانات خیلی دلچسپ بامیان را تشکیل می کند.

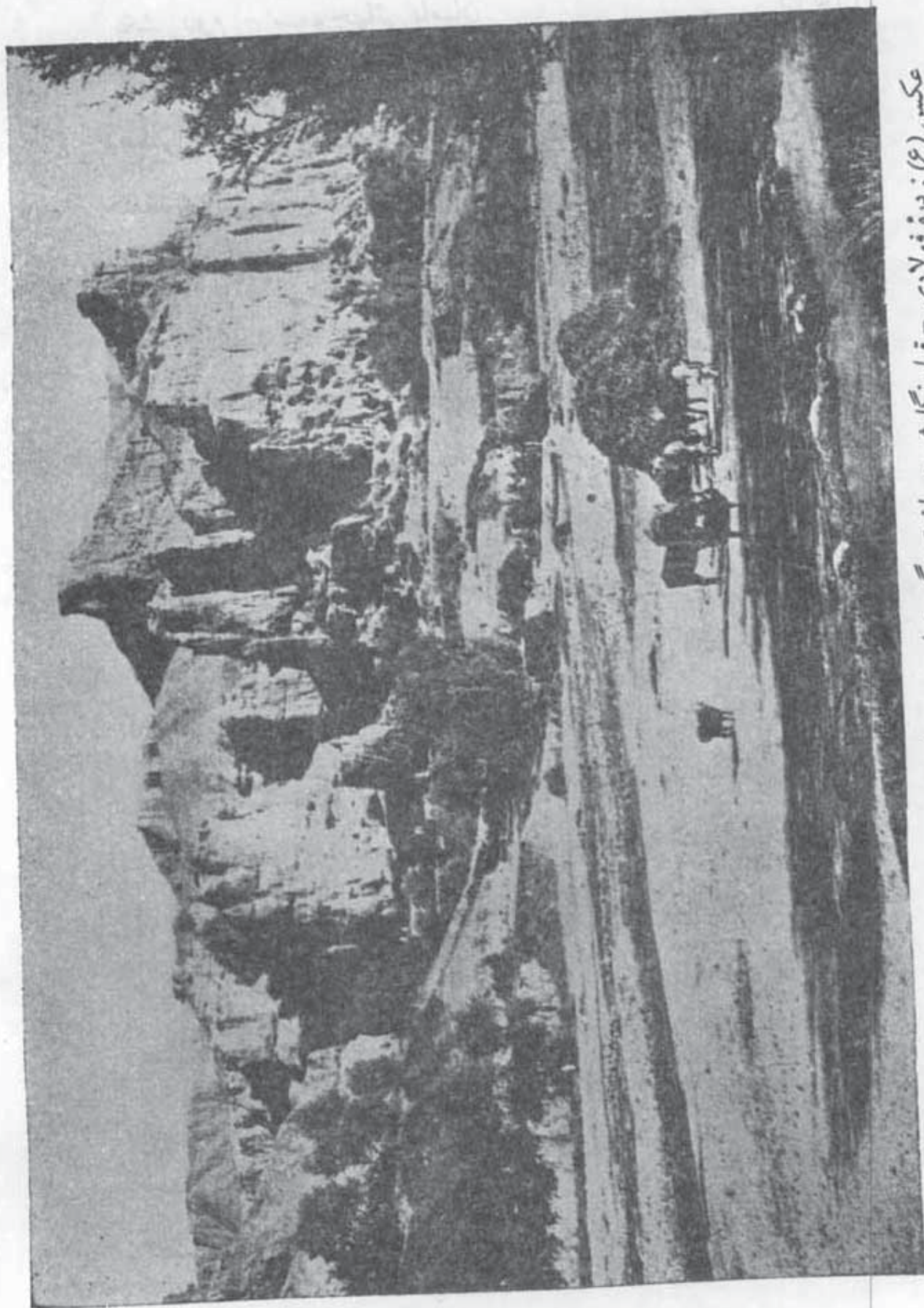
در جدار های سنگی و تپه های اطراف دره عمده که بطرف شرق و غرب جدار معروف بود، اهالی بزرگ واقع اند و همچنین در مدخل دره ککرک و فولادی هزاران سموچ دیگری و تراشیده^(۱) شده اند.

(۱) مؤرخ ابوالفضل عده سموچ های بامیان رابه (۱۲۰۰۰ هزان) تخمین کرده است. (کتاب آئین اکبری)

(عکس ۶ الف و ب) لیکن نواقص این سموچ ها این است که همان مفاد عتیقه شناسی و صنعتی که از دیگران متصور است در آنها مشهود نیست. غالب این سموچ های اخیر الذکر عموماً بر سطحی جدار کوه حفر شده اند و فقط ملجأ و پناهگاه زوار، تجار، حتی حیوانات قافله ها بوده اند مکمل ترین این سموچ ها، دارای اطاقی است که از دهلیز صعود، مدخلی در آنها کشیده شده و بعضی ها دارای صوفه های است که بشکل دراز چوکی، در سنگ کنده شده باشد بنظر میاید که زوار و مسافرین آنها عوض بستر استعمال می کردند. این سموچ ها هیچ گاه مزین نشده بودند و حتی غالباً همان ورقه معمولی کاگل یا چونه را هم ندارند.

تنها چیزیکه راجع باین سموچ ها گفته میتوانیم این است که شکل آنها را برای اینکه مدت زیادی دوام کند به منتهای تکامل ساخته اند. چنانچه امروز هم غالب آنها صحیح و آباد میباشد. ممکن است نسبت به عمرانات مذهبی تعداد زیادی آنها بهتر اهمیت تجارتی این منزل بزرگ هند و آسیای علیا را بفهماند.

قبلاً متذکر شدیم که اولین دیرهای بامیان در فضای آزاد، در پای جدار سنگی مرتفع تعمیر شده بود متعاقباً راهبین نسبت به منازل محقر عصری قبل التاریخ، منازل مستریح تری در سنگ تراش نمودند.



عکس (۶): دره فولادی - قرار نگارش هیوان تسنگ زوار چینی پایتخت عصر بودایی بامیان یا « شهر شاهی »

در دهن همین دره واقع بود.

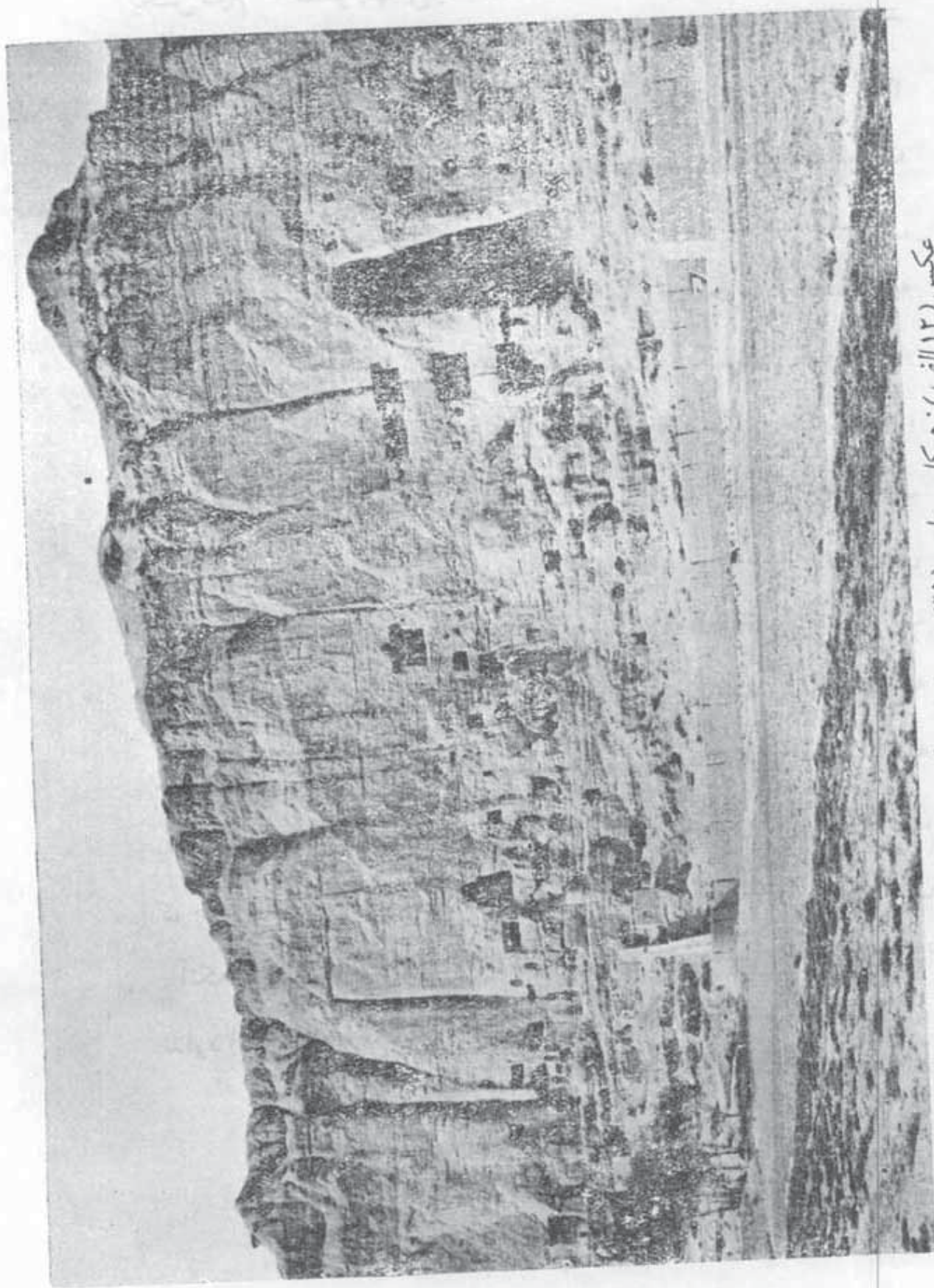
آهسته آهسته از پایین به بالا، ابتدا در مجاورت بت اولی کوه را شکاف زده، شکل و صورت داده، زینه های متعددی به ارتفاعی مختلفه دیر و معابد ساختند سپس بعضی سموچها در نتیجه ساختمان زینه که راساً بسر بودا می رود تولید و بعضی سموچ های دیگری کاملاً مجزی و مستقل ساخته شد. که هر کدام آنها زینه مخصوصی داشته که از زمین شروع شده عموماً به برنده بزرگ و عریضی که رخ آن جانب دره می باشد منتهی می شد در روی این نوع برنده یا اطاق بزرگ خود معبد یا رواق خانه باز می شود. بعلاوه هر معبد، شامل یک اطاق بزرگ دیگر می باشد که ممکن است اطاق اجتماع افراد متعلقه دیر بوده و یک دهلیزی دارد که حایز چندین اطاق دیگری مثل حجره راهبین و دکانهای مختلفه می باشد. این دسته سموچها که متذکر شدیم دور هم جمع شده اند و در بعضی جا بکمال اختصاص تامه دیده می شود که بواسطه ضیق جا، سموچهای متعلقه یک معبد به دو منزل گرد هم جمع شده اند و در بعضی در جاهای دیگر چون بزرگ ساختن دسته سموچهای مذکور در نظر بوده در قسمت های تحتانی اطاق هایی کنده اند که بواسطه کدام زینه یا محض سوراخی در آنجا رفت و آمد می نمودند. بعضی حصص کوه مانند اسفنج سوراخ خورده لیکن سوراخ های مذکور به کمال انتظام و ترتیب ساخته شده و شوارع ارتباط و رفت و آمد چه عموداً و چه افقاً بچنان سلیقه و اصول حیرت آوری منتظم

است که به هر دسته سموچها و یابهر فرد آنها استقلال مطلقى داده است .

(شکل (۹) پلان طاق بت نشسته مجاورت بزرگ (۳۵ متری) لیکن امروز تمام این انتظام و ترتیب بهم خورده، پله های زینه ها که در حجر جدار سنگی تراشیده شده بود، در اثر غلطیدن و جدارهای نازکی که بین زینه های فضای آزاد حایل بود غالباً از بین رفته است . از طرف دیگر ساکنین مسلمان بامیان، دهلیزهای جدید با دالان های مایلی تراشیده و زینه های جدید کشیده اند علاوه براین، ایشان بعضی دسته سموچ های مجزی را بهم مربوط و یا برعکس در نتیجه مسدود نمودن درها و دیوار کردن زینه های که خطرناک شده بودند، دسته سموچهایی را از هم مجزی کرده اند که به ارتفاع (۳۰ متری) زمین، دره، طویله و اصطبل هایی وجود دارد که اگر در آنها بنظر دقت نگاه شود، ترتیبات قدیمی آنها را می توان پیدا کرد چنانچه ما پلان چند دسته سموچ هایی را که از همه دلچسپ تر بود، برداشتیم .

مکمل ترین این قبیل دسته سموچ ها قریب بت (۳۵ متری) به طرف راست و چپ، در ارتفاع های مختلف واقع اند اگرچه درحوالی قریب سه بت نشسته هم، از این قبیل دسته سموچها وجود دارد (شکل (۹) عکس الف)، لیکن اهمیت آنها کمتر است .

بت (۵۳ متری) از نقطه نظر احترام و شهرت به مقام بت (۳۵ متری) رسیده نمیتواند. و دلیل آنهم واضح است که در تسخیرات اعراب، معتقدین وقت نداشتند تا به بت بزرگ موصوف همان تجمل و جلال دسته معابد و دیرها را بدهند و علاوه بر این چون در عصری که کار ساختمان بت مذکور به اتمام می گذاشت، دیگر نمی خواستند مقامات مذهبی را در کوه بکنند. دور بت مذکور فقط سموچ های ساده، غالباً وسیع و فوق العاده مزین حفر شده و از دسته سموچ ها اثری نمی باشد چنانچه حتی در مجاورت قریب خود او بجز دسته زیر زمینی های مربوطه اش که مدخل آنها (شکل ۱۱ پلان طاق کوچکترین بت های نشسته) هم سطح پاهایش در آخر طاق می باشند، دیگر دسته سموچ هایی که باو ربط داشته باشد وجود ندارد دومین بت نشسته یعنی همان بت نشسته وسطی، در حوالی قریب خودش، جز اطاق کوچکی، سموچ مربوطه ندارد (شکل ۱۰ عکس ۱۲ الف) و بت سومی، آنکه قریب تر به بودای (۵۳ متر) است، هیچ سموچ مربوطه بخود ندارد (شکل ۱۱- عکس ۱۳ ب).



عکس (۱۲ الف): هیكل بودایی (۳۵ متری) و دسته سموج های مجاور آن
به طرف چپ طاقتهای دو بودای نشسته هم معلوم می شود.

تعريفات بعضی معابد باوپیان

اولین دسته سموچ‌هایی (A) ^(۱) که به آن در وقت عبور زینه بت (۳۵ متری) ملاقی می‌شود خواه از نقطه تشکیلات پلان ساختمان، خواه به مناسبت جزئیات تزئیناتش یکی از دسته سموچ‌های خیلی مهم بامیان بشمار می‌رود (شکل ۱۲-۱۳) این دسته شامل دو طبقه سموچ میباشد. منزل تحتانی فقط مرکب از یک اتاق بزرگ مربع شکلی است که در زاویه‌های آن یک نوع کمان‌هایی دو زاویه‌یی *Doubleaux Dangle* تشکیل و سقف گنبدی روی آن قرار گرفته (عکس ۳۱ الف) و یک اتاق کوچک تری که سقف آن بشکل فوق است و ممکن است بعد از ساختمان اولی اضافه شده باشد. مدخل این دو اتاق از یک برنده عریضی کشیده شده که از آنجا یک زینه بطرف زمین و زینه دیگری که امروز ویران افتاده به منزل فوقانی مربوطه بوده است. اتاق بزرگ کاملاً از تصاویر رنگه منقوش بوده که امروز بالکل تحت ورق کلفت دوده معدوم می‌باشد. دورا دور سه ضلع این اتاق دندانان بشکل چوکی سنگی به ارتفاع (۳۵ سانتی متر) و تمام عرض ضلع چهارم را که مقابل در است پلگانی *Estrade* به ارتفاع (۷۹

(۱) مؤلف برای تسهیل مطالعات و تعریفات معابد بامیان هر دسته سموچ‌هایی معابد را به اسم دسته سموچ‌های (A) (B) (C) و غیره یاد کرده چنانچه دسته سموچ‌های که اولاً به تعریفات آنها پرداخته موسوم به دسته (A)

ساتی متر) اشغال کرده. (۱۳ پلان منزل فوقانی معبد) در کفشکن اولی که در انتهای زینه واقع است و همچنین در کفشکن اطاق کوچک جای سرانداز، دروازه‌ای دیده می‌شود کفشکن اطاق بزرگ از طرف برنده، جای چوکات عریضی را حایز است که دران، پله‌های درب چوبی کلفتی جا می‌گرفت.

نسبت به طبقه تحتانی، منزل فوقانی مهم تر است این منزل هم برنده عریضی دارد (عکس ۳۱-ب) که بدان زینه داخلی معبد منتهی می‌شود در روی این برنده، رواق یک اطاق هشت ضلعی که بلا شبه اجتماع راهبین بوده و یک دالانی که به دو اطاق رفته است وجود دارد. قسمتی از بزرگترین درب اطاق مذکور غلطیده و از طرف روی جدارسنگی، روشنی، بدان آید. (شکل ۱۴ پلان و شکل نیم رخ اطاق مثنی معبد) «شاپل» یا رواق معبد اطاق مربعی که سقف آن گنبدی، و بین پلان مربع و مدور، هیچ یک عامل ارتباطیه وجود ندارد. دیوارهای عمودی گنبد از کمان‌هایی مزین‌اند که هنوز هم ساختمان آنها خیلی ناما هرانه بنظر می‌آید. این سموچ خیلی قدیمه بامیان بوده سابقاً از تصاویر رنگه مزین بوده که امروز از بین رفته است درته رواق بجز سوراخ میخی که ذریعه آن بودا را در دیوار محکم می‌کردند چیزی دیگری وجود ندارد اطاق هشت ضلعی (شکل ۱۴ عکس ۳۳ الف) که یکی از قشگ‌ترین سموچ‌های بامیان است، سقف آن گنبدی نیست

بلکه هموار می باشد سیستم ماهرانه پلان های مایل که ساخت حصه افقی سقف را گم نموده، در اثر مضاعف نمودن اضلاع مزبور به آسانی ازین شکل به دایره که در آن به تقلید سقف های چوبی ستونهای مصنوعی محاط است انتقال می یابد. استادی و مهارت لطیفی که معمار این سموچ بکار برده و دروازه سموچ را از یک ضلعی مثنی، عریض تر ساخته فوق العاده قابل ملاحظه و از روی معلوماتی که ما داریم مهارتی بی نظیر است. این دو سموچ اخیر یعنی رواق که سقف آن گنبدی است و اطاق مثنی که به چنین غرابت سقف غیر گنبدی دارد منوط به آن نوع معمارهای است که غالباً در بامیان بنظر می خورد چنانچه بعد ها اصل مبدا و صورت عمومیت و انبساط آن را مطالعه خواهیم کرد. زیرا فعلاً چنین در نظر داریم تا از تشکیلات پلان های مختلفی معابد سنگی جدار بزرگ، بعضی تمثالهای مختصه را مقابل نگاه قاریین گذاریم.

بین طبقه تحتانی دسته سموچ های که فوقاً متذکر شدیم و طاق بت (۳۵ متری) معبد دیگر (B) وجود دارد (شکل ۱۵) که خیلی ها دلچسب و حایز دو زینه می باشد که یکی مخصوص خود او است و دیگری در عین زمانیکه در امتداد جدار اطراف طاق تا سربت می رود به چندین طبقه سموچ ها راه عبور می دهد.

این زینه بیک برنده کوچکی رفته که از آنجا دالانی که دران دروازه هم بوده برواق خانه معبد راهنمایی می‌کند. زینه‌اش مانند صورت فوق منتهی به برنده می‌شود که رخ آن نیز جانب دره باز است مانند صورت فوق، همانطور اطاق بزرگی دارد که گنبدی آن بالای یک عده کمانها که در کنجهای اطاق تشکیل شده قرار گرفته، همانطور دالانی وجود دارد که به اطاق های مختلف رفته است لیکن رواق خانه خیلی کوچک و به مقضای محل درجای خوبی قرار نگرفته زیرا این دسته سموچ راساً مربوط بخود مجسمه بزرگ بودا می‌باشد. این رواق خانه کوچک و دالانی که راه آمدن آن شده و برنده که منفذ وسیع سه گوشه آنست روشن می‌کند ترکیب و ترتیبات قشنگی را حایز است (عکس ۳۴ الف) (شکل ۱۵ پلان معبد B)

این سقف را فقط برای ساعت تیری درهم و برهم ساخته اند و مفاد دیگری جز غرابت ندارد. این دسته مهم که در بین گروپ مجاور طاق بودا قرار گرفته در عصری ساخته شده که معبد دارای اطاق های کافی نبوده و بدین جهت سه اطاق دیگری در سطح دیوار و ارتفاع پایین تری حفر کرده‌اند. چنانچه ذریعه سوراخ مربعی که در دالان معمولی وجود دارد می‌توان از چند پله سرنشیبی گذشته در یکی از آن اطاق ها که رخش جانب دره باز است رفت. از دو سوراخ کوچک دیگری که یکی در زمین رواق خانه معبد و دیگری در زمین برنده

دخول مجاور زینه بودا، کشیده شده، می شود رأساً بدو اطاق دیگری رفت. چون این اطاق های اخیرالذکر بلاشک برای دکان ها مختص بودند منفذ دیگری جز سوراخ های مدخل ندارند.

چون زینه را تا به نقطه مرتفعه آن بالا رفته و دهلیز دور سر بودا را دور زده، باز در امتداد جدار دیگری زینه متناظر اولی را فرود آید به سموچ های دیگری (C) ملای می شوید که (شکل ۱۶) پلان آن را نشان می دهد و این یک معبدی است که بمناسبت کدام علت مجهولی نا تمام مانده و دهلیزی که بایستی بطرف راست و چپ به حجره های راهبین و دکان ها برود، در حین عملیات ساختمان متروک شده و معذالک چون شکل دو اطاق عمده این معبد در بامیان کمتر دیده شده و یکی از آنها مخصوصاً خیلی بزرگ است، دلچسپ می باشد. این دو سموچ مدور و سقف آنها گنبدی است و تزیینات تصاویر رنگه هم داشته چنانچه در سقف کوچکترین آن، بعضی آثار تزیینات مذکور باقی مانده است. (عکس ۳۵-ب) روی دیوار برنده اطاق بزرگ هم اثرات تصاویر رنگه وجود دارد که در آن شکل های استوپه های بودایی شناخته می شود.

اگر همین خود زینه بودا را تعقیب کنان یک منزل فرود آید به اطاق (D) می رسد که سقف آن گنبدی است. گفته می توانیم که اولاً خود این سموج و اقلأ تزینات آن معاصر سموج های مجاور مجسمه (۵۳ متری) می باشند. این تزینات که بالای ورقه چونه حجاری شده و اثری از تصاویر رنگه ندارد. حقیقتاً شبیه به تزیناتیست که عکس (۳۰ - الف و ب) نشان می دهد حالا آمدیم به دو دسته سموج های (E) که در عصر بودایی دیوار مشترکه آنها را سوراخ زده آنها را بهم متصل کرده اند و احتمال می رود یکی آن ها در اثر (شکل ۱۶ پلان و نیم رخ حصه از معبد (C) و (شکل ۱۷ - پلان معبد E) الحاق به مجاورش بزرگ شده باشد.

این سموج، بلا شبه حایز بودای نشسته بوده که بعد از بت بزرگ (۳۵ متری) مهم ترین بت بامیان به نظر می آید. در قسمت فوقانی طاق همین مجسمه تصاویر رنگه خیلی اهلی وجود دارد که «میتلاند» آن را رسم نموده و یک عکس آن را به ما داده است (عکس (۲۷) (شکل ۱۸): طاق بودای (۳۵ متری - پلان آن از سطح زمین) این معابد تقریباً همان شعبی را که بودای (۳۵ متری) داشته و عبارت از زینه مخصوصه، رواق خانه، اطاق اجتماع و غیره می باشد، داراست. لیکن وسعت آن محدود تر و متفذهای آن ناسنجیده تر است.



عکس (۳۰): تزیینات داخلی جدار یک سموچ قریب هیکل (۵۳ متری)

برای معرفی کردن ماهیت سموچ های بامیان و تعیین نظریه راجع به ساختمان معابد سنگی آن منطقه، چند تمثال فوق که به تعداد فوق العاده وجود دارد، کافی است اینک برای تکمیل تعریفات مجمل این دسته سموچ های با عظمت و مجسمه های فوق العاده بزرگ پلان طاق بت (۳۵ متری) را که از روی زمین برداشته ایم می افزاییم (شکل ۱۸).

زیبیت اصولات معماری معابد بامیان

قدیم ترین سموچهای که در آنها اولین ذوق آثار صنعتی دیده می شود، قریب بت (۳۵ متری) تقریباً به سطح زمین واقع اند که در آنها آثار معماری خیلی سرسری به مشاهده می رسد و تزیینات رنگه و حجاری شده ندارند. سموچهای فوق از نقطه نظر عتیقه شناسی حایز مفادی اند. زیر آنها نمونه اصلی سموچهای هستند که از روی آنها ابتدا در مجاورت قریب خودشان، بعد بدور بت نشسته و بالاخره آن طرف بودای (۵۳ متری) حفر و بعدها تزیین و تکمیل شده اند چنانچه در حوالی بت (۵۳ متری) فوق العاده ترین شاهکاری سموچ های بامیان مشاهده می شود.

در حوالی بودای (۵۳ متری) نمونه های اولیه، اقسام سموچ های مختلفه که در تمام جدار سنگی به مدارج کمال خود رسیده اند از قبیل

نه اطاق مستطیل شکل که به شکل پشت ماهی پوشش شده، اطاق مدور اطاق مثنی و حتی سدس که پوشش آن سقف هموار است و دیگر قبیل اطاق ها که به ترکیبات خیلی باریک مانند: اطاق مربع سقف گنبدی و سقف هاییکه تقلید مسطح های قدیمه در سنگ تراش شده، یافت می شود. چنانچه شکل (۱۹) دسته‌ای از آن دو سموچ قدیمه را نشان می دهد.

یکی از آن اطاق ها، مربع شکل است که هر ضلع آن (۴ / ۵) متر طول و سقف آن تقریباً نیم کروی است و اگر دقیق‌تر تعریف شود باید چنین گفت: دیوارهای این اطاق به طرف داخل خمیده شده رفته اند بقسمیکه اطاق، شکل تنه مخروطی می‌کرد که بالای آن گنبدی قرار گرفته باشد. مسئله باریک، گذشتن از پلان مربع به پلان مدور بصورت خیلی ساده و حل شده و حتی بدان توجه هم نکرده اند زیرا در این صورت حاضره و وسعت سموچ خیلی کوچک است و آن هم در سنگ تراکم حفر شده است سپس یک نوع پایه گچی و بعد طاقه بشکل پیش بر آمدگی روی زاویه داخلی اطاق ساخته آنگاه پلان مدور را روی پلان مربع قرار داده‌اند سموچ به سموچ و منزل به منزل این تجهیزات و تراکیب تزئیناتی که ابتدا بصورت تصاویر رنگه و بعد هابقسم تصاویر حجاری شده استعمال شده‌اند، منتهای انبساط و ترقی خود را به سموچ های مجاور بت (۵۳ متری) و حصص دورتر غربی آن دارا شده

اند معماری سموچ های بامیان جز یک نوع تزیین چیز دیگری نیست و استدلال منطقی از خود ندارد.

مواد عامله عمرانات بی سقف که در ابنیه بامیان تقلید شده هم جز کار و تزیینات عمل دیگر نمی دهند. در باب شکل خود سموچ که گنبدی را بالای اطاق مربعی قرار داده اند، گفته می توانیم از صنعت نقاطی گرفته شده که بعلت نداشتن چوب مجبور بودند بدون ساختمان طاق چوبی وسیله عملی برای گذاشتن گنبدی بالای پلان غیر مدور پیدا کنند «شوازی *Choisy*» می گوید: به نگاه اول گاهی معلوم نمی شود که گنبد، یعنی سقف مدور برای اطاق مربعی تعیین شده باشد بلکه چنین به نظر می آید که چهار دیوار محوطه آن مانند کمان های صومعه تدریجاً بالای فضای آزاد خم شده رفته باشد، لیکن در آن صورت طاق ها لازم دارد و مزیت این گنبد این است که طاق نمی خواهد.

پیوند به پلان مثنی چیزی سهل است زیرا مثنی هر چه به دایره که محاط کرده نزدیک شده رود. قریب به طرزی شود که عبارت از این است که با چهار طاقه که بشکل پیش برآمدگی روی زاویه های داخلی می سازند، پلان مربع را به پلان مثنی تغییر شکل می دهند. آنگاه خود گنبدی را بالای تهداب مثنی که از وجود چهار طاقه زاویه ها تشکیل می شود قرار می دهند.

اصول گنبد سازی فوق‌الذکر محتملاً بخود بامیان اختصاص دارد. هند کاملاً ازین رویه بی خبر است معماری هند که خیلی ها از صنعت هخامنشی بهره ور گردیده است از اصولات ماهرانه گنبد سازی چوبی و سنگی حصه نگرفته و غیر همان تراکیب ستون بندهای و اصول تعادل چیز دیگر را نمی داند. صنعت هندی تقریباً به صورت عمومی به همان رویه ستون بندی قدیمه و بومی خود رجعت کرده است. معذالک در عصر «گریکو بودیک» یعنی در زمانه که نمونه تزیینات غربی بوجود می آید در معابدی که بالای تپه های «گندهارا» ساخته شده، یک نوع سقفی را کشف کرده ایم که خیلی ها عمومیت داشته است، تقریباً سقف های تمام اطاق ها گنبدی بعضی ها مستطیل شکل سقف آنها در اثر ستون بندی ها بشکل پشت ماهی ساخته شده است (شکل ۳۴ و ۳۵ کتاب صنعت گریکو و بودیک گندهارا- مؤلف موسیو فوشه).

گنبد کردن اطاق های مدور هیچ اشکالی ندارد زیرا گنبدی ساختن بالای استوانه به اصول که خشت یا هر موادی که باشد به تدریج آهسته آهسته پیش پیش نهاده شده تا گنبد تکمیل شود خیلی ها سهل است. در صورتیکه اطاق مربع باشد و سقف آن را گنبدی (بسازند) کمی مشکل تر می افتد. موسیو فوشه می گوید :

« در موقع خود معماران هندی هم به اشکالات مواجه شده بودند که چطور محوطه مربع شکلی را با گنبد نیم کروی بپوشاند ؟ چنانچه

این مسئله باریک تا (قرن ۵) که مسجد «آیاصوفیا» قسطنطنیه تعمیر نشده بود، حل نگردید.

واضح است که در هند یا دیگر جاها اصول ماهرانه و قشنگ «پاندان تیف» *Pendentif*^(۱) که کاملاً مسئله را حل می‌کرد کشف نشده بود. و چون یک، دو یا سه سنگ را در چهار کنج اطاق پیش برآمده قرار می‌دادند شکل مربع را به هشت ضلعی تبدیل می‌داد معماران گندهارا هم برای گذشتن از پلان هشت ضلعی به دایره دست پاچه نشده‌اند و خوشبختانه «کول» *Cole* اول از همه در قریب «سنگاو» *Sanghao* اطاق‌های زیرزمینی یافته است که تا آنوقت محافظه شده بود و تمثال نمونه‌های اصلی این اصول را نشان می‌داد. پس چنین بنظر می‌آید که هند و حتی هند بودایی «گندهارا» اصول گنبد سازی فوق‌الذکر را بالای پلان مربع نمی‌دانستند.

در ترکستان هم طوریکه از صحنه‌های منقوش و ابنیه بعضی نقاط مثل (ایلی - کول *Ili Kol*) قریب «کمیول» *Komul* استنباط می‌گردد، ظاهر می‌شود که اسلوب گنبد سازی فوق‌الذکر بالای پلان مربع معمول نبوده. در بعضی صحنه‌های رنگه که تقلید اصولات معماری را نشان می‌دهد آنقدر از نقطه نظر معماری به بی‌مهارتی ساخته شده که معلوم می‌

(۱) قسمتی از سقف کروی که بالای کمان‌های بزرگی نهاده شده باشند که برای استقرار گنبد بکار روند.

شود رسم کنندگان آنها هرگز نفهمیده‌اند که از روی چه تقلید می‌کنند و سرمشق خود چه را قرار داده‌اند یک کاریگر بامیان مواد عامله را بچشم خویش دیده و نقل کرده (۱) لیکن نقاش ترکستان تزئیناتی را که رسم کرده معنی و مفهوم خارجی برایش نداشته است از طرف دیگر گنبد هاییکه در این مملکت می‌ساختند راساً بالای پایه های قوی چوبی قرار می‌گرفت که درکنج های اطاق مربع نصب می‌کردند.

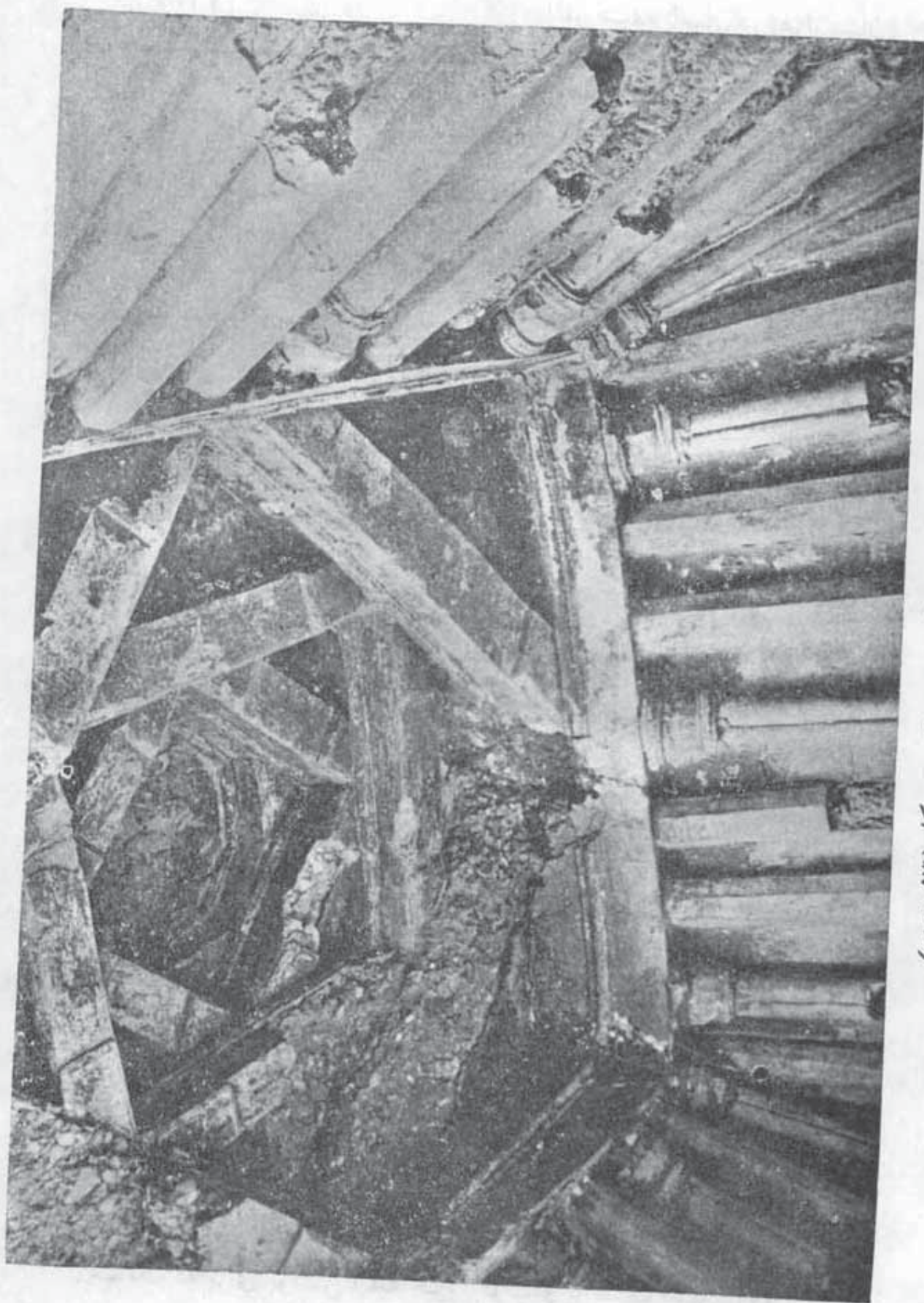
در قزلب (ترکستان) گنبد هاییکه سموچ های مربع را می‌پوشاند در سنگ و در مرکز یک سقف هموار تراشیده شده معماران هرگز از این مسئله به تشویش نه افتاده‌اند که آیا مثلث های باقیمانده منصوب می‌ماند یا نه؟

حالا برای اینکه تعریفات ماتشویش ذهنی تولید نکند پس به شکل (۱۹) مراجعت نموده تعریفات خود را ادامه دهیم. سموچ ثانوی، یکی سموچ کوچکترین اطاق مربع سقف گنبدی است که گویی گنبد آن بالای ترکیبات ستون ها قرار گرفته باشد. این شاه تیرها که بطور مایل گذشته شده‌اند، آن قدر غیر ماهرانه، نوک های شان روی هم قرار گرفته که فوراً حالی می‌کنند که صنعتگران محلی، این رویه معماری را که

(۱) در وقت حفریات در یک دیر *Kaboura* «کابورا» قدیم یعنی «کابل» اطاق زیر زمینی یافتیم که گنبد آن بالای طاق های زاویه ها بر طبق اصولات معماری فوق از خشت ساخته شده بود از اینجا معلوم می‌شود که استعمال این اصول معماری را معماران این منطقه مجاور بامیان می‌دانستند.

عبارت از پوشانیدن اطاق های وسیع باستون های کوتاه باشد نمی دانستند. این اولین آزمایشی است که به مقصد تزئیناتی از صنعت تعمیرات کدام حصه دیگر آسیا تقلید شده، طوریکه بمشاهده رسید، چطور گنبدی بالای پلان مربع تکمیل شده رفته است؟ از این آزمایش ساده هم منزل به منزل در سموچ های جدار سنگی بت های بزرگ مدارج تکامل را پیموده است. این طور گنبد را ابتدا در قرابت بودا (۳۵ متری) در یک اطاق همسطح زمین حفر کرده اند (شکل ۱۸) سپس در یکی از سموچ های معبد مجاور که پلان آن را داده ایم (شکل ۱۴ عکس ۳۴ الف و ب) بعدها قدری بلند تر، در جدار یک معبد دیگری (عکس ۳۴ الف) و باز بسا، دفعات دیگر آن، طرف بودای (۵۳ متری) و بالاخره چندین تمثال این تقلید، بصورت فوق العاده صحیح در ساختمان مسطح چوبی بمشاهده رسیده است (شکل ۲۱- عکس ۳۵ الف و ۳۶).

ساده ترین صورت پوشش یک محوطه مربع شکل عبارت از این است که برای برداشتن سقف یک عده شاه تیرهای چوبی و یا سنگی از یک ضلع به ضلع مقابل افکنده شود (شکل ۲۲ الف) هویدا است که این طرز پوشش تا اندازه محدود و از خود صورت امکانیت دارد زیرا تیرهای سنگی، عموماً طویل نمی باشند و تیرهای چوبی که حایز قطر بزرگ باشد غالباً نادر و قیمتی می باشد.



عکس (۳۶): سقف یک سموچ قریب هیگل (۵۳ متری).

لذا معماران به کمال مهارت در مقام تفحص برآمده ب فکر افتادند تا از موادی که در دسترس داشتند اصول دیگر پیدا کنند و عوض اینکه تیرها را راساً از یک ضلع بضلع مقابل اندازند، چنین قرار دادند که از یک ضلع به وسط ضلع مجاور اندازند (شکل ۲۲ ب).

در اثر چهار تیری که باین ترتیب گذارده شود، مربع جدیدی به دست می آید که سطح آن عیناً مساوی نصف سطح مربع اولی و نسبت طول اضلاع آن یعنی نسبت طول تیرهای لازمه با طول اضلاع مربع اولی نسبت (۷ به ۱۰) می باشد.

پس از روی این اصول باتیرهاییکه طول آنها مختلف باشد. می شود، اطاق مربعی را که سطح آن بزرگ و یا مضاعف باشد به مراعات یکی از دو اصول فوق بپوشانیم.

اگر هنوز هم سطح مربع ثانوی وسیع باشد می شود باز، مجدداً به شرح فوق، دفعه دیگر در وسط اضلاع مربع ستون ها افگند. بدین صورت مربع ثالثی به دست می آید که اضلاع آن، مساوی نصف اضلاع مربع اولی و سطحی آن $(\frac{1}{4})$ سطح عمودی پوشانده می باشد به تعقیب این اصول می شود، مربع مرکزی را به $(\frac{1}{8})$ و یا $(\frac{1}{16})$ و یا هنوز هم کوچکتر ساخت.

مزایای این صنع تعمیرات خیلی بلند و عمومیت آن در تمام ممالک که برای پوشش ابنیه خود چوب و یا سنگ استعمال می کنند

خیلی زیاد است. بواسطه سادگی فوق العاده و سهولت استعمال خود این اصول در عده زیاد مناطق آسیا ایجاد و بعد طرف استعمال قرار گرفته چنانچه هنوز هم آن را مستعمل می بینیم.

Botta «بوتا» نقل می کند که: «خانه های دهاقین ارمنی که در زمین حفر شده و چندان از سطح زمین مرتفع نمی باشد، روشنی را از دریچه ای کسب می کنند که عموماً در مرکز بام قرار گرفته و هم کار دریچه و هم کار دود رو را می دهد، برای تشکیل چنین سقف و دریچه که در حقیقت به ترتیب (شکل ۲۲ ب) ساخته شده، ستون های سقف را قرار ذیل نهاده اند: چهار شاه تیر کلفت که یکدیگر را در وسط خانه، تقریباً بصورت مربع تلاقی کرده اند. (شکل ۲۳ ب) بعد دیگر ستون ها را بطور قطر روی زاویه های مربعی که از تلاقی چهار ستون اول تشکیل شده بود گذاشته اند. به همین ترتیب چند مرتبه بالای زاویه های مربع های که به تدریج خورد شده می روند، تیرها را گذاشته اند. از گذاشتن ستون ها بدین ترتیب، گنبد کوچکی تشکیل می شود که در نقطه مرتفعه مرکزی آن، سوراخی برای نفوذ نور و بدر رفت دود تشکیل می شود.

«موسیوفون لوکوک»، یکی ازین نوع سقف ها را در خانه یک دهاقان دره سنده کشمیر دیده است. مشارالیه نقل می کند که «الوفزون» *Olfson* و «سر اورل ستن» *Sir Aurel Stein* دیگر ازین قبیل سقف ها را در یک خانه *Namatgut* «نمیتگت» نزدیک *Pomdich*

«پامدش» و دیگری در یک خانه هندوکش دیده‌اند. گذشته ازین، این اصول ساختمان در هند، خیلی‌ها عمومیت پیدا کرده و خیلی مهارت کارانه ساخته شده است. قبلاً در باب تعریفات سقف‌ها متذکر شدیم که معماری هندی، عبارت از همان اصول ستون بندی محلی می‌باشد که آنهم از همان دایره تراکیب گذاشتن ستون‌ها روی هم خارج نشده است. در صورتیکه می‌خواستند، اطاق مربعی را به صورت گنبدی، بلکه ذریعه سقفی پوشش کنند. همان سیستم ساختمان چوبی را که قبلاً تشریح داده ایم، از سنگ بعمل می‌آوردند بقسمیکه یا ستون‌هایی را روی هم می‌گذاشتند تا لوحه سنگ‌هاییکه خود سقف را تشکیل می‌داد بردارند و یا فقط خود تخته سنگها را قطراً بقسمی، پهلوئی هم می‌گذاشتند که به تدریج در خلا پیش روند و یا بالاخره، روتخته سنگ‌هاییکه برای پوشش استعمال می‌کردند. قبل یا بعد از نهادن آنها، شکل تیرها را که جز تزئین چیزی دیگر نبود می‌تراشیدند.

موسیوالفرد فوشه در کتاب «صنعت گریک و بودیک گندهارا» عکس یک سقف معبد «پاندرن تهان *Pandranthan*» کشمیر را داده است که باین اصول اخیر اختصاص دارد. چندین اصول و نمونه تزئینات سنگی به تقلید رویه بامیان، حتی در چین و «کوریا»^(۱) هم دیده می‌شود که زوار و صنعتگران بودایی با خود آنجا برده‌اند. این

(۱) مرقد «وهان سان ژی» *Whan_Sangi* در «کوریا».

نوع سقف ها در حصه غربی ترکستان در «قزل»^(۱) در «گرش سیم»
Kirish Simsim به تعداد زیادی مشاهده می شود چنانچه درین
 جاها تخته سنگ هاییکه سقف ها را تشکیل می دهند در خود حجر
 تراشیده شده اند.

علی هذاقیاس ازین قبیل سقف ها در شرق «تیوک *Tuyoq*» در
 «سکین - کاوف *Ciqqan Kof*»^(۲) هم بملاحظه رسیده است. لیکن
 اینجا صنعتگران محض یک عده اصولات معماری را که در ذهن می
 دانستند، بصورت نقاشی ترسیم کرده اند. گذشته ازینجا در
 «تون - هیونگ *Touen-huang*»^(۳) هم مشاهده شده لیکن نقاشان،
 آنچه را که رسم کرده اند هرگز نفهمیده اند که چه هست؟ و اصل مبدء
 تزیینی را که نقل می کنند در کجا می باشد؟

سقفی که بطرز مهندسی هندی و اطاق مربع یا مشمن را می
 پوشاند و گنبد طرز وسط آسیا که بالای اطاق مربع شکلی قرار گرفته،
 در طرز عمده معماری، سموچ های بامیان را تشکیل می دهند. علاوه
 براین دیگر طرزها و اصولات معمولی تری هم مشاهده می شود که جنبه

(۱) فون لوکوک: کتاب «نقشه مصوره» *Bilderatlas* شکل ۲۳۴-۲۳۵-
 ۲۳۶ و عکس ۱۰۰ و ۱۰۱ ملاحظه شود.

(۲) فون لوکوک در کتاب «نقشه مصوره» *Bilderatlas* شکل (۲۴۲) عکس
 (۱۰۲) ملاحظه شود.

(۳) فون لوکوک در کتاب نقشه «مصوره» *Bildertlas* شکل ۲۴۳ و ۲۴۴
 و عکس ۱۰۴ ملاحظه می شود.

اختصاصات آنها کمتر می‌باشد و به اصولات معماری تمام ملل و تمام اعصار مطابقت میکند مثل: دهلیز یا اطاقی که بشکل پشت ماهی پرشیده شده و یا اطاق مدوری که سقف آن گنبدی باشد سموچ های که سقف شان بشکل پشت ماهی می‌باشد به ندرت تزیین گردیده‌اند چنانچه ما فقط در یک جا قریب بت (۵۳ متری)، یکی ازین اطاق ها را دیده‌ایم که در ورقه کاهگل معمولی آن، بیک ارتفاعی از سطح اطاق یک قطار کمان ها را حجاری کرده‌اند.

تمثالهای اطاق های مدور سقف گنبدی (شکل ۱۶ و ۱۸ عکس ۳۴ ب) و بعضی نمونه های عجیب و غریب سقف های را که کاریگران از تصورات خود ایجاد کرده‌اند در بامیان هنوز موجود است. (عکس ۲۴ الف ۳۷ ب).

دیوارهای دهلیزها عموماً عمودی و سقف آنها هموار می‌باشد بعضی زینه ها حایز مقطع عجیبی هستند که فقط مساوی قطر بدن یک انسان می‌باشد. این دهلیزها که جای عبور حد اکثر برای یک نفر کاریگر می‌دهد بحد اقل کاری تمام شده و در مقابل فرو ریختگی ها بکمال خوبی استقامت کرده است (شکل ۲۴) آنچه که متذکر شدیم عبارت از مواد، اشکال و تزییناتی بود که کارگران استادان و نقاشان در سموچ های بامیان بکار برده‌اند. مطالعات آنها از نقطه نظر عتیقه شناسی نه تنها معلومات قیمتداری راجع به تاریخ ساختمان مجسمه های بزرگ و

معابد بامیان در دسترس ما می‌گذارد، بلکه به نسبت صنعت معماری و نقاشی این حصه آسیا و همچنین راجع به منشاء و مبدء و ترقی و تدریجی بعضی اشکالی در آسیای مرکزی بمشاهده رسیده و بالاخره راجع به تعمیرات ابنیه سرکشاده عصری که بامیان یکی از پای تخت های آیین بودایی بود، اسناد خیلی دلچسپ و مفیدی بما داده است.

بودا = اژدها -- *Bouddaha -- Ajdha*

آیا مناسب است یک تشکیل طبیعی و یا تصویری را که خود بخود صورت گرفته،^(۱) جز آثار عتیقه بامیان شمار کرد؟

کرنیل (بول) *Yole* و (واتر) *TH. Vatters* جواب این سوال را مشتاقانه داده است و موسیو فوشه، این توده سنگی را که امروز جسد اژدها می‌باشد (عکس ۳۸ ب، ۳۹، ۴۰) با «بودای خوابیده» که هزار قدم طول داشت و هونستن از آن ذکر کرده است مقایسه می‌کند.

موسیو (پول پلیو) که مضامین چینی را به بامیان ربطی داشت مثل «خاطره ها» و «حیات هونستن» و قصه «هونی - چو» *Honei-Tche'ao* مجدداً ترجمه کرده است چنانچه در قسمت (ضمیمه) مطالعه خواهد شد. راجع به مسئله تعیین و تدقیق «بودا اژدها» شرایط خیلی صریحی را ارائه می‌کند.

(۱) موسیو فوشه در صفحه (۲۶۲) جلد (۲۰۲) «ژورنال آسیای می‌نویسد» که اژدهای بامیان عبارت از تیغه سنگی است که شمالاً - جنوباً به طول سه صد متر افتاده است و انتهای شمالی آن در اثر وجود کدام چشمه معدنی سفید شده است.



عکس (۴۰): آژدهای بامیان که به آژدهای سرخدر معروف است.

یادداشت‌های منضمه

هیگل بودای خوابیده و ازدها «یول پالیو»

هونستن وجود مجسمه بودای خوابیده را در بامیان خاطر نشان کرده است که هزار قدم طول داشته و در حین دخول «نیراوانا» *Niroana* (یعنی قبر یا دارالنعمیم) نمایش یافته است.

«یول» *Yole* پیشنهاد می‌کند که چنین هیگلی را در «تشکیلات طبیعی» دیده است که بجنوب دره بامیان بچند کیلو متری غرب بوداهای بزرگ واقع است.

«واتر» *Watters* هم درین مسئله طرفدار عقیده «یول» می‌باشد لیکن موسیو فوشه بععل اثری، این تشابه را صحیح نمیداند.^(۱) موسیو فوشه در حالیکه از تشابه مذکور دفاع می‌کند بایستی قبولدار می‌شد که در مضمون زوار چینی شرق شهر شاهی غلط شده و بایست غرب نوشته می‌بود. فاصله اگر چه قدری زیاد گفته شده باز هم قابل قبول است، زیرا ترجمه مضمون هونستن (ترجمه - *Bael*) که نزد موسیو فوشه بود (۱۴ یا ۱۳) یعنی (۵ یا ۶) کیلومتر می‌نویسد حال آنکه از شهر شاهی طوریکه موسیو فوشه محل آنرا تعیین کرده تا «ازدها» تقریباً (۸ کیلو متر) میباشد. اما در یادداشت‌های عبور هونستن که خود

(۱) در مطالعات آسیای رجوع شود.

من ترجمه کرده ام، دیده می شود که در مضمون صحیح هونستن فاصله (۲ یا ۳ لی می باشد نه ۱۲ یا ۱۳ لی). علاوه بر این، وقتی که هونستن از بامیان خارج می شد، فاصله را از معبدی حساب کرده که در آن مجسمه بودا که در «نیروانا» داخل می شد وجود داشت. در اینجا باز «موسیو فوشه» مردد است زیرا «استانیسلاس ژولین» *Stanislas Julien* می گوید که زوار مذکور به جنوب و شرقی می رود و بیل *Bael* می گوید زوار به جنوب و غربی می رود و «واتر» در این موضوع چیزی نمی گوید. «جنوب غربی» غلط محض «بیل» است زیرا تمام مضامین سیاحین موافقت داشته می گویند که چون هونستن مافرتش را ادامه می داد از معبد مجسمه بودای خوابیده بطرف جنوب و شرق رفته است در این شرایط تصیحی که این معبد را عوض جنوب شرق بطرف غرب پایتخت قرار می دهد غیر ممکن می شود.

پنجشنبه سوم

تصاویر قرن ششم و هفتم میلادی « دختر پادشاه » ۸

موسیوالفرد فوشه در طی مسافرت خویش از کابل تا بلخ مواظبت زیاد بخرچ رسانیده تا تمام معلوماتی را که شایسته تفحصات جدید عتیقه شناسی در افغانستان باشد به دست آرد. رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی در فرانسه چون در ابتدای زمستان (دسامبر ۱۹۲۳) هندوکش را عبور می کرد موفق نشده بود تمام محلات و مواضعی را که قبلاً بعضی ها خاطر نشان کرده بود ملاحظه کند چنانچه در فصل (۱۳) راپورت نمره (۲) که راجع به مسافرت کابل تا بلخ نوشته شده از خرابه های زاد خال و « دختر پادشاه » ذکر رفته است « موسیو فوشه می گوید : « باریدن شدید برف و وزش باد خنک طوری ما را مانع شد که چیزی دیده نتوانستیم »

چون در ماه ژون سال بعد، همان سرک را عبور می کردیم، وظیفه خود دانستیم تا دختر پادشاه را معاینه کنیم. سموچ « زاد خال » که به سه کیلومتری کاروان سرای (دو آب شاه) بطرف رویی واقع می باشد حایز هیچ مفادی نیست .

صبح (۲۳ ژون) بدون کمترین معلوماتی که دقیقاً ما را به محل قلعه دخترپادشاه رهبری کند از کاروان سرای (دوآب شاه) حرکت نمودیم. تقریباً به (۴ کیلومتری) سرای دوآب سرک و رودخانه، هر دو در ته دره قشنگی که جدارهای آن از قطارهای عجیب افقی احجار آهکی تشکیل شده بود، توام حرکت می کردیم. سپس سرک از رودخانه جدا شده بالا می رود و باز در گردنه خاکی (شمس الدین) فرود می آید. اینجا یکی از سربازان بدرقه ما چنین خبر داد که سرک را گذاشته جریان سیلابی رودخانه (خلم) را که در اثر ذوب برف بزرگ شده تعقیب نماییم. جدارهای مرتفع آهکی چنان بهم دیگر نزدیک شده اند که دهلیز تنگی برای عبورها در خود مجرای رودخانه باقی گذاشته است. پاهای اسپ ها می لرزد و خود را استوار کرده در مقابل شدت جریان آب مقاومت می کنند. بالاخره جدارهای مرتفع عمودی از هم دور می شوند و رودخانه کج و معوج، ما را مجبور می سازد که غالباً از یک ساحل به ساحل دیگر بگذریم در موقعیکه باز تنگنای کوه ضیقی می کرد دو مدخل سموچی را (عکس ۴۱ الف) مشاهده نمودیم.

علی هذا القیاس، پناهگاههای دیگری هم در حجر حفر شده لیکن به ارتفاع خیلی بلند و در التصاق دره ها واقع اند. یک سموچ در ساحل راست (عکس ۴۱ ب) و یک دسته سموچ های خیلی مهمتری در ساحل چپ واقع اند ترتیبات داخلی این سموچ ها از پایین وضاحتاً معلوم

می‌شود و ذریعه زینه که در سنگ تراش است، می‌توان در آنها بالا رفت (عکس ۴۰ ج د) از یک حصه افتادگی دیوار می‌توان سه اطاقی را مشاهده کرد. تیغه‌ها، آنها را از هم جدا ساخته است. در قله این، توده سنگ قصر خرابه افتاده که در تحت نظر آن تنگ ترین حصه معبر و رودخانه خلم واقع است به یک نفر هزاره که در موقع مناسب و احتیاج باما ملاقی شد، گفت، که این قلعه «قلعه پادشاه» می‌باشد. (۱)

جلگه حاصل خیزی در مرکز التصاق دره‌ها واقع است و بعد در آستانه تنگنایی که شبیه تنگنایی می‌باشد که قبلاً به مشاهده رسید، خانه‌های قریه (موهی) واقع‌اند. بالاخره هزاره‌های تاتار، راجع به محل «دخترشاه» معلومات دقیق و قیمتی بمادادند که بدان سخت احتیاج داشتیم، محلی که به اسم دختر شاه معروف است قریب رودخانه خلم (۲) گروه (تقریباً ۷ کیلومتر) از قریه گذشته جانب (روی) واقع است تا آنجا رده جاده هم رفته که گاه‌گاه بامجرای رودخانه اشتباه می‌شود، دو فاصله معینه جدارهای سنگی مرتفع می‌شوند و سموچ‌های جدیدی در ساحل راست بنظر می‌آیند که بصورت قابل تحسینی در ضیقی معبر تنگ واقع‌اند یک کج گردشی ناگهانی، جریان رودخانه

(۱) متأسفانه اشکالی که در تحقیقات کاشفین وجود داشته این است، که از مردم بومی هزارستان کمترین معلومات را دریافت می‌کردند. علت اصلی موانع حکومت برای عدم رابطه‌ای آنها با مردم بوده است. ناانکشافی که مطابق نظر آنها نباشد، صورت نگیرد. «جارید»

را که به جانب شرق (عکس ۴۲ الف و ب) در مقابل جدار سنگی ساحل چپ افتاده پنهان می‌کند.

این جدار که از خارج به داخل منحنی شده به طول (۴۰۰ متر و بعرض ۲۰۰ متر) میدان وسیعی مناسبی برای نصب خیمه‌ها تشکیل می‌کند. در انتهای این محوطه کوهستانی جدار سنگی سواحل سمت راست منحنی شده و مجرای رودخانه را شمالاً - جنوباً گردانیده است. یک طاق بزرگ (به ارتفاع ۱۸ متر، عرض ۱۲ متر، عمق مختلف از ۳ یا ۴ متر) مرکز جدار سنگی ساحل راست را (عکس ۴۲ د. س) اشغال کرده. ده متر حجر برهنه که قاعده سطح طاق را از زمین مجزا می‌کند، مانع صعود و رسیدن به سطح طاق گردیده است. در حصه فوقانی طاق که کاملاً سقف آن بجااست، روی ورقه گل زرد، بقایای پرده تصاویر رنگه بزرگی وجود دارد. وتوده سنگی که در قسمت تحتانی قریب سقف بر جنسگی مسطحی تشکیل می‌کند، حصه فوقانی طاق را محدود می‌کند در ماه ژون، ما فقط به اخذ معلومات سریعی قناعت نمودیم.

در وقت مراجعت از بلخ در (سال ۱۹۲۴ از ۹ تا ۲۰ نوامبر) مجدداً جانب "دختر شاه" روانه شدیم. درین وقت آب رودخانه کم و باعث تسهیل عبور ما شد، ناظر علاقه دار (روی) بعضی کاریگرها از قبیل گیل کار و نجار، و دو شاگرد یک عده مزدور کار برای خدمت و کمک ما فراهم کرد. سپس شروع بکارنموده ابتدا با سنگ و گل، یک نوع

تهداب یا «صُفَه بلندی» ساخته برای معاینه تصاویر رنگه (عکس ۴۲) به کمک زینه ها به حصص فوقانی طاق رسیدیم.

منظر این طاق که در جدار سنگی تراش شده، با وجود بعضی تغییرات که تفصیلات آن را متذکر خواهیم شد، تجویز و ترتیب تاریخی مقابر سنگی شاهان را در نقش "رستم" نزدیک (پرسی پولس) *Persepolis* یاد دهانی می‌کند. طاق دخترشاه (شکل ۲۵) نتیجه اقداماتی است که برای مفتخر ساختن عظمت تمدن آن عصر در نظر گرفته شده بود. از پرده منقوش وسیعی که ته طاق را مزین کرده بود، فقط بعضی آثار در حصص فوقانی باقی مانده و ما هم بمقصد اینکه موفق به معاینه آن شده بتوانیم و در اطراف آن تعمق نمایم تدریجاً صعود نموده، خود را به حصص فوقانی رسانیدیم چنانچه دفعه اول بتاريخ (۱۲ نوامبر ۱۹۲۴) به صُفَه که (۲۰ متر عرض و از ۲ تا ۵ و ۲ متر^(۱)) ضخامت داشت و قاعده طاق بشمار می رفت رسیدیم ته این طاق عوض اینکه عموداً بلند رفته باشد انحنای گنبدی بخود می‌گیرد که تقریباً به ارتفاع (۵ متری) به خط گودی منتهی می‌شود که در آن سوراخ های مستطیل شکلی به عمق (۵۰ تا ۶۰ سانتی متر) کنده

(۱) در نسخه اصلی کتاب همین طور است و تغییر داده نشد. در نظر می‌رسد که چنین باید باشد که: (صفه که ۲ متر عرض و از ۲ تا ۵ متر طول و ۲ متر دیگر ضخامت باشد.) «جاوید»

شده است. این سوراخ ها بلا شبه برای نهادن نوک های تیرهای چوبی یا سنگی حفر شده بود که بالای آن سطح همواری آباد کرده بودند. در حقیقت ساختمان گنبد اولی، هرگز تمام نشده و فقط حصه که بسمت چپ ناظر واقع است، تراش شده است (عکس ۴۲ س)

حصصی که بالای خط گودی واقع است، تماماً با کمال مواظبت هموار شده حصصی که در تحت خط گودی واقع است چون به چکش و قلم فولادی تراش شده برعکس سطح دانه دار و درشت به نظر می آید. واضح است که اینطور سطح برای التصاق گلس خیلی مزیت خوبی دارد، این ورقه کاهگل از دو طبقه کاملاً مجزی ترکیب شده. طبقه اولی ضخامت مختلف دارد (در قاعده از ۳ تا ۱۸٪ متر) و تلاقی سطح درشت حجر را می کند. طبقه دومی، باریک و با پرهای طویل کاه مخلوط است. طبقه اخیر که بکمال مواظبت هموار شده است، چنین معلوم می شود که اصلاً از ترکیب کدام لایه چونه و اختلاط سرش ساخته شده باشد. این ورقه گلس هنوز یک حصه سطح مذکور را پوشانیده است.

خطوط مستقیمی را که به مهارت تمام قالب گرفته اند در بعضی جاها ملاحظه می شود. یک پارچه صحنه که آورندگان تحایفی را نمایش می دهد، هنوز مشاهده می شود جام هاییکه انگشتان قابل انعطاف آنها را گرفته و حرکت لطیف آرنج بلند شده، تصویر «اجانتا» را

نشان می‌دهد (شکل ۲۶) از صحنه وسیع تصاویر رنگه که حصه تحتانی طاق را مزین می‌کرد فقط همین قدر باقی مانده است. بعد از هفت روز زحمت و مقابله با خنک‌های شدید و برف کوچ‌های فراوان (ملفتت باید بود که این نقطه ۳۰۰۰ متر از سطح بحر بلند افتاده است) بتاریخ (۱۶ نوامبر) به خط گودی و سوراخ‌های که در آن کنده شده بود رسیدیم بالاخره بتاریخ (۱۹ نوامبر) به یک قسم سنگ بر جسته و مایلی رسیدیم که بشکل صُفه ثانوی وجود دارد و از آنجا می‌شود بکمال راحت، پارچه‌های صحنه بزرگی را معاینه کرد که قسمت فوقانی گنبد را مزین کرده است. (شکل ۲۷)

این صحنه سطح مستطیل شکلی را پوشانیده است که طول آن (۱۲ متر) و ارتفاع آن (۴ متر) می‌باشد و در حصه فوقانی آن، یک قطار سوراخ‌های منظم حفر شده اند که جای نوک شاه تیرها می‌باشد (این تفصیلات در اصول معماری منقوش آسیای مرکزی نیز مشاهده شده است) حصه باقی مانده صحنه رنگ فوق‌الذکر از قسمت تحتانی سوراخها شروع شده به طول (۱۲ متر) ارتفاع مختلف (۷۰ ر) و یک و نیم متر منبسط می‌شود. پارچه دیگری کاملاً از موضوع مرکزی جدا در تهداب صحنه واقع است. لایه گل زرد که فقط بصورت یک ورق انبساط یافته، نسبتاً کاه زیاد دارد. بقایای صحنه رنگه در اثر سنگ‌های که عابرین زده اند، سوراخ سوراخ و عمیقاً در بسیار جاها خراش گرفته

است و بصحنه مرکزی مخصوصاً صدمه رسیده و خراب شده است. معذالک در حصه فوقانی آن، شکل بالهای سفید مشاهده می‌شود که حاشیه آن از اشکال مروارید مزین است و بالای آنها سر شیر منقوش می‌باشد (عکس ۴۲ ج) بعقیده «پروفیسور هرزفلد *herzfeld*» این تفصیلات به کلاه‌های شهزادگان که حکمرانان بلخ بودند اختصاص دارد. کلاه خود را از متن صحنه خاکی تیره مدور شکل که در نقاب آبی لاجوردی^(۱) محاط و آنهم از حاشیه نسواری تیره احاطه شده مجزا نشان می‌دهد. سرهای حیواناتی که بتصویر مرکزی متصل‌اند از این حاشیه بیرون برآمده‌اند. در قسمت فوقانی طرف راست (نسبت بصورت مرکزی) یک سر آهوزیر آن سر بزکوهی مشاهده می‌شود. بطرف چپ، نیم بدن یک شیر، سر گاو میش، سر گوزن، حصص مقابل، بدن فیلی با گوشهای قات خورده‌اش دیده می‌شود که نقطه به نقطه بشکل تصاویر رنگه «قزل» آسیای مرکزی شباهت دارد.

حصه فوقانی صورت مرکزی باین شکل کلاه و تصاویر عجیب حیوانات محدود می‌باشد. بعد از انقطاع فاصله ۱/۲ - ۱ متر مجدداً رسم شروع می‌شود. یک (تونیک) سفید که زیرقات های آن خطوط

(۱) راجع به لاجورد و استخراج آن از بدخشان کتاب «مارکوپولو» ملاحظه شود.

سرخ خفیف، کشیده شده و یک یلان که در رنگ آبی محاط است مشاهده می‌شود. پاهای شخصی را که نشسته نقش کرده‌اند، کمی قات خورده. علاوه برین هنوز حصه تحتانی غلاف شمشیری مشاهده می‌شود که منتهی به زیانه^(۱) سبز رنگ می‌باشد. شخصی بالای تخت قرمزی نشسته که از حصص مقابل بدن های متصل اسپ ها تشکیل شده است. گردن های اسپ های که این «تخت» مجلل را تشکیل می‌کند^(۲) بلند و مدور، سینه های شان بر آمده و پاهایشان حایز متانت مخصوصی می‌باشد.

دو نفر حاضرین دیگر به طرف چپ شخص عمده که قریب تخت ایستاده‌اند بصورت نیم رخ نمایش یافته و (تونیک) بلند زردی پوشیده که از حاشیه عریض قرمزی مزین می‌باشد. موهای سرش کاملاً تراشیده و گردنش برآمده است. عقب او شخص دیگری نمایش یافته که (۳/۴) حصه بدنش بطرف راست برگشته و تونیک سفید حاشیه قرمزی پوشیده که مزین به مداین های می‌باشد که از اشکال مروارید زینت شده‌اند.

در داخل این صحنه های مدور روی متن آبی سرهای حیوانات

(۱) شبیه به زیانه ایست که در آخر شمشیرهای سواران مقام فزل منقوش است.
 (۲) اسپهای تخت، به اسپهای صحنه (۲) شباهت دارد. (کتاب صنعت قدیمه ایران نقشه (۷۸).

بنظر می آید. تونیک را کمر بند دو تسمه در بدنش چسپانیده و شمشیر طویلی بطرف راست در بند شمشیر آویزان است. سیمای این شخص، شبیه به سواران «قزل» می باشد که مبدأ و اصل آن را «موسیوفون لوکوک» آریایی شناخته است. بد بختانه از این تکه مهم هیچ یک عکسی در دست نداریم. از عکسی که قبل از شروع کارها (عکس ۴۲ س) گرفته بودیم حصص تحتانی شخص مرکزی بسیار خیره معلوم می شود و فقط دو پا و حصه تحتانی یلان هویدا می باشد. ارتفاع شکل مرکزی تقریباً (۵۰ / ۳ متر) است و اندازه حصه خراب شده (۵۰ / ۱ متر) می باشد.

صورت مرکزی از تزیینات و نقوش محاط شده که بلا شبه بطرز اصول معماری رنگه می باشد که در وقت معاینه «بودیس اتوای» قشنگ بامیان مطالعه نمودیم و زینت مثلث شکل *Fronton coupe* هنوز هواید و بالای عکس (۴۳ ب) هنوز اثر سر پایه «شاپی تو» که بطرف چپ آن صورت حصص مقابل بدن شیر مشاهده می شود و بایستی مثل بامیان شامل دو پایه کوچک باشد. دو پایه دیگر به طرف راست و چپ صورت مرکزی زینت های مثلث شکل کوچکی را بر داشته اند. در فاصله های وسطی بین پایه ها و تزیینات شبیه به تزیینات بامیان دیده می شود. این تزیینات بخوبی تفصیلات اشکال لوحه مقابر «گندهارا» را نشان می دهد. چنانچه قبلاً آن را در موقعش با اصولات معماری رنگه

که «بودیس اتوای» بامیان را احاطه می‌کند، مقایسه نمودیم. ابتدا شکل (۱۷ و عکس ۴۳ ب) مابین دو پایه یک نوع زینت دندانانه شکلی مشاهده می‌شود که بلا شبه صورت نردبانی است که از هم جدا شده می‌رود و بکمال وضاحت در لوحه مزار موزیم (لاهور) بین پایه‌ها و کمانها معلوم می‌شود. در «دخترشاه» این صورت به حصه راست فاصله بین دو پایه وجود دارد و نصف چپ این فاصله را سطح ملون خاکی سرخ اشغال کرده بالای این نرده، زنی نیم تنه ونیم رخ نمایش یافته است و صورت خانم مذکور گوشتی چشمانش کوچک و گیسوانش مجعد می‌باشد. چنانچه عین این تفصیلات و جزئیات هم در بامیان و هم در «قزل» به مشاهده رسیده است. در کلاهش شکل کره بنظر می‌خورد و در دست راستش، گل و در دست چپش پطنوس در حال تعارف می‌باشد. بالای این تصویر، کمانی بین دو پایه مشاهده می‌شود. این کمان از فیه نازک و یک تزئین بشکل شاخه خرما مزین است که به حاشیه داخلی آن منصوب می‌باشد. بطرف راست مرکزی، در فاصله بین دو پایه تصویر خانم دیگری مشاهده می‌شود که بصورت نیم رخ کشیده شده است. رنگ پوست این تصویر خیلی روشن و به بعضی تیپ‌های «اجاتا» قرابت دارد چشمانش خیلی بزرگ و بشکل بادام کشیده شده است. ابروانش قوسی، بدست راستش گل، بدست چپش پطنوس پُر از تعارف می‌باشد. (شکل ۲۷ عکس ۴۳ ج) انگشتانش طویل و قابل

انعطاف می‌باشد در شکل (۴) که روی متن خاکی تیره رسم شده، زیر زینت مثلث شکلی تصویر یک شهزاده باختری منقوش است. اگر چه تصویر مذکور را مرور ایام خیلی ها خراب کرده، باز هم سر و حصه تاج دنداندار و شکل کره آن هنوز باقی است که روی متن آبی لاجوردی کشیده شده است. بالای این نمایش یک پری بال دار بطرف چپ (نسبت به ناظر) نقش است. در انتهای چپ (نسبت به ناظر) علاوه بر سر زینت مثلث شکل و تزئیناتی که بین پایه ها اشکال مثلث شکل منقوش است تصاویر حیوانات از قبیل: آهو، قطان، بزکوهی، گوزن، بکمال وضاحت هویدا است.

آثار باقیمانده امروزی «دخترشاه» از آن پرده عمودی که در آن اصولات معماری رنگه، نقل تصاویر، لوایح مقابر، عمرانات مذهبی گندهارا و اشکال عماراتی که بیشتر دخالت مواد و تزئینات آریایی نمایش می‌داد جز نظر به ناقصی داده نمی‌تواند. در دخترشاه، هیچ تصویری شبیه به (بودیس اتوا) دیده نمی‌شود زیرا صنعتگران، از جمله رعایای یک سلطان «مازدین *Mazdeen*» بوده اند که آنرا در اثر احکام و فرمایش رسمی و در اثر اختلاط و ترکیب عناصر تزئیناتی پرده های خود و نمایشات تاریخی صنعت وسط آسیا ساخته اند. بلی گفته می‌توانیم در این محل منزوی، این آثار مؤثر تلافی تاریخی تمدن بزرگ آسیایی را یاد دهانی می‌کند.

ضمائم مضامین مختلفه راجع به بامیان الف

یادداشت آثار عمیقۀ بامیان بقلم ویسن *Masson*
نقل از جریده آسیایی بنگال
(سال ۱۸۳۶ صفحه ۷۰۷)

بامیان مسافت (۸۰ یا ۸۵ میل) انگلیسی جانب شمال - غرب کابل در یکی از دره های «پارو پامیزان» (*Paropamisan*)، (هندوکش) واقع است. بامیان در یک دره عمیق افتاده و از چهار طرف به کوه های متعددی محاط است که شکل دیوارهای سنگلاخ تقریباً عمودی دارند. و برای ساختمان و تعمیر سموچ ها، خیلی مساعد و موافق میباشند.

جدارهای سنگی مذکور، مرکب از موادی است که از اختلاط جفله و ریگ و انواع خاک های رنگه تشکیل شده است. دره مذکور، طولاً تا فاصله (۹ تا ۱۰ میل) از جانب شرق به غرب افتاده است. آن محل دره که اصنام و سموچ های مهم بنظر می آیند به اسم بامیان یاد می شود. و نسبت به سایر نقاط دره، عریض تر است. در اینجا «جوی سرخ» در «جوی فولادی» مدغم شده، رودخانه بامیان را تشکیل می کند. این رودخانه، جانب شرق دره فرود آمده در «ضحاک» آب

«کالو» *Kalu* را با خود می‌گیرد. سپس بعد از اینکه جانب غرب «اراک» *Irak* - بوبولاک *Bubulak* شبر «بی چلیک» *Bitchelik* و غیره نقاط را دور می‌زند، از آب رودخانه های آنها بزرگتر شده آخر الامر از کوهها خارج و بعد از عبور غوری به رودخانه قندوز واصل می‌شود.

پ

اسم بامیان در مضامین چینایی ها علاوه بر کتاب «خاطره ها و حیات هرنستن» و قصه «شروی تچه او»

که «پول پالیر» آنها را ترجمه کرده

اسم بامیان قدیم ماخوذ از «بامیکان» *Bamikan* است که ۲ در «بنداهس» *Bundahes* پهلوی مذکور است از «بامیکان» کتاب جغرافیای «*Geographie du pseudo Moise de Khorene*» گرفته شده (۱) در مضامین چینایی ها، قدیم ترین اسم بامیان در «*Peiche* پیش» ذکر رفته و آن چنین است: «مملکت تو - هو - لو *Tou- Hou- Lo* (تخارستان) از (تی - *Tei* - ۱۲۰۰۰ - لی) فاصله

(۱) وقتیکه موسیوفوشه از کابل مکتوب تاریخی (۳۰ دسامبر ۱۹۲۲) خود را می‌نوشت و از کتابخانه ها دور افتاده بود و برای بامیان اصلاً اسم سانسکریت «براهمایانا» *Brahmayana* فکر کرده بود لیکن «بامیکان» پهلوی چنین فرضیه را برهم می‌زند ممکن است اسم بامیان از اسم «بامین» *Bamiyin* نواحی هرات اخذ شده باشد که برای جغرافیا دانان عرب و فارس بخوبی معلوم بود.

دارد. این مملکت از طرف شرق تا مملکت (*Fan Yong* فان - ینگ) "بامیان"، از جانب غرب تا مملکت (*Si- Wan- Kin* سی - وان - کن)، "سمرقند" منبسط است ...»

این مضمون را موسیو «مارکارت» (*Marquart*) در (صفحه ۲۱۴ ارن ساهر *Eran Sahr*) از روی کتاب (وی - شو *Wei- Chou*) خاطر نشان کرده بود لیکن مستحضریم که باب اصلیه کتاب (وی شو) که در اطراف ممالک مغرب زمین، بیاناتی داده بود مفقود شده و در قرون وسطی، آن باب گم شده را بانقل جزوی یک باب کتاب پیش مذکور پوره کرده اند. پس جز یک منبع معلومات که عبارت از کتاب پیش یاد شده است و آن هم تا اخیر (قرن ۴) بحث می کند، دیگری سراغ نداریم. موسیو «مارکارت» در صفحه (۳۶) کتاب آتی خود (*Wehrod Und der Fluss Arang*) که تمام نشده و فقط تا صفحه (۱۶۰) آن بچاپ رسیده، نه از کتاب (وی شو) بلکه از کتاب "پیش" استعانت جسته و به دلایلی خاطر نشان می کند که فاصله معینه تخارستان نسبت به (*Toi* تو) انسان را بفکر می اندازد که شاید تفسیر فوق از منبعی گرفته شده که تغییر محل پایتخت سلاطین (وی ها *Wei*) از شهر (تی *Tai*) به (لو - یانگ *Lo- Yang*) در سنه (۴۹۴) نوشته شده باشد. ممکن که تعیین سرحدات، از تعیین فواصل علیحده بوده و

نقاط اصلیه اینجا اشتباه شده باشد (۱) حقیقه احتمال زیاد می رود که منبع تفسیر مقدم از (۴۹۴) باشد و در نتیجه اسم بامیان را چینایی ها اقلأ در (قرن ۵) شناخته باشند.

اطلاق اسم (فان - یانگ *Fan Yang*) که در (قرن ۵) برای تبلیغ بامیان استعمال شده، کمی اشکال پیش می کند زیرا اگرچه (فان یانگ) هم وزن (بام - یان) است یعنی با اسم امروزی بامیان به دو حرکت مطابقت می کند، لیکن دیده می شود که هنوز هم در «بنداهس» *Bamikan* «بمیکن» *Bundahes Pseudo Moise de Khorene* و «بامیکان» *Bamikan* ذکر شده است. پس قبول باید کرد که در (قرن ۵) در اسم فوق (ک) به (ی) تبدیل شده است. موسیو مارکارت (در صفحه ۲۱۵ «ارن ساهر» این نظریه را قبول می کند لیکن می گوید که کلمه *Yang* یانگ اصلاً (گ) نداشته بعد ها موسیو مارکارت در (صفحه ۳۶ *Wehrod*) یک (گ) اصلی قدیمه را در کلمات (*Yen* ین) که صورت تحریر جدید *Fan - Yen* فان - ین نشان می دهد گوشزد می کند لیکن می گوید که کلمه یانگ *Yang* هرگز (گ) نداشته است قراریکه فرقه «مهایانا» و «نارایانا» کلمه «ین» *Yen* را تحریر کرده اند همیشه بدون (گ) بوده پس بوضاحت معلوم می شود که اصلاً (گ) در

(۱) بامیان و سمرقند متناظرم به جنوب و شمال تخارستان واقع اند نه در مغرب و مشرق و مخصوصاً ایران رابه شرق تخارستان قرار داده است. موسیو مارکارت. ارن ساهر ۲۱۵.

آخر این کلمه نبوده است. در حقیقت رسم الخطی که در زمان «وی ها» استعمال شده جالب توجه است زیرا «فان ینگ» اسم مشهور یک حکومتی (چو-لی *Tche-Li*) می باشد. پس «فان» - «یانگ» را بمشابه رسم الخط تقریبی که در عین زمان شکل مآنوسی داشت گرفته اند.

بقرار معلوماتی که من دارم، بین عصر سلاطین «وی ها» و «تنگ ها» *Tang* اسم بامیان دو دفعه ذکر شده است یکی در (سوی - شو *Souei-Chou*) که به سالهای (۵۸۱-۶۱۷) مربوط می شود. موسیو مارکارت (صفحه ۳۶ *Wehrod*) که سابقاً یک حصه (سورشو) را خاطر نشان کرده در آن می گوید: که از سلطنت «*Ts'AO* تسو» زابلستان بایست (۷۰۰ لی) بطرف شمال رفت تا به «فان» - «ین» *Fan-Yen* رسید عوض «فان» - «ینگ» که در کتاب «پیش» ذکر رفته و مرکب از (فان) بمعنی اسم خانواده و (ینگ) بمعنی اصول درخشان می باشد، در اینجا (فان - ین) = «فان» = پرده کشتی و «ین» = منبسط کردن ذکر رفته است. این اسم مطابقت صوتی رسم الخطی با اسم (بام + یان) دارد.

دفعه دیگر اسم بامیان در فهرست طویل و دلچسپی ذکر رفته که در اوایل (۶۱۵) قبیله به مقصد قید اسمای ممالک به دربار (*Souei* سوی) تقدیم کرده بود. در میان ممالک مذکور از مملکت (شو-فان - ین *Che-Fan-Yen*) هم اسم برده شده (این اسم مرکب از (شو) یعنی گم کردن، (فان) اسم خانواده و (ین) منبسط کردن می باشد و الحال نشان می دهیم که این اسم بر بامیان اطلاق می شد.

رسم الخط های اسامی بامیان که بعدها بمیان آمده و عبارت از (فان - ین - نا *Fan-Yen-Na*) و (فان - ین *Fan-Yen*) زوار چینی هونستن می باشد که با (فان) یعنی برهما و (ین) فراوان و (نا) بمعنی (این) نوشته شده است این مسئله ثابت است که در دنیای بودایی شمال مغرب اسم بامیان را به محاورات زبان سانسکریت نوشته اند و همان اسم را هونستن اتخاذ کرده است و چنین بنظر می آید که در اصل (بامیانا *Bamiana*) و یا چیزی شبیه باین بوده است.

سن - تنگ - شو *Sin-T Ang-Chou* در نوته خود که راجع به بامیان نوشته، اسم بامیان را به سه رسم الخط مختلف تحریر کرده است (فان - ین *Fan-Yen*) - (وانگ - ین *Wang-Yen*) (فان - ین - نا *Fan-Yen-Na*) رسم الخط اولی مرکب از (فان = پرده کشتی و (ین) = منبسط کردن است و همان رسم الخط باب (۸۳) *Souei-Chou* سوی شو می باشد.

رسم الخط دومی مرکب از (وانگ) = مشاهده کردن و (ین) = فراوان می باشد. این رسم الخط ثانوی جز در نوته «سن - تنگ شو» به دیگر جا ذکر نشده است، رسم الخط سومی یعنی «فان - ین - نا» را «سن - تنگ شو» از هونستن گرفته است (ین) در رسم الخط (وانگ - ین) و (فان - ین - نا) عبارت از یک چیز است و فرقی ندارد و بعضی اوقات هونستن بصورت مختصر فقط فان - ین می نوشت. سن تنگ شو ابتدا اسمی را متذکر شده که برای او کدام جنبه رسمی داشت و بعد دو شکل

دیگر هونستن را اسم می برد.

سن - تنگ شو در فرصتی که تشکیلات بزرگ اداری ممالک غربی را در (۶۵۸ الی ۶۶۱) می نوشت، ذکری از حکومت (سی - فونگ *Sei-Foung* نموده که در شهر (لو - لان *Lo-Lan*) مملکت (فان - یان) رویکار شده بود و اسم بامیان باز مجدداً با (فان = پرده و (ین) منبسط کردن تحریر شده است. معذالک قراریکه معلوم می شود، رسم الخط فان - یان با (فان) = اسم خانواده و (ین) منبسط کردن کاملاً بر افتاده نشده بود، زیرا رسم الخط اسم اخیر الذکر در مضامین (تزو - فو - یوان - کوی) *Tso-Fou-Yuan Kouei* که در سنه (۷۱۸) نوشته شد، مجدداً بنظر می خورد. لیکن باز در تشکیلاتی که (کیو - تانگ - شو *Kieon-Tang-Chou*) به نوبه خودش در سنه (۶۵۸ - ۶۶۱) نوشته به اسم دیگری بامیان را یاد کرده، چنانچه بعقیده او حکومت (سی - فونگ) در شهر (فو - لی *Fou-Li*) مملکت (شو - یوان - یان *Che-Yuan Yen*) واقع بوده است. اینجا بمشاهده میرسد که مشارالیه، بامیان را به اسم (شو - یوان - یان) یاد میکنند.

سپس «تنگ - هو - یا او» *Tang-Houie Yao* همان رسم الخط کیو - تنگ - شو را می دهد لیکن (شو - فان - یان) را با (شو) = ضایع کردن، (فان) = اسم خانواده و (ین) منبسط کردن می نویسد.

پس شک نیست که (یوان *Yuan*) یعنی (باغ) که خیلی شبیه فان اسم خانواده است فقط نتیجه تغییر خطی بوده و شکل حقیقی اسم

مذکور (شو-فان - ین *Che-Fan-Yen*) باشد چنانچه از زمان خانواده سلطنتی «تنگ ها» در (۶۵۸) - (۶۶۱) و پیشتر در زمان «سوی ها» در (۶۱۵) بهمین نوع اخیر یعنی «شوفان - ین» می نوشتند. این کلمه را می توان تشریح داد که کلمه «شو» (*Che*) یعنی ضایع کردن، طوریکه از زمان قدیم به فشار زبان روی دندانها تلفظ می کردند (سر- *Ser*) نیز آواز می دهد پس کلمه شو-فان-ین بصورت عادی (سربامیان *Sir-Bamiyan*) یا (سر-بامی-یان) را نمایش می دهد. چنانچه موسیو مارکارت در صفحه (۹۲ ارن ساهر) خاطر نشان می کند که جغرافیای *Khorene Pseudo Moise de* بامیان را با اسم (سر-بامیکان *Sir-i-Bamikan*) نامیده و در (استخری *Istachri*) (سر-بامیان ذکر شده است اتحاد مطابقت «سوی شو» از یک طرف و مضامین «تنگ - هو یا او» راجع به رفورم (۶۵۸) - (۶۶۱) از طرف دیگر شکی باقی نمیگذارد که همین شکل در مضامین چینیایی ها هم آمده باشد.

آخرین شکل اسم بامیان را می توان از قصص (هو تچو *Houei Tchao*) استخراج کرد. این زوار در (سال ۷۲۷) از هند وارد سرزمین خراسان (افغانستان فعلی) شده و حین که می خواست از راه بامیان به چین برگردد، راجع به مملکت بامیان نوته ای نوشته که ترجمه آن بعدها ذکر می شود. رسم الخط اسم بامیان را که در دو محل استعمال کرده، عبارت از (فان - ین *Fan-Yin*) است که مرکب از فان بمعنی هتک ناموس یا نقص کردن و (ین *Yin*) راهنمایی کردن می باشد. (فان) او

هموزن (بام) و (ین) او که صورت رسم الخط ندرتی دارد یک (E) وسطی داشته و چنین بنظر می آید که مشارالیه (*Bamyan* بامی آن) شنیده باشد.

بعد از زمان «تنگ ها» اسم بامیان در مضامین چینیایی ها برده نشده و بسیار شک می رود که آن را در «*Pamou* پامو» و «یوانش *Yuan-che*» دوباره توان یافت. معلومات تاریخی که از غیر قصص زوار مضامین چینیایی ها اخذ کرده تماماً محدود به نوته (سن - تنگ - شو *Sin-Tang-chou*) و فهرست شهرهای مملکت بامیان می باشد که بر قرار تشکیلات (۶۵۸) - (۶۶۱) مرکز ایالات بشمار میرفت. موسیو شاون *Chavannes* نوته فوق فهرست اسامی، شهرهای بامیان را ترجمه کرده لیکن اگر استفاده نسبت به بامیان از آن منظور باشد، بایست آنرا از سر تا آخر باید گرفت و منابع مختلفه را باهم مقایسه کرده داخل مباحثات مضامینی شد که در اینجا از تذکر آن صرف نظر می کنیم.

هیچکدام اسمای شهرهای بامیان را که چینیایی ها خاطر نشان کرده اند، هنوز تعیین و تدفیق نشده است.

خاطره های هونستن (پاپ اول کتاب سی = یز = کی *Si-Yu-Ki*) یادداشت و اجمع به بامیان

مملکت (فان - ین - نا *Fan-Yen-Na*) «بامیان» بیش از (۲۰۰۰ لی) شرقاً، غرباً و زیاده از (۳۰۰ لی) شمالاً، جنوباً انبساط دارد این مملکت در داخل کوه های پر برف واقع است. ساکنین آن، از وادی های کوهستانی استفاده کرده در شهرهای آنجا بر طبق امکانات محلات زندگی می کنند. پایتخت بزرگ مملکت به جدارسنگی کوه متکی و دره را عبور می کند. طول این شهر از (۶ الی ۷ لی) و بطرف شمال به پوزه سرنشیبی منتهی شده است. حاصلات زراعتی آن عموماً گندم زمستانی است و گل و میوه بسیار کم دارد. برای تربیه حیوانات، خیلی ها مساعد است. چنانچه گوسفند و اسب زیاد در آنجا تربیه می شود آب و هوای آن خیلی سرد و عادات ساکنین آنجا خشن است. البسه آنها غالباً پوست حیوانات و پارچه های پشمی کلفتی است که در خود مملکت تهیه می شود، رسم الخط معتقدات و استعمال مسکوکات آنجا شبیه مملکت (تو-هو-لو) یعنی (تخارستان) می باشد. زبان شان اگرچه کمی با ساکنین تخارستان مختلف است و معذالک طرز کلام آنها

خیلی بهم مطابقت می‌کند.^(۱) از نقطه نظر سادگی و بی تزویری، عقاید ساکنین این مملکت خیلی از مسکونین ممالک مجاور مزیت دارند چنانچه از تمام ارباب انواع گرفته، هیچ یک عامل پرستش نیست که در مقابل آن اظهار خلوصیت نکرده، از تمام قلب پرستش متبرکانه نکنند. هنگام رفت و آمد و مسافرت تجار، ارباب انواع، شگون های نیکی بایشان نشان می‌دهد. و اگر بلاهای جنی ظهور کند ایشان نجات خود را التماس می‌کنند. درین مملکت چندین هزار سموچ و چندین هزار متدینین وجود دارد که پیرو طریقه «شوت شوش» *Chou-T-Cho-Uehe* بوده فرقه مثبتیه گفته می‌شوند. معتقدین این طریقه را «همایانا» *Himayana* نیز می‌نامند.

به شمال شرق، شهر شاهی و در بغل کوه، یک مجسمه سنگی ایستاده بودا وجود دارد که ارتفاع آن (۱۴۰ تا ۱۵۰) قدم است و رنگ طلایی^(۲) و زیورات پربهای آن در تلالو می‌باشد.

بطرف شرق این مجسمه، یک سموچ معبدی واقع است که از بناهای یکی از شاهان قدیم این مملکت می‌باشد. بطرف شرق معبد

(۱) در این باره پاورقی درجای دیگر این کتاب داده شده است. که تا حدودی راجع به همین موضوع است که زبان بومی منطقه با تخارستان (تاجیکها) مطابقت ندارد. «جاوید»

(۲) رنگ طلا ممکن است قرار عادات بودایی آن تنها روی صورت و دست های بودا وجود داشته و سایر حصص بدنش به الوان مختلف تزیین شده باشد.

مذکور، مجسمه ایستاده بودا (*Che-Kia* شوکیا) (ساکيامونی) وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً (۱۰۰) قدم است. بدن مجسمه، تکه تکه ریخته شده و بعد در اثر وصل نمودن تکه های علیحده، مجسمه کامل بودا را برپا کرده اند. (۱)

بفاصله (۲ یا ۳ لی) بطرف شرق شاهی در یک معبدی مجسمه خوابیده بودا را در حالیکه به (قبر بهشت) داخل می شود تراشیده اند. طول این مجسمه تقریباً هزار قدم می باشد. (۲)

در این معبد، پادشاه مملکت اجتماع بزرگی موسوم به (وتشو *Wautcho*) تشکیل می کند و در آن اجتماع، تمام اموال و جواهرات سلطنتی، حتی اولاد و عیال و نفس خود را در راه تقدیس بودا ایشار می کند. در این فرصت، وزرا و مامورین دولتی، خانواده شاهی و خزاین سلطنتی را دوباره از روحانیون خریده مسترد می دارند. چون از سموچ بودای خوابیده بطرف شرق بیشتر از (۲۰۰ لی) بروند. کوههای بزرگ پر برفی را عبور نموده بجانب شرق به دره کوچکی می رسند.

(۱) چون در چین عموماً مجسمه های بزرگی چدنی را که داخل آن خالی بود طوری می ساختند که ابتدا هر قسمت بدن را علیحده ریخته بعد آنها را بهم وصل می نمودند؛ هونستن درحین معاینه بودا بزرگ بامیان چنین خیال کرده بود که این مجسمه هم چدنی و هر عضو آن علیحده ریخته شده است. حال آنکه مشارالیه کاملاً اشتباه نموده و مجسمه بزرگ بامیان سنگی می باشد.

(۲) *Che-Kia-Fang-Tche* شو-کیا-فانگ - چو تخصیص این مجسمه را داده می گوید: مجسمه مذکور از گل رس می باشد و از طلا و جواهرات مزین است.

اقتباسی از کتاب حیات هونستن یادداشت و اجمع به باومیان

... معلم قانون "هونستن" چون از اراضی تو - هو - لو (تخارستان) خارج شد، داخل مملکت فان - ین - نا یعنی (بامیان) گردید. این مملکت که در داخل کوههای پربرف واقع است، بیشتر از (۲۰۰۰ لی) از شرق به غرب طول دارد. سرک این نواحی نسبت به مناطق دشتی و یخچال دار مشکل و خطرناک تر است. هوای سرد و ابرهای منجمد و برفی به فضای دره گردش می کند و یک لحظه، روشنی هوای صاف مشاهده نمی شود. تمام قسمت های دره، صعب العبور افتاده که محل مساعد و همجوار آن عبارت از چند قدم خواهد بود. همچنین (سونگ - یون Song-Youn) در طی بحث اشکالات ممالک مغرب زمین چنین گفته است: (یخ، مانند کوههای بلند توده شده و برف تا هزار لی به هوا باد می شود، آه اگر از پیدا کردن بلندترین معتقدات منظور استفاده نوع بشر نمی بود، چگونه بدین ممالک صعب العبور و مناطق سرد آمده، بدن خود را به مشقات مسافرت زحمت می دادیم. بله همین منظور نظر، معلم قانون "هونستن" را واداشت تا برای تفحص کتب دین بودا سلسله جبال پربرف را عبور کند.

بدین قرار معلم قانون، آهسته آهسته به پایتخت مملکت فان ین

(بامیان) رسید. در این شهر، زیاده از ده سموچ معابد و بیشتر از چندین هزار دین داران^(۱) وجود دارد که پیرو طریقه «تسو- شو- شو» *Tshou-Che-Chou* «لوکا تارا آوا دین» *Lokattaravadin* می باشند.

پادشاه فان ین «بامیان» برای استقبال معلم قانون^(۲) برآمده و او را به نزول در قصر شاهی دعوت نمود چنانچه معلم قانون، دعوت شاه را پذیرفته، مدت پنج روز به دریافت و قبول تعارفات و مهمان نوازی در قصر شاهی توقف نمود. درین مملکت، دونفر روحانی می باشد، یکی *Aryadasa* (A- Li- Ye- To- So = آ- لی - یو- تو- سو) یا *Aryadasa* اریاداسا) و دیگری *A- Li- Ye- Soeu- Na* (آ- لی - یو - سن - نا) یا (اریاسانا) که هر دو به اشارات قوانین آشنا میباشند. وقتیکه ایشان، معلم قانون را دیدند، آه حیرت کشیده گفتند: «مملکت دور دست *Tche- Na* (چین) چنین علمایی دارد!» سپس او را به مقاماتی که سزاوار تقدیس و معاینه بود راهنمایی نمودند.

(۱) مضمون کتاب (حیات هونستن «زیاده از ده معبد» می نویسد حال آنکه کتاب «خاطره های هونستن» «چندین ده معبد» از طرف دیگر حیات) دقیقانه محل معابد را معین نمی کند که آیا معابد مذکوره در مملکت وجود دارد و یا تنها در پایتخت شاهی.

(۲) کتاب حیات هونستن دقیقانه معلومات نمی دهد که آیا پادشاه به استقبال زوار از شهر خارج شد یا از قصر خود، و از یک مضمون دیگری که در کتاب (خاطره های هونستن) ذکر شده چنین مفهوم می شود که شاه از شهر برای استقبال خارج شده است.

به شمال - شرق شاهی در بغل کوه یک مجسمه سنگی بودا ایستاده که ارتفاع آن (۱۵۰ قدم) است و به مشرق آن سموچ معبدی وجود دارد. بطرف شرق این معبد، مجسمه برنجی (ساکيامونی) بودا وجود دارد که ارتفاع آن تقریباً (۱۰۰ قدم) است. دریک معبد یک مجسمه خوابیده بودا دیده می شود که در (*Nirvana* نیروانا) یعنی قبر داخل می شود و هزار قدم طول دارد. تزیینات تمام این مجسمه ها قابل تحسین است. از آنجا چون معلم قانون زیاده از (۲۰۰ - لی) بطرف جنوب و شرق روان شد، کوههای پربرف را عبور کرده به شهر کوچکی رسید.....)

پیادداشت زوار هوی تچه او.

Houei- Tcheao

راجع به پایمان.

(هوی تچه او) راهبی که از اهل کوریا بود، از راه بحر به هند رفته و از آنجا از راه آسیا مرکزی مراجعت کرده به آخر سنه (۷۲۷) به (کوتشا) *Koutcha* رسید. شرح مسافرتش که به (قصه یک مسافرت درهند) معنون می باشد در سه باب تحریر شده است. در موقعیکه من یک تحریر کامل آنرا که محتملاً مختصر بود در سموچ کتبیهای *Touen Houang* (تون - هونگ) یافتم، جز یک عده عبارت مغلط

نبود. بعدها مضمون آن چندین دفعه در جاپان و چین شایع شد، لیکن هنوز آنرا به هیچکدام زبان اروپایی ترجمه نکرده اند.

زوار از «*Ki- Pin* کی - پن» یعنی کاپیسیا (کوهدامن حالیه) در «*Sie- Yu* سی - یو» یا زابلستان که اسم محلی آن بعقیده «*Cho-*» «*Hou- Lo- Sa- Ta- Na* = چه - او - هو - لو - سا - تا - نا» (جاگیو داستانا) یا (جاگیو لاستانا) بود، گذشته چنین ادامه سفر کرد.

چون از مملکت «سی - یو» (کابلستان) بطرف شمال روانه شوند بعد از مدتی (۷ روز) به مملکت فان - یین «*Fan Yin* بامیان» میرسند. پادشاه بامیان درین فرصت، یک نفر «*Hou* هو» است که تحت اثر و قیمومیت کدام مملکت دیگر نمی باشد. پیاده نظام و سواره این پادشاه، خیلی قوی و متعدد است. و ممالک دیگر، جرأت ندارند به او حمله کنند. از حیث البسه، ساکنین این دیار پیراهن پنبه پوستین و پیراهن های «برکی» و غیره می پوشند. گوسفند و اسب و اشیای پنبه ای از پیداوار این مملکت است. از حیث میوه جات، فقط انگور فراوان دارد. هوای آن خنک و برف گیر می باشد. پادشاه، رؤسای قوم و تمام ملت، خیلی جان نثار «*Trois Joyaux*» می باشند. معابد و دینداران زیاد یافت می شوند ایشان طریقه تقدیس و تصوف، هر دو را پیروی می کنند.

در مملکت سی - یو «زابلستان» و سایر نقاط، ریش و موهای سر را می تراشند و عادات شان عموماً با کمی اختلافات، شبیه به عادات کاپیسیا (یعنی کواهدامن حالیه) می باشد . زیان این مملکت از زیان سایر ممالک، مختلف است بعد از مملکت فان - ین «بامیان» چون مدت (۲۰ روز) جانب شمال روند به مملکت «تو- هو- او» یعنی تخارستان خواهند رسید ...» .

پایان



جناب آقای احمدعلی خان مترجم با موسیو کارل عضو هیئت حفریات
فرانسه در سموچ (نمره ۱۲) بامیان.

منتشر می شود

۱ - تغییرات اجتماعی و فرهنگی
قوم نزاران

مؤلف: دکتر محمد اوقاد العجم

یکی از پسران دقای بزوک

نزاران شناسی ایرانی



۲ - « نزاران شناسی »

دبیعت تحقیقی انگلیسی

برای تعیین سرحدات افغان و انگلیس

تالیف: « پ - ج » ویتالند»

وئیس سابق اطلاعات ارتش بریتانیا و دمنده

مترجم: شان ولی شفائی

